

آهون

ماهنامه

شماره نهم - مرداد ۱۳۹۲ - ۱۵۰۰۰ ریال

تلخ و شیرین مطبوعات محلی

در گفتاری از:

عباسعلی کوشکی
عزیزا... محمد پور
علی صادقی
رقیه توسلی
علی زارع
مهرانکیز عباسی



واردات بی رویه،

ریشه برنج ایرانی را می خشکاند

گفتگو با هوشمند فضلی مدیرشهر کتاب ساری:

کتاب، کسب و کار من است

بیست و یکمین استاندار مازندران در راه است

مصیبت تغییر!



نقدی بر مدیریت سه دهه ی
سید علی اکبر طاهایی

سیاستمداری بی طرف



جعفر رحمان زاده:

همکاری بادولت سهم خواهی نیست

فروشگاه ورزشی

ایرانیان

IRANIAN SPORT SHOP

با اقساط بلند مدت

عرضه کننده مدرنترین تجهیزات ورزشی
(خانگی و باشگاهی)

مرکز خرید و فروش تردمیل ، دوچرخه ثابت ، مبل ماساژ ، تن تاک

سخایی ۰۹۱۱۱۱۷۸۰۹۷

فروش کلیه محصولات ورزشی
و پزشکی با اقساط بلند مدت
بدون ضامن بانکی



www.silverapple.com

شمیم مهران جاریست

طرح شمیم مهر

امتیازی ویژه برای سپرده گذاران بانک مهر اقتصاد

تا حالا یک هفته‌ای تسهیلات گرفته‌اید؟!؟

- ◀ سپرده گذاری کنید
- ◀ بالاترین سود را دریافت کنید
- ◀ از محل اعتبار سپرده خود حداکثر به میزان ۱۰۰٪ تسهیلات بگیرید
- ◀ امتیاز خود را به اعضای خانواده واگذار کنید



مشتری گرامی : کارشناسان امین و متخصص ما
در ۸۰۰ شعبه پذیرای شما هستند.



به نام خداوند بخشنده مهربان

هنوز عطر غروب هایی که آفتاب های طلایی، ما را به ربنای افطار پیوند می داد و مهتاب های نقره ای که سحرها را با ذکر سبحانک یا لا اله الا انت ... به سپیده می سپرد؛ در مشام مان باقی است. خدا کند این روح کمی مهربان شده با ما بماند و یادش نگذارد از راهش خارج شویم.

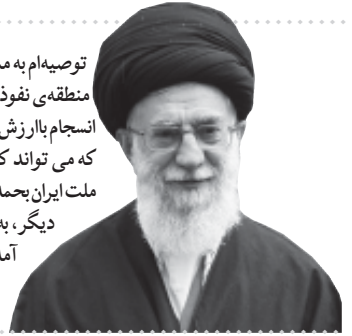
این روزها که دولت جدید مستقر می شود و مدیران تازه نفس یک به یک بر مسند مسوولیت می نشینند، امیدواریم همه ی کارها به افراد کاردارن و اهل فن سپرده شود؛ به آنهایی که نه تنها چند پیراهن بیشتر از بقیه پاره کرده اند که دانش و تجربه بیشتری هم دارند. امیدواریم آنقدر در این باره دقت شود که وقتی مدیری جای آن دیگری که را می گیرد خوشحال شویم و نفس راحت بکشیم که اوضاع دارد روبراه می شود.

این روزها که پشت سر گذاشتیم در تقویم ها روز خبرنگار را ورق زدیم؛ یک سینه حرف برای این روز و این حرفه در دلم مانده اما تنها به خودمان یاد آور می شوم؛ ما همواره به آموزش ضمن خدمت نیاز داریم، باید نگاه عمیق تری به خود بیاندازیم بلکه بفهمیم چرا اینقدر مخاطبان از مطبوعات دور می شوند و اصلاً فرهنگ مطالعه دچار تحول اغلب منفی شده، باید اخلاق را بیشتر از سایر اقشار رعایت کنیم مثلاً؛ تیتراها و دست نوشته هایمان را به بهایی نفروشیم و...

این روز را به همکاران صبورم تبریک می گویم؛ خاصه بانوان خبرنگار مازندرانی که انصافاً این سالها با توقع اندک، تلاش و پشتکاری دو چندان خوب رشد کرده و موفق بوده اند.

زهرا اسلامی
مدیر مسوول

توصیه ام به مسئولان کشور، به نخبگان سیاسی، به برگزیدگان و برجستگان دینی، به آنتهایی که منطقی نفوذ کلمه ای در میان مردم دارند، این است: تا آنجا که میتوانند، بر روی این اتحاد و انسجام با ارزش ملت ایران تکیه کنند؛ ایمان به خدا و اتحاد، دین و اتحاد کلمه؛ این دو چیز است که می تواند کشورها را، ملتها را روی پای خودشان نگه دارد؛ قدرت مقاومت به آنها بدهد؛ و ملت ایران بحمدالله از این دو برخوردار است. و ای کاش مسئولان سیاسی و فرهنگی در کشورهایی دیگر، به این نقطه توجه مضاعف کنند و مشکلاتی را که برای کشورها در این منطقه پیش آمده است، با حکمت برطرف کنند.



فهرست:

- اینجا کسی غریبه نیست ۴
- کاورد؛ روستایی پشت کوههای بلند ۶
- نگاهی آماری به پدیده شوم طلاق؛ به کجا می رویم؟! ۱۲
- نیاز به مطبوعات محلی احساس نمی شود ۱۴
- مصیبت تغییر! ۲۵
- همکاری با دولت سهم خواهی نیست ۲۸
- واردات بی رویه ریشه برنج ایرانی را می خشکاند ۳۲
- کتاب، کسب و کار من است ۴۰
- محرومیت زدایی، با کمک خیرین محقق می شود ۴۷



ماهنامه

شماره ۹ - مرداد ۹۲

www.armon-m.ir

«ارمون» در گویش مازندرانی به معنای آرزوست

صاحب امتیاز و مدیر مسوول زهرا اسلامی
سردبیر علی سینا رویگریان
همکاران این شماره: تهمنه اسدی امیری - مریم عبدالهاشم پور - دکتر رمضان بخشیان - رضا رضایی
سوادکوهی - محمد رضا سلیمانی بشلی - لیلا مشفق - رقیه توسلی - احسان شریعت - حسین برزگر -
کوروش غفاری چراتی - پروانه آقاجانی - مجید عرب فیروزجایی، محمد حسین مولایی کندلوسی، سمیه
ابوالحسنی و سمیه کریمی
امور فنی و چاپ: چاپ افست تکتیم
صفحه آرایی: سید روح الله شجاعی عکس: نوشین فولادی راد
امور اجرایی: امیررضا اسلامی
نشانی دفتر مرکزی: ساری - خیابان ماز یار - بعد از کوچه ماز یار ۸ جنب بیمه دانا ساختمان پیشدادیان
واحد اول تلفن: ۰۱۵۲۲۱۳۰۷۴

نمایندگی های مجله ارمون در استان مازندران

بابل: بابل - خیابان طالقانی - مجتمع امیر - طبقه سوم واحد ۱۳۸ تلفن: ۰۱۱۲۲۰۷۰۶۲

مجید عرب فیروزجایی - پروانه آقاجانی شیروانی

نوشهر: نوشهر - خیابان خاقانی - ساختمان لواسانی - طبقه سوم تلفن: ۰۱۹۱۳۳۲۷۹۷۹

سپیده پور شعبان، محمد حسین مولایی کندلوسی تلفن: ۰۹۱۱۷۸۹۸۴۲۸

جویبار: سمیه ابوالحسنی و سمیه کریمی تلفن: ۰۹۱۱۹۵۲۸۵۵۹ و ۰۹۱۱۲۲۴۶۴۷۶

رامسر: رامسر، روبروی بیمارستان امام سجاد (ع)، محمد رضا بهرامی تلفن: ۰۹۳۶۸۶۶۲۳۱۱

آمل: الناز پاک نیا تلفن تماس: ۰۹۳۵۶۰۶۳۳۲۱

دریای مازندران به قطب گردشگری تبدیل نشد:

دریغ!

سپیده گلی گرمستانی

هر ساله میلیون ها هم وطن با هدف استراحت و تجدید نیرو به همراه اعضای خانواده های خود راهی استان مازندران به خصوص سواحل دریای خزر می شوند. در حالی که حدود ۹۲ درصد از گردشگران؛ با انگیزه گذراندن اوقات فراغت و استفاده از طبیعت به مازندران سفر می کنند. تعامل میهمان و میزبان در راستای اهداف دو طرفه این ماجرا، اگر دارای هدف روشنی باشد، بدون تردید به جای خوبی خواهد رسید. اما علی رغم این که صنعت گردشگری در سطح جهانی چند صد میلیون اشتغال ایجاد می کند، بیکاری در استان مازندران، بخش قابل ملاحظه ای از جوانان و بزرگسالان را آزار می دهد. عدم توجه مسئولان به این استعداد ملی، سواحل دریای مازندران را نه به یک فرصت که به تهدید تبدیل کرده است. مدیران فاقد برنامه، فقط با حمایت های قومی و قبیله ای، جناحی و حزبی می آیند و چند صبا می خرامند و حکایت سه نامه معروف مدیریتی را تکرار می کنند، لختی از ندانم کاری های پیشینیان می گویند، دمی به عزل و نصب یاران همت می گمانند و آنک با ملاحظه به وعده و وعید، دل خلاق و شاد می کنند که شاد کردن ما مردمان کار دشواری نیست. حکایت دریای مازندران نیز مثنوی طولانی شده است. می گویند طبق قانون، ۶۰ متر از حریم دریا باید آزاد باشد. احتمالاً از حضور افراد ناتوان باید آزاد باشد! چرا که توانگران و ساحل منصفان که ۹۶ درصد از آن را اشغال کرده اند، فعلاً به قانون تمکین نکرده اند. به نظر می رسد بقیه ۱۵ میلیون مردمی که اعم از بومی و غیربومی به استان سفر می کنند، باید به قانون تمکین کنند و از تبعیت آن لذت ببرند. می گویند تا پایان برنامه چهارم باید آزاد سازی حریم دریا به میزان ۱۰۰ درصد انجام می شد. برنامه ها به ترتیب شماره به انتها می رسند، اما دردا که دردا ما به درمانی نمی رسد. مطابق ماده ۶۳ دولت موظف بوده است طرح جامع ساماندهی سواحل دریای خزر را تا پایان سال اول برنامه چهارم تهیه و تدوین نماید ولی نه تنها تا کنون این مهم محقق نشد، مدیران استانی نیز در این راه کام قابل ملاحظه ای بر نداشته اند. کافی است در طی ۲۴ ساعت شبانه روز فرصتی بیابید و بر سواحل مازندران گذر کنید. عدم وجود امکانات مناسب، آرمیدن شهروندان در کنار سواحلی نامناسب و غیربهداشتی، نامناسب بودن فضای طرح های سالم سازی برای بانوان و مقایسه ساحل های دریای خزر با سواحل برخی کشورها، نه از نظر ناهنجاری ها که از نظر تسهیلات و مدیریت بهینه سواحل، تنها بخشی از این نارسایی ها است. ساماندهی گردشگری دریایی و سواحل در طرحی جامع و ملی می تواند پاسخ گوی بخش قابل ملاحظه ای از ۴۱ درصد از بیکاران دانش آموخته مراکز آموزش عالی و حدود ۲۱ درصد از افراد ۱۵ الی ۲۹ سال بیکار استان باشد و تحقق این مهم نه تنها بستر مناسبی برای آسایش ۱۲ میلیون شهروند گردشگر، بلکه ۳ میلیون شهروند بومی را نیز می تواند فراهم کند. قرار بود مازندران به نگین درخشان گردشگری در خاورمیانه و غرب آسیا بدل شود. دیدن چهره های نجیب هم وطنان عزیزی که از جای جای این کهن سرزمین به شهرهای شمالی عزیمت می کنند و متأسفانه به نحو شایسته و درخور؛ برای اسکان، پذیرایی، استفاده از دریا و ساحل و... مورد اقبال قرار نمی گیرند. به قول مولایمان امیرالمومنین علی (ع) باید مراقب آفت زبان و سخن؛ که پرگویی است، باشیم، چون به اندازه کافی سخن گفتیم، بهتر است عمل کنیم و راهکار عملی بیابیم. راستی با کدامین راهبرد، برنامه، نیروی انسانی، مدیریت و... در صدد حل این مشکل هستیم؟ به نظر می رسد تنها راه گذر از این باریکه، برخورداری و به کارگیری مدیرانی است که به پست ها نیاز نداشته باشند بلکه پست و منصب به آن ها نیازمند باشد، به راستی ما نیازمند انسان هایی هستیم که تجسم عینی شرف مکان بالمکین هستند. عدم استفاده از یک برنامه ریزی جامع ملی در مورد سواحل دریای مازندران، خسارت های جبران ناپذیر انسانی را نیز در کنار سایر عوارض بر شمرده فوق به همراه دارد. واقعیت این است که دریای خزر که باید مکانی تفریح و تفریح و نماد انس با طبیعت و بهره گیری از این موهبت خداوندی باشد، تاکنون نتوانسته است به شایستگی مورد استفاده قرار گیرد. استفاده از این فرصت برای گردشگران به این استان، همواره با خاطرات تلخی چون غرق شدن در دریای مازندران نیز همراه می شود. در طی سال های متمادی به سختی می توان تلاش مشخصی را به منظور سامان دهی دریا و سواحل این دیار بر شمرد. برای جلوگیری از غرق شدن مردم در این دریا و استفاده شایسته از ساحل، حرکت جدی و درخور تا کنون صورت نگرفته است. آزمون و خطاهای بی شمار در طی سالیان گذشته باید این وسعت نظر را ایجاد کرده باشد که مدیریت علمی - کاربردی ساحل و دریا، یک انتخاب ضروری و اجتناب ناپذیر برای توسعه استان و آسایش و نجات جان میلیون ها انسانی است که به این استان سفر می کنند.

اصیل و پرورش آن در انگلستان، خاطر نشان می کرد که این اسب، از یافته های پژوهشگری است که سال ها در مناطق کوهستانی شمال ایران جستجو کرده و پس از یافتن و معرفی این گونه اصیل به جهان، در یکی از جشن های پهلوی دوم، همسر ملکه انگلیس، یک جفت نر و ماده این اسب را به انگلستان برده است و در حال حاضر، تعداد این اسب های بی نظیر در انگلستان به ۴۰۰ راس می رسد!

نمی دانم پاسخ پرسش مرا چه کسی باید بدهد اما می پرسم؛ خودمان چند راس اسب اصیل خزری داریم؟ و اگر نداریم، با داشته هایمان چه می کنیم؟

یکی دو سالی است وقتی به نیمه مردادماه می رسیم و به «روز خبرنگار» نزدیک می شویم، حسی غریب من را می آشوبد که هیچ نشانی از شادمانی ندارد. بیشتر شبیه سالگرد یک واقعه ی ناخوشایند است. مانند حضور در جمعی است که بیشترشان غریبه اند، حتی آن ها که می شناسی شان. نوعی رفع تکلیف، حضوری از سر محذور، حسی شبیه فاتحه خوانی برای متوفایی که شک داری، در حیاتش درستکار بوده باشد! این حس، هر سال و با بیشتر شدن تعداد نشریات و به همراه آن، افزایش کسانی که به عنوان خبرنگار می آیند، بیشتر و بیشتر می شود. تعجب آور است؟ نه؟! اما اطمینان دارم کسانی که حسی همانند من دارند، کم نیستند!

وقتی می دانی؛ کسانی که حرفه و کارشان قلم زدن برای مطبوعات است، سال ها در آرزوی گرفتن مجوز یک نشریه انتظار می کشند اما به جای آن ها، کسانی که کوچکترین اطلاع، تخصص و تجربه ای در این حیطة ندارند، در زمانی کوتاه تر، موفق به دریافت مجوز نشریه می شوند.....

هنگامی که دارنده مجوز هفته نامه ای، باد به غیغ می اندازد که هفته نامه ام را مبدل به روزنامه کردم و تو می دانی که چند سال متوالی، هفته نامه در پیتی اش را صد نسخه ای چاپ می کرد تا فقط ادارات دولتی آگهی دهنده و اداره مطبوعات ارشاد آن را ببینند و همکارانش حتی نام هفته نامه اش را نشنیده اند.....!

وقتی روزنامه ما، یادداشت صفحه اولش را از فلان سایت کپی می کند و خبرهایش رونوشت برابر اصل اخبار خبرگزاری هاست و تیریک روزنامه اش مربوط بک آگهی پرتاژ است.....!، وقتی بیشترین مدیران هفته نامه های ما از کارکرد یک هفته نامه، کوچک ترین اطلاعی ندارند و هشت صفحه نشریه شان یا خبر و پرتاژ آگهی پر شده است.....، وقتی نشریه دار ما نمی داند ساختار نیم صفحه ی بالا چیست و به او گوشزد می کنی، با وقاحت می گوید: «ساختار شکنی کرده ایم.....!»،

در سال هایی که می توان به جرات ادعا کرد از چند صد نفری که نام «خبرنگار» مطبوعات را یدک می کشند و هر سال در «روز خبرنگار» زیارت شان می کنی، حتی تعریف خبر را نمی دانند، چه برسد به نوشتن آن.....،

وقتی سایت های رنگارنگ که هزینه بیشترشان، یک رایانه است در گوشه ای از خانه و استفاده از اینترنت و شاید اکنون از نظر تعداد از نشریات بیشترند، همان قدر از رایانه ها سهم می برند که نشریات نوشتاری.....،

وقتی فلان اداره و سازمان دولتی، خیرش به نشریات مدیحه سرای خودش می رسد و نشریات پرمحتوا باید برای درآوردن هزینه چاپ شان، جان بکنند! و خبرنگاری شرم می کند، مبلغ در آمدش را به دوستش بگوید.....، اطمینان دارم کسانی که با فرارسیدن «روز خبرنگار» حسی شبیه من دارند، کم نیستند!





حرف های سردبیر

«علی سینا رویگریان»

تحلیل چگونگی و چرایی این موضوع را به جامعه شناسان می سپاریم تا درباره اش کتاب ها بنویسند و آنان که باید بخوانند، نخوانند! اما تا آن جا که می دانیم، سازمان های عریض و طولی در کشور و نیز در استان وجود دارد که وظیفه دارند، رفتار صحیح را به بهترین شکل ممکن در جامعه رواج دهند و با ناهنجاری ها مقابله کنند. قصد ندارم از همه شان نام ببرم اما آموزش و پرورش، ارشاد اسلامی، رسانه ملی و نیروی انتظامی؛ چهار سازمان و چهار ستون اصلی در ایجاد یک جامعه سالم و قانونمند به شمار می روند که با کمال تأسف با توجه به نیروی انسانی فراوان و تنوع امکانات، آن چنان که بایسته و شایسته است به وظیفه خود عمل نمی کنند.

آموزش و پرورش؛ برای پروراندن زیرساخت های جامعه و نهادینه کردن رفتارهای صحیح اجتماعی در نسل آینده، ارشاد اسلامی؛ برای استفاده از زیباترین و هنرمندانه ترین روش های ارتقای فرهنگی جامعه، رسانه ملی برای گسترش فرهنگ سالم و رساندن پیام ها به دورترین اجتماعات و بالاخره نیروی انتظامی برای پیشگیری از ناهنجاری ها و مقابله با ناهنجارشدگی ها، مهم تر از سایر سازمان های ذیربط هستند. اجازه بدهید در مورد هر کدام یک مثال ساده بزنم:

دوستی می گفت؛ فرزند من تا قبل از ورود به دوره ابتدایی، طبق آموزش های خانواده؛ عادت کرده بود تا بسته های خالی خوراکی و پاکت خالی یا چوب بستنی را حتما به سطل زباله بباندازد. اما از زمانی که به مدرسه می رود این عادت را فراموش کرده و حتما باید به پادش بیوریم! دلیل این اتفاق چیست؟

از بزرگواران فرهنگ و ارشاد اسلامی می پرسیم؛ دستکم در ده سال گذشته، چند نمایش در مورد مشکلات اجتماعی روی صحنه رفته، کدام یک از جشنواره های استانی ارتقا یافته اند و به عنوان نمونه؛ جشنواره های وارث، شعر علوی و مجسمه های شنی که هر کدام در بالا بردن سطح فرهنگی جامعه موثر بودند، اکنون در چه وضعیتی هستند؟ چه اتفاق تازه ای برای بالا بردن سطح کیفی مطبوعات مازندران، به وقوع پیوسته است؟

چند سال قبل با طرح برنامه ای برای تصحیح رفتارهای اجتماعی و همراه با توصیه نامه ای، به سراغ رسانه ملی در مازندران رفتم. طرحی که تنها با یک گزارشگر، یک تصویربردار، یک خودرو، گشت زدن در خیابان ها و کوچه پس کوچه های شهرهای مختلف و گفتگو با هنجار شکنان، قابل اجرا بود و بسیار کم هزینه. نشان به آن نشان که پاس کاری من و طرحم از گروه آموزش شبکه طبرستان شروع شد و به باشگاه خبرنگاران جوان و پر کردن یک فرم منتهی شد که قرار شد، خبرم کنند و هرگز نکردند!

زحمات نیروی انتظامی بر کسی پوشیده نیست. اما شهرها به جز خیابان های اصلی و مراکز شهر، جاهای دیگری هم دارند که نیاز به کنترل دارد. بیشترین تخلفات رانندگی، نه در معابر پر رفت و آمد شهر بلکه در خیابان های فرعی اتفاق می افتد که متأسفانه گشت های راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی کمتر حضور دارند. اگر علاقمند باشند؛ لیستی از مکان ها و ساعات تخلفات رانندگی در همین مرکز استان، در اختیارشان می گذارم که جریمه های تخلفات یک شبانه روزش، کمتر از بودجه یک هفته نیروی انتظامی مرکز استان نباشد!

جندی پیش، یکی از شبکه های ماهواره ای، گزارشی از جشنواره اسب های اصیل جهان پخش می کرد که در آن؛ «اسب خزری» به عنوان برترین اسب شناخته شد. بله، اسب خزری که مرکز اصلی پیدایش و زاد و ولدش نقاط کوهستانی گیلان و مازندران است. اما اسب های برنده، نه از ایران بلکه از انگلستان در این جشنواره

شرکت داشتند!

گزارشگر برنامه با آب و تاب توضیح می داد که پیشینه این اسب که به نسبت اسب های دیگر کوتاه قامت ولی چابک تر است، به بیش از سه هزار سال می رسد و در برخی از کتیبه های تخت جمشید، حکاکی شده اند. جالب تر آن که یادآوری می کرد؛ برخی تصور می کردند که کوتاهی قامت این اسب ها در کتیبه های تخت جمشید، به دلیل کمبود فضای حکاکی بوده ولی شرق شناسان پس از تحقیقات فراوان متوجه شدند که اسب های کوتاه قامت کتیبه تخت جمشید، از نوع اسب خزری هستند که به برای شاه پیشکش آورده اند. هم چنین در مورد ورود این اسب

کوچه بی بست و مثلاً شن ریزی شده ما، سال ها در اثر تقابل همسایگان محترم آسفالت نشده بود. چون دست راستی ها (منظور دست راست کوچه است!) معتقد بودند که پس از آسفالت، سطح پارکینگ شان از سطح کوچه پایین تر قرار می گیرد و آب باران به محوطه شان سرازیر می شود و دست چپیی ها (ایضا دست چپ کوچه!) می گفتند؛ به ما چه مربوط! موقع ساختن و خریدن ساختمان، باید فکر این موقع را می کردید! و در نتیجه این تقابل ها و آسفالت نبودن و گرد و خاکی که دایم روی همه چیز می نشست، نمی دانستیم چه خاکی به سرمان بریزیم!

بالاخره چند ماه قبل به دلیل تعامل همسایگان و ریختن مبالغی خودیاری به حساب شهرداری و صدمه همکاری یکی از همسایگان آشنادار! کوچه ما آسفالت شد و اندکی از دست گرد و خاک نجات یافتیم.

هنوز نفس راحتی نکشیده بودیم که سر و کله شرکت محترم آب و فاضلاب پیدا شد و برای لوله گذاری فاضلاب، کوچه ما را کندند، لوله ها را گذاشتند و رویش خاک و سنگ ریختند و رفتند! در نتیجه کوچه تازه آسفالت شده ما، مبدل شد به جگر زلیخا!! اگر قبل تر فقط خاکی بود، حالا نیمه خاکی و نیمه آسفالت و پر چاله چوله شده و دیگر کسی هم حالی از ما نمی پرسد!

ناهماهنگی بین شهرداری و شرکت های خدمات رسان، چیز تازه ای نیست. اما قرار نیست این درد کهنه درمان شود؟ یعنی؛ هم چنان شهرداری باید آسفالت کند و شرکت های گاز و آب و مخابرات و برق، بکنند؟ پول مردم حیف شود و شرکت های پیمانکار میل کنند و کیف اش را ببرند؟ یعنی این پنج مدیر مجرب ما که هر کدام دستگاه عریض و طولی را اداره می کنند، نمی توانند با استفاده از چند مشاور و کارشناس به چنین مشکلی سر و سامان بدهند؟ واقعا نمی توانند؟!

اما ایکاش موضوع هدر دادن انرژی و هزینه ها فقط به آسفالت کردن و حفاری چند کوچه محدود می شد. بیش از ده سال پیش مسیر چهار بانده ای از بادله به سمت فرودگاه ساری ساخته شد و با آن که برای آن هزینه بسیار، انرژی و نیروی انسانی فراوان و ماشین آلات متعدد به کار گرفته شد، به دلایل واهی هم چنان بدون استفاده ماند و به جز مردم منطقه و تاکسی های فرودگاه که با عبور از کنار خاکریز از این مسیر استفاده می کردند، مراجعین فرودگاه مجبور بودند با طی کردن مسیری طولانی تر و از طریق جاده اسلام آباد، به فرودگاه برسند و به عبارت بهتر؛ لقمه را از پشت گردن به دهان بگذارند!

پس از گذشت سال ها و بعد از آن که بارها در نشریات به این موضوع اشاره شد، مسوولان اعلام داشتند که این مسیر به زودی بازسازی و قابل بهره برداری خواهد شد که بعید می دانم این اتفاق افتاده باشد. پرسش این است که این مسیر چرا ساخته شد و به چه دلیل از این مسیر استفاده نمی شد و نمی شود؟ گوش شنوا و دهانی پاسخگویی هست که دو کلمه حرف حساب از او بشنویم؟

در این دیار؛ رفتارهای ناهنجار، آن چنان ریشه گسترانیدن است که چیزی نمانده تا به عادات اجتماعی مبدل شود. اگر مشغله های زندگی و گرفتاری های نان و آب مجال داد، دو سه ساعتی مانند ما که به تبع شغل بی صاحب مان؛ همیشه دنبال سوژه ایم و همه چیز را رصد می کنیم، نگاهی دوباره به دور و برتان ببینداید و مثلاً به رفتارهای بسیاری از جماعت خودرو سوار، دقت کنید که عادت کرده اند؛ هر جایی که کار دارند، همان جا دوبله یا وسط خیابان می ایستند و اصلاً به خودشان زحمت نمی دهند، نه چندین متر، بلکه چند متر جلوتر که از قضا خالی هم هست، توقف کنند! و گاهی درب خودرویشان را هم قفل می کنند و می روند! این موضوع کوچک ترین ربطی به ترافیک و کمبود پارکینگ هم ندارد.

اگر ظاهراً موضوع از نظر شما چندان با اهمیت به نظر نمی رسد، متأسفانه همین بسیار نگران کننده است! چون به یک عادت و رفتار بسیار معمولی و بدیهی مبدل شده و همین نمونه ریز و کوچک می تواند به مساله مهم تر و با اهمیت تری تعمیم یابد؛ این که کوچک ترین اهمیتی برای قانونمندی قایل نباشیم و به جز خودمان، هیچ چیز برایمان اهمیت نداشته باشد.



جشن های مخصوص و برنامه های تفریحی، ایجاد سالن نمایش و غیره، دارید؟

بله، بسیاری از این موارد هم اینک در هتل وجود دارد. ما سیستم اینترنتی پویا و پرسرعتی داریم و در برخی از موارد، به مهمانان لپ تاب عرضه می کنیم. استخرهای مخصوص به همراه ماساژ و ورزش های آبی و آب درمانی، از برنامه های ویژه ماست. برای جشن ها و مناسبت های خاص، نیز سورپرایزهای ویژه هتل را داریم که سعی شده است با اقلیم مازندران متناسب باشد. ما برای نخستین بار در مازندران، جشن های محلی و باستانی ایرانی را به شکل نمادین در هتل به مهمانان معرفی می کنیم.

فکر می کنید هتل سالار دره می تواند در زمینه توریست سلامت وارد شود؟ برای ورود به چه امکاناتی نیازمندید؟

گردشگری سلامت، نوعی از گردشگری است که به منظور حفظ، بهبود و حصول سلامت جسمی و ذهنی فرد صورت می گیرد که معتقدم؛ ما بسیار برای این کار مناسب هستیم. شناخت و جذب پزشکان کار آمد، تجهیز هتل به امکانات درمانی، تبلیغات مناسب و همکاری با سازمان علوم پزشکی و عقد تفاهم نامه هایی با مراکز درمانی و بهداشتی کشور، از جمله کارهایی است که در این زمینه باید صورت بپذیرد.

برای برگزاری برنامه های فرهنگی ویژه و جذب هنرمندان برنامه ای دارید؟

بله. برگزاری نمایشگاه نقاشی، اجرای موسیقی زنده و نمایش فیلم، از برنامه های آتی ما برای جذب هنرمندان است. از همکاری هتل و ارائه خدمات به مجموعه های مختلف دولتی و خصوصی بگویید. راضی هستید؟

همیشه هر خدماتی به نفع هتل است و رضایتمندی مهمانان برای ما در اولویت است. ولی معمولاً خوش حساب نیستند! آن هم در سال گذشته که وضعیت جذب مهمان مناسب نبود، ارگان ها نیز گاهی بدحسابی کردند که البته ما برای کسب رضایت حداکثری مهمانان مان، سعی کردیم به آن ها فرصت بیشتری بدهیم ولی به هر حال، خدمات هتل برای ما هزینه بر و نیازمند تقدینگی است.

شنیدیم برنامه ای برای معرفی آثار تاریخی و گردشگری ساری در قالب تورهای تفریحی گردشگری، دارید.

همینطور است. بنا داریم راهنمایی با زبان مازندرانی، انگلیسی، فرانسه و عربی را به کار بگیریم تا خدماتی ویژه ارائه کنیم. می خواهیم برای ساری ها نیز تور ساری گردی راه بیاندازیم. شک ندارم این ایده و برنامه، با استقبال خوبی مواجه می شود. نزدیک ترین برنامه ای که می تواند شما را خوشحال کند، چیست؟

سالار دره هتل چهار ستاره تاپ است که ان شالله به زودی پنج ستاره می شود.



در کار هتلداری، کار تیمی را مد نظر داریم؛ کارکنان هتل را افرادی با مسئولیت های مشخص تشکیل می دهند که برای رسیدن به هدفی مشترک که اهم آن، خدمت رسانی به میهمانان است، در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. من هم در کنارشان، گاهی راهنمایی تیم را به عهده می گیرم

شرایطی ویژه و تخفیف های خاص در نظر خواهیم گرفت. دولت می تواند با حمایت های فرهنگی و با کمک به هتل ها، با استفاده از بازوی قدرتمند تبلیغاتی خود، نقشی سازنده در صنعت گردشگری به عهده بگیرد. و روش تفاهم و مشورت با بخش خصوصی، مخصوصاً در حوزه گردشگری را، جایگزین نگاه دستوری کند. هم چنین ارائه تسهیلات، کمک به ارتقای هتلداری و تشویق سرمایه گذاران با ایجاد بستری مناسب و رقابتی، می تواند نقش دولت را در همکاری با اقامتگاه های گردشگری را افزایش دهد.

یکی از راه های رشد و در آمدزایی هتل ها، تقویت رستوران ها و کافی شاپ ها در آن است، در این مورد چه برنامه ای دارید؟ برنامه های خوبی در این باره اجرا شده و برخی برای اجرا در آینده در حال برنامه ریزی است که از آن ها می توان؛ به افزایش ضریب بهداشت و ایمنی تغذیه، تهویه مناسب در رستوران ها، تنوع منو و ارائه خدمات خاص غذایی، از قبیل؛ رژیم، گیاهی و طبیعی و نیز به کارگیری نیروهای متخصص در این بخش ها، تجهیز ناهارخوری و کافی شاپ با فن آوری های روز، استفاده از موسیقی خاص و آرامش بخش و از همه مهم تر نوشیدنی های خاص هتل که شامل آبمیوه های صد در صد طبیعی و بهترین قهوه هاست، اشاره کرد. ما اکثر غذاهای ایرانی را با بهترین کیفیت سرو می کنیم.

گویا برنامه ای برای تجهیز هتل به امکانات مدرن، مثل استخرهای ویژه، سیستم ارتباطی کار آمد اینترنتی، برگزاری

این موضوع از طریق تبلیغات درست، شناسایی گروه های هدف با استفاده از کارشناسان، عقد پیمان نامه با تورهای معتبر گردشگری و آژانس های مسافرتی، در نظر گرفتن سرویس های خاص و تخفیف های ویژه برای صنوف و مشاغل مختلف، برگزاری جشن های مخصوص در اعیاد و مناسبت ها، احترامی را در ذهن مشتری و مهمان هتل، از طریق آموزش درست به کارکنان، به وجود خواهد آورد. تاکید بر مازندران و اعمال برنامه های ویژه فرهنگی هتل و افزایش منطقی قیمت رزرو باعث شده است که مسافران، سالار دره را بیشتر انتخاب کنند. البته کار و وظیفه اصلی، به عهده طبیعت زیبای مازندران است.

در کار هتلداری، کار تیمی را مد نظر داریم؛ کارکنان هتل را افرادی با مسئولیت های مشخص تشکیل می دهند که برای رسیدن به هدفی مشترک که اهم آن، خدمت رسانی به میهمانان است، در کنار یکدیگر قرار گرفته اند. من هم در کنارشان، گاهی راهنمایی تیم را به عهده می گیرم و با آگاهی ناظم و اگر لازم باشد، در شرایط خاص در کنارشان قرار می گیرم.

اما ویژگی و توانایی هایی که کارکنان هتل باید دارا باشند؛ داشتن روحیه جمعی و حس مسئولیت پذیری، انعطاف پذیری، رعایت آداب معاشرت و رفتارهای اجتماعی، توجه به نظم و انضباط شخصی و توجه به الگوهای رفتاری متداول و مطابق با استانداردهای بین المللی است.

بنابراین بر خلاف بسیاری از مدیران هتل های استان به تبلیغات کاملاً اعتقاد دارید، میزان تاثیر گذاری تبلیغات در امر هتلداری را چطور می بینید؟

بسیار موثر است. البته هر تبلیغی برای هر محیطی مناسب نیست. تبلیغات، موضوعی مهم و تخصصی است و باید به متخصصین آن سپرده شود. دنیای امروز، دنیای رقابت است و متأسفانه نمی توان نقش بسزای تبلیغات را در عرصه رقابت، نادیده گرفت. قریب به یقین، تبلیغات باعث افزایش تقاضا و جذب مشتریان بیشتر می شود. خوشبختانه هتل سالار دره جایگاه خود را میان مردم پیدا کرده است؛ تا جایی که نیاز به تبلیغات ندارد. گویای این ادعا، تکمیل ظرفیت هتل در ایام تعطیلات می باشد.

شبهه تان در هتلداری چیست؟ تلاش می کنم شبهه ام به روش مهمان محور و تکنولوژی روز نزدیک باشد. شبهه ای که در آن، نه کارکنان و نه مسافر، احساس غربت و خستگی نکند.

از سوی دولت حمایت هم می شوید؟ این حمایت که می گوید در چند سال اخیر، خیلی خوب نبوده است. دولت می تواند با معرفی این هتل و تمامی هتل ها به نوبت و با توجه به ذائقه مدیران و کارمندان، آن ها را به استفاده از انواع فضاها، متناسب با روحیه هایشان، تشویق کند؛ ما نیز برای آن ها





گفتگو با «سام آقامحمد صادق» مدیر شرکت گردشگری هتل «سالاردره»

اینجا کسی غریبه نیست

فرقی نمی کند که چه ساعتی از روز و چه فصلی از سال به مجموعه ی هتل «سالار دره» بروید؛ این جا آرامش، همیشگی است. ظهر یکی از روزهای داغ تابستان هم که وارد سالن این هتل بشوید، عطری خوش و منحصر بفرد به مشام می رسد؛ موسیقی ملایمی پخش می شود و کارکنان در نهایت آرامش می آیند و می روند و تلاش شان را می کنند تا آب توی دلتان تکان نخورد. مهم ترین چیزی که این جا نصیب تان می شود همین آرامشی است که لحظه ای، کسی یا چیزی نمی خواهد آن را از شما بگیرد. حتی اگر برای کاری چند دقیقه ای پا به این هتل گذاشته باشید آن قدر حس سرخوشی به شما دست می دهد که چند دقیقه را به ساعتی می گذرانید و در حالی که میل به غذا ندارید، بستنی مخصوص «سالاردره» را سفارش می دهید و دمی در این خنکا می آسایید. می گویند نه؟! پیشنهاد من به شما این است؛ امتحان کنید! پشیمان نمی شوید. شاید در حالی که ساکن یکی از شهرهای نزدیک مرکز استان هستید، دلتان بخواهد شبی را در این هتل سپری کنید. «سالاردره» امتحانش را پس داده است. این هتل از ابتدای سال تا کنون پذیرای بیش از ۶ هزار مسافر بوده است. مدیر

جوان، به روز و خوش برخورد سالاردره، مصمم است که این مجموعه را به یکی از بهترین های کشور تبدیل کند. «سام آقامحمد صادق» در طول سه سال و نیم گذشته همه ی مساعی خود را به کار برده و به کمک همکارانش که انصافاً میان کارکنان هتل های استان بی نظیرند، توانسته امتیازات ویژه ای را برای هتل به ارمغان بیاورد. او هم چنان در تلاش است تا به امکانات هتل بیافزاید و رضایت بیشتر مسافران و البته مازندرانان را فراهم آورد. در کارش موفق است؛ اهدای لوح های تقدیر و سپاس که در این سال ها تعدادشان بیشتر و بیشتر شده و پیش از آن راضی بودن گردشگران و میهمانان «سالاردره» که اقامت شان را بارها و بارها تجدید کرده اند، این ادعا را ثابت می کند. آقامحمد صادق، هنر مدیریت را به خوبی می داند، اشراف کافی از مسایل مختلف دارد، شاید باورتان نشود؛ حتی تیراژ نشریات محلی مازندران را می داند؛ گفتگوی ارمون با آقا محمد صادق که تحصیل کرده رشته هتل داری از کشورهای سوئیس و مالزی است، درباره امکانات تازه ای است که به سالاردره اضافه شده و می شود و نیز موفقیت های اخیر این مجموعه و چرایی آن ها است.

صدابرداری از مراسم مختلف، دارای سیستم صوتی مطلوب میزبان جلسات است.

همچنین در بخش ارائه خدمات جدید؛ برای راحتی مسافری عزیز جهت مسافرت به هتل و آن دسته از مسافرانی که تمایل دارند با خودروهای هتل به شمال مسافرت نمایند، این هتل آمادگی دارد تا خودروهای خود را برای آنان اعزام نماید حتی از درب منزل خودشان تا هتل آنان را همراهی نماید.

از اقدامات تازه دیگری که در مجموعه در حال انجام است، برایمان می گویند؟

اولاً منظرگاه و دید توریستی، هتل ما را منحصر به فرد می کند. برای هنرمندان، بویژه نقاشان، می تواند هنلی استثنایی و خاص باشد. وجه دیگری از شمال، یعنی؛ جایی غیر از دریا را به مهمانان خارج از استان برای اسکانی راحت، پیشنهاد می کند. هوای خاص آن با رطوبتی مشخص، می تواند برای گذران دوره نقاقت بسیاری از بیماران مناسب باشد. در واقع گردشگری سلامت، یکی از ویژگی های سالاردره است. به علاوه، جنگلی بودن هتل سالاردره، این امکان را به ما می دهد که در محوطه و فضای سبز و ساختمان های جانبی که در شمار شرایط و فضا های عمومی محسوب می شود، دست به توسعه و گسترش بزنیم.

یکی از مواردی که می شود به آن اشاره کرد، ایجاد جاده تندرستی برای پیاده روی است یا ایجاد قهوه خانه سنتی بر بلندای تپه مشرف به هتل.

گاهی گفتن بعضی موارد که جزو رازهای موفقیت است از زبان مدیران آسان نیست؛ اگر ممکن است بگویند چگونه می توانید نظر مشتریان و میهمانان را برای رزرواسیون جلب کنید؟

سنتی و راه اندازی شبکه رادیویی سالاردره، از دیگر مواردی است که می شود به آن اشاره کرد.

ممکن است امکانات هتل را نام ببرید؟

رستوران هتل سالاردره با ظرفیت بیش از ۳۰۰ نفر و دو سالن با چشم انداز زیبا و عرضه ی متنوع ترین غذاهای ایرانی، محلی و خارجی در طول شبانه روز تلاش می نماید تا پذیرای هر نوع سلیقه و ذائقه میهمانان خود باشد. مجموعه تفریحی - ورزشی دارای زمین ورزش روباز، سالن بیلیارد و سایر امکانات ورزشی در طبیعتی زیبا است و فروشگاه هتل سالاردره، ارائه کننده صنایع دستی هنرمندان استان مازندران است.

کافی شاپ در محیطی فرح بخش و آرام با ارایه انواع نوشیدنی های ایرانی و خارجی آماده پذیرایی می باشد و تالار پذیرایی هتل با ظرفیت پذیرش ۱۰۰۰ نفر، مکانی مناسب برای اجرای مراسم، در دو بخش و دو سالن مجزا است. سالن همایش در فضایی رسمی، با امکان تصویر برداری و

خب ماجرای اهداء این تقدیر نامه ها و لوح سپاس که به شما و هتل اهداء کرده اند، چیست؟

تقدیر نامه از معاونت گردشگری سازمان میراث فرهنگی کشور به خاطر عنوان مدیر نمونه و واحد نمونه کشوری، لوح سپاس از معاونت ریاست جمهوری بعنوان واحد نمونه و مدیریت نمونه صنعت گردشگری در سال ۹۲، همچنین لوح سپاس نمونه خادمین ستاد تسهیلات سفرهای کشور در نوروز ۹۲، داده شده است.

به نظر تان چه اتفاقی باعث می شود که متفاوت از دیگران باشید و تقدیر شوید؟

در ابتدای کار، فضای رستوران و چیتش و دکوراسیون اتاق ها را ارتقا دادیم و به دکوراسیون روز دنیا نزدیک کردیم. وظایف خاص کارکنان را با توجه به توانایی هایشان به آن ها واگذار کردیم. سعی کردیم سرویس های هتل را بهبود داده و متنوع کنیم. در بسیاری از موارد، شخصا با مهمانان دیدار می کنم و از

میزان رضایتمندی آن ها مطلع می شوم. هم چنین رابطه ای دوستانه، همراه با احترام متقابل و درک درست از وظایف و جایگاه ها، بین من و کارکنان هتل برقرار است که در افزایش راندمان هتل، نقش به سزایی دارد. ضمن این که هر سازمانی برای بقا و پویایی اش نیاز به تغییر مستمر دارد. از این رو در ابتدای امر سعی کردم امکانات و قابلیت هتل سالاردره را مورد ارزیابی قرار دهم و سپس تغییراتی برای بهره وری بیشتر و استفاده مطلوب ایجاد کردیم. بطور مثال؛ با توجه به گنجایش محدود سالن همایش و کمبود تالار گردمایی در منطقه، «تالار همایش سالاردره» را ایجاد کردیم و در کنار آن، مجموعه ورزشی هم در حال احداث است. ایجاد سفره خانه



مشاوران ندرانی خاتمی و روحانی گزینه اصلی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری



همزمان با معرفی کابینه یازدهم رسانه ها و منابع خبری مختلف در روزهای گذشته از نام سید رضا صالحی امیری به عنوان گزینه احتمالی ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری نام می برند.

امیری متولد ۱۳۴۰ در بابل است، تحصیلات ابتدائی، راهنمایی و متوسطه را در قبل از پیروزی انقلاب در همین شهر گذراند. پس از پیروزی انقلاب راهی جبهه های جنگ تحصیلی شد و همزمان تحصیلات عالی را در دانشگاه آغاز کرد که مدرک کارشناسی خود را در رشته علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، مدرک کارشناسی ارشد خود را هم در رشته علوم سیاسی از دانشگاه تهران و مدرک دکترای خود را در رشته مدیریت دولتی از دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات دریافت کرد. در سال های پس از پیروزی انقلاب در مشاغل همچون رئیس کمیته اجتماعی شورای عالی امنیت ملی، عضو هیئت رئیسه مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری، عضو هیئت امانت مؤسسه مطالعات راهبردی وابسته به وزارت علوم، مشاور رئیس جمهوری (سید محمد خاتمی) و عضو شورای اجتماعی کشور و عضو شورای اطلاع رسانی دولت فعالیت داشت. وی هم اکنون معاون پژوهش های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک (مجمع تشخیص مصلحت نظام) و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم تحقیقات) است. وی که معاون فرهنگی ستاد حجت الاسلام حسن روحانی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری نیز بود. بسیاری وی را از همان زمان و آمدن وی به صدا و سیما با چهره و نامش آشنا شدند اما همراهی وی با حسن روحانی به زمانی بسیار دورتر بازمی گردد. صالحی امیری تالیفات زیادی در حوزه های مختلف فکری و نظری دارد تالیفاتی که از جمله آنها می توان به مبانی سیاست گذاری و برنامه ریزی فرهنگی، سرمایه اجتماعی، منازعات قومی در ایران، انسجام ملی و تنوع فرهنگی، مهاجرت نخبگان، فرهنگ و مدیریت سازمان های فرهنگی، مفاهیم و نظریه های فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی، درآمدی بر مسئولیت های اجتماعی فرهنگی بنگاه ها در ایران، حاشیه نشینی و اسکان غیررسمی در ایران و آسیب شناسی فرهنگی در ایران اشاره کرد. وی همچنین نماینده فرهنگی رئیس جمهور منتخب در بحث ها و مناظرات انتخاباتی بود و به تبیین نگرش های روحانی در زمینه فرهنگ می پرداخت. استادیاری و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، مدیریت گروه مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی دانشکده مدیریت و اقتصاد - دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، معاون پژوهش های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام و مدیر گروه پژوهشی فرهنگی و اجتماعی پژوهشکده تحقیقات راهبردی از دیگر سمت های سازمانی وی است.



دهکده شادمانی طرحی برای توسعه کندلوس

می تواند گام به گام قابل قبض و بسط طبیعت گونه (تابستان و زمستان) باشد.

برگزاری چنین طرحی در تشویق زندگی (خردسال ترین تا کهنسال ترین) و تقویت سنت احترام به پیران دهکده و تشویق نام آوران کندلوس در عرصه های مختلف ورزشی، علمی و هنری و نهایتاً تقویت روحیه جمعی تر برای حل مسائل مربوط به زندگی برای ایجاد یک جامعه پویا ضروری به نظر می رسد.

جشن های چهار فصل سال شامل: جشن آفتاب (تابستانه)، جشن خزان (برگ ریزان)، جشن برفین (سپیدان) و جشن اونما (استقبال بهار) است.

انتظار می رود با برگزاری چنین مراسمی که در آن از نام آوران قدردانی می شود و پیران قدرشناسی می شوند، مهربانی و میزبانی روان تر و بهتر در مسیر رود به هم پیوندند و در طی مسیر خیز آب هایی از انرژی و اندیشه و اخلاق برآید تا عمر معضلات نهفته و بارز در عرصه حیات در دهکده به سرآید

تا به آن جا که چشم پیران راه بلد ما بر در نماند! بیمار و درمانده ای نگران در در دسر نباشد و از طرف دیگر جوان فرهیخته و هنرمند دیار کندلوس را برای تعالی و تکامل دهکده برای رسیدن به جامعه ای آباد و سعید به تامل و تفکر هر چه بیشتر وا دارد. همچنین روشن است ضلعی از



اضلاع در توسعه روستایی، توسعه فرهنگی است، از دریچه توسعه فرهنگی که در آن ترمیم کاستی ها و حل مسائل پیش آمده در راه زندگی مد نظر باشد، می توان به توسعه به مفهوم افزایش سطح رفاه و کاهش مشکلات زندگی برای ایجاد یک دهکده زیباتر با مردمانی با مشکلات کمتر کمک کرد و در نهایت بستری فراهم شود برای «توسعه پایدار روستایی» که ما از آن به عنوان «جامعه آباد و سعید» نام برده شد.

منبع: خبرگزاری فارس

دهکده شادمانی منطقه کندلوس شهرستان چالوس که دهکده مهربانی هم به آن گفته می شود، طرحی است برای زندگی هرچه بهتر و توسعه یک جامعه زندگی پسند که براساس مهربانی، قدردانی و یگانگی. در سال ۱۳۸۳ به همت تنی چند از جوانان کندلوس طرحی برای زندگی بهتر و اجتماعی تر که مسائل وابسته به زندگی را بتواند فرو بکاهد در قالب جشن «فردین ماه شو» ارائه شد. این جشن در سیر چند ساله خود از آنچه اهداف تعالی آن بوده دور مانده است.

اکنون اگر بخواهیم سنت همیاری و مشارکت اجتماعی را با چراغ یگانگی، روشن و روشن تر نگاه داریم باید به تمرین یک زندگی اجتماعی تر و خردمندانه با تکیه بر درخت زندگی بپردازیم، نیک پیدا است که قدردانی و مهربانی دو بال یگانگی در یک جامعه اند، بنابراین برای پاسداری زندگی باید قدردانی و مهربانی را قبل از مرگ به صحنه زندگی آورد. زندگی که خود صحنه زیبای هنرمندی ماست و هرکسی نغمه خود می خواند و از صحنه بیرون می رود!

هدف اصلی این طرح ایجاد جامعه آباد در منطقه کندلوس است، اما از اهداف فرعی می توان به پاسداری از اصالت زندگی، حیات و ایجاد روحیه نشاط، قدرشناسی زندگی و قدرشناسی قبل از مرگ (بسط فرهنگ سیاسی)، بسط فرهنگ مهربانی برای تلطیف کردن فضایل اجتماعی (تقویت فرهنگ

مهربانی)، ایجاد یگانگی برای حل مسائل و مشکلات مربوط به عرصه زندگی من جمله بیماری (تقویت فرهنگ همیاری)، تقویت فرهنگ بومی و بهداشت محیط زیست فرهنگی دهکده، توسعه فرهنگ سنتی، بومی و اصیل در جهت کمک به توسعه روستایی پایدار و توسعه گردشگری، توجه به جمعیت فعال و ساکنین بومی دهکده از منظر بهداشت روحی و صنعت گردشگری اشاره کرد.

این طرح در چهار فصل پایه ریزی شده است که اجرای آن



کاورد

بیلاقی پشت کوه های بلند

رقیه توسلی



اگر روزی خواستید در چشم‌هایتان اتفاق تازه ای بیافتد و در نگاه‌تان زیبایی صف بکشید و اگر خواستید پرند هاروبرویتان بنشینند و از پروردگار بخوانند، حتماً به روستای «کاورد» (kavard) بروید.

این روستا آن قدر مهربان است که با دیدنش؛ غریبه‌ها هم تا سال‌های سال از سایه و آفتابش خواهند گفت؛ از جای بزرگی که این ده کوچک در قلب‌هایشان باز کرده است. ۱۳۵ کیلومتر که از ساری دور می‌شویم، در انتهای رشته کوه‌های البرز و در ۳۵ کیلومتری شه‌میرزا؛ در استان سمنان؛ به منطقه پشتکوه می‌رسیم. این منطقه دارای ۱۰ آبادی به نام‌های «پرو»، «کولیم»، «کاورد»، «فینسک»، «تلاجم»، «تم»، «ملاده»، «شلی»، «سرخ ده» و «هیکو» است که «کاورد» سومین روستای مسیر است.

جاده ای که به کاورد می‌رود شروع شیدایی است. برای چندمین بار هم این جاده آن قدر دیدنی است که باید نرفت. باید وسیله نقلیه را لحظه به لحظه متوقف کرد و تماشاگر زیبایی‌های دست‌نخورده این سفر شد.

آغاز مسیر؛ با دشتی وسیع و خیره‌کننده است که مدام مساحتش با اعداد ذهنت‌کنج‌ار می‌رود. دشتی که گاهی اسی سیاه را در یاد نشان می‌دهد و گاهی تو را به دیدن سنجابی می‌برد که وسط جاده با گردویی بازی می‌کند. مسافتی بعد، کوه‌های پرصخره و بزهایی که هم‌رنگ کوه‌اند، پیدایشان می‌شود. بزهایی که در دامن سنگلاخ‌ها، سم‌های چالاک‌شان را با چالاک‌ی بالا و پایین می‌کنند تا ساعت‌ها نگاهت بر دیواره‌های سنگی کوه می‌خکوب گردد و چون مستندی، دست چشم‌هایت را حسابی بگیرد!!

دلربایی این منطقه گاهی تو را از بالای سرت غافل می‌کند. از آسمانی که بی‌تردیدی می‌شود گفت؛ آبی‌ترین آسمانی است که تا به حال دیده‌ای.

پیش می‌روی و کوه‌ها و گون‌ها، نگاهت را پرمی‌کنند. درختچه‌های پرخاری که اهالی این دیار، آن‌را نمادی از زادگاه

شان می‌دانند.

از کنار پرچین‌های چوبی می‌گذری؛ از کنار باغ‌هایی با درخت‌های آلو، گردو و گیلاس؛ از رودخانه‌ای که در پایین دست جاده، نگاهت را تر می‌کند و از آب‌خنکی که در میانه سنگ‌های بزرگ راه خودش را پیدا می‌کند و گاهی تو را به درختچه‌های زرشک می‌رساند.

با آمدن به این سفر، چیزی شبیه به رویا؛ مدام از گوشه و کنار ذهنت عبور می‌کند و فریبایی این دنیای ناشناخته بکر را به رخت می‌کشاند. انگار دستی به سویت دراز می‌شود و تمام خستگی و کلافه‌گی شهر را از تو پاک می‌کند. انگار سبکیال‌تر می‌شوی. هوای بیلاقی و خنک این سرزمین به تنت می‌نشیند و سلول‌های وجودت، به آرامش می‌رسند.

به رفتن ادامه می‌دهی. مژه‌هایت مرطوب و جوان می‌شوند و مزه بیلاقی کاملاً در کامت می‌نشیند و همان‌طور که مه ای رقیق در پایین جاده همراهی‌ات می‌کند، آرام آرام به «کاورد» می‌رسی.

«کاورد»؛ بیلاق درهم‌تنیده‌ی کوه و خانه و رودخانه؛ همین جاست. دیگر به روستای پرندگانی قبراقتراز پرندگان پشت‌پنجره‌خانه‌ات در شهر، رسیده‌ای. به روستایی که از تو، کودکی شاد و آزاد می‌سازد. کودکی که پا برهنه می‌دود و از ته دل می‌خندد.

این جا روستای سنگفرش شده‌ای است که دیوارهای کوتاه و درهای چوبی کلون‌دارش، به دلت سخت می‌نشیند و کوچه‌هایی که سربالایی‌هایش، سر به زیرت می‌کنند.

می‌گویند ۹۰ درصد مردمان این روستا؛ از سادات و نوادگان میرعمادالدین مرعشی می‌باشند.

در هوای مطبوع این روستا، مدام عطر نان خانگی می‌پیچد و پیرو جوان با مهربانی به هر رهگذری سلام می‌کنند.

”

شک نکنید؛ سفر به کاورد در لیست سفرهای دلنشین عمرتان نوشته خواهد شد؛ وقتی گوشه‌ای می‌نشینید و به آوازهایی که چوپان دشت؛ در تنهایی خود سر می‌دهد؛ دل می‌سپارید، به جرعه جرعه آبی که بزغاله‌ای کوچک و زنگوله‌دار از آب روان رودخانه می‌نوشد...

”



بوی روستا از کاورد بلند است. از نی جوانی که برای گله‌اش می‌نوازد و از چشمه‌ای که همگان از آب‌گوارایش می‌نوشند. حال خوشی از این سفر نصیب‌ات می‌شود و از انتخابات به خاطر آمدن به این سرزمین سنگی سبز، خوشحالی.

شک نکنید؛ سفر به کاورد در لیست سفرهای دلنشین عمرتان نوشته خواهد شد؛ وقتی گوشه‌ای می‌نشینید و به آوازهایی که چوپان دشت؛ در تنهایی خود سر می‌دهد؛ دل می‌سپارید، به جرعه جرعه آبی که بزغاله‌ای کوچک و زنگوله‌دار از آب روان رودخانه می‌نوشد...

می‌روی و فریبایی این سرزمین، به صخره‌های بزرگ و به کوه‌هایی که این روستا را محاصره کرده‌اند؛ خیره می‌شوی. به خانه‌هایی که در سرراشویی تپه‌ها، بنا شده‌اند. به گل‌هایی که لا به لای این همه شیارها و سنگ‌های خاکستری به دنیا آمده‌اند.

می‌روی و در برابر این همه عظمت؛ قلبت به تپش می‌افتد... آفتاب سوخته می‌شوی و در خنکای سایه و خورش



خورشید و در مهر آفریننده کائنات، غرق می‌شوی.

این جا دیار کوه و آسمان است. دیاری که شب‌ها؛ در آن می‌توانی ستاره‌ها را تازه تازه بچینی و دستت را به رویاهایت برسانی و با آرامش در گوشه‌ای، گوش‌ات را به نغمه باد و آب بسپاری.

کاورد؛ کوچک است و طول و عرض وسیعی ندارد و کوه‌های بزرگی چون؛ «سرتلا» و «گت دوری»، این روستا را در بر گرفته‌اند. کوه‌هایی که با دیدن‌شان، سر تا پا؛ چشم می‌شوی.

در انتهای این روستا، تنگه‌ای وجود دارد که دیدنش برای همیشه آدمی را مبهوت خویش می‌سازد. این تنگه؛ از کوه‌های صخره‌ای در دو طرف یک جاده باریک آغاز می‌گردد و مسیر دالان‌مانندی را می‌سازد که می‌پیچد و به پیش می‌رود.

مسیری که باد در تنگه‌هایش، سرد و بی‌نهایت مطلوب است و وقتی در میانه‌اش می‌ایستی و به پشت سرت نگاه می‌کنی؛ انگار کوه‌ها درهم‌تنیده شده‌اند.

از این همه زیبایی، نفس در سینه‌ات حبس می‌شود. تنگه کاورد؛ از آن خلقت‌های کم‌نظیری است که در لحظه تمام نمی‌شود و پا به پای نگاهت ادامه می‌یابد. پیش می‌روی و زیبایی با تو پیش می‌رود.

این جا به هر طرف که سر می‌چرخانی، جز خدا چیزی را نمی‌بینی. نمی‌توانی در تنگه کاورد قدم بزنی و به باورهای بزرگ نرسی. به خدایی که هر لحظه در چشم‌ها و گوش‌ها مان جاری است. تنگه‌ای که اگر بخت با تو یار باشد؛ شاید بتوانی شبیه‌اش را در فیلم‌ها ببینی!!

از این طبیعت وحشی و حیرت‌انگیز، غافلگیر می‌شوی و سیلی از زیبایی به ذهنت هجوم می‌آورد. باور کنید شوک دیدن این تنگه بی‌مانند، سال‌ها در ذهن‌تان پرسه خواهد زد و در آخر؛ این که نمی‌توانی «کاورد» را ببینی و نگویی که یک روز در بهشت زمین زندگی نکرده‌ام!!



با توجه به این که بیشتر مدهای رایج در بین جوانان و نوجوانان، برگرفته از الگوهای بیگانه و غیر خودی است، می توان گفت که مدگرایی به معنای جدید آن، نوعی از خودبیگانگی و تقلید از فرهنگ غربی را القا می کند، تا آن جا که می توان بر روی لباس ها یا بدنه اتومبیل ها و یا در ورودی برخی از مغازه ها، کلمات و اصطلاحاتی را دید که کمتر ارتباطی با زندگی شخصی افراد یا آرمان ها و علایق فردی آن ها دارد. تقلید هرروزه از آخرین مدهای رایج در جهان، بدون برنامه ریزی و فهم درست، منجر به از خودبیگانگی، بحران هویت، تزلزل شخصیت، وابستگی اقتصادی، احساس حقارت و... خواهد شد و دردناک تر آن است که بگویم بسیاری از رفتارها و هنجارهایی که امروزه به عنوان مد مطرح است و تبلیغ می شود، با ارزش های فرهنگی جامعه ما هم خوانی ندارد و در نتیجه، برای بکارگیری آن چه در عرصه مد اتفاق می افتد، شناخت مزایا و معایب آن از ضروریات است.

تأثیر مد در موفقیت

موفقیت در زندگی، به عوامل متفاوتی وابسته است که وجود انگیزه یکی از اصلی ترین و اساسی ترین آن است. روشن است که اگر عملی منجر به پاداش بیشتری گردد، به احتمال؛ تکرار آن افزوده می شود. در واقع می توان گفت؛ موفقیت در یک عمل، انگیزه دستیابی به موفقیت مجدد را فراهم می کند. بر این اساس؛ می توان به این نتیجه رسید؛ در شرایطی که مدگرایی موجبات تشویق و تایید و اعتماد همسالان را تقویت کرده و حتی در مواردی ممکن است موجب استقبال جنس مخالف شود و همین امر به نوعی موفقیت تلقی شده، انگیزه تکرار را برای اشخاص با وجود مخالفت های خانواده ایجاد می کند. چون در بین طیف هم راستای خود، نوعی منزلت و ارزش را کسب نموده به ادامه مسیر تشویق می گردد. اما این امر نمی تواند قطعی و همیشگی باشد و مربوط به شرایط و مناسبات خاصی است.

مد و زیبایی

اولین طیف مورد نظر طراحان مد، جوانان هستند و جوانان به جهت ویژگی های روحی و شخصیتی، به تنوع و مورد توجه قرار گرفتن و متمایز بودن، تمایل بیشتری دارند. زیباتر بودن، متمایز بودن و مورد توجه قرار گرفتن، از اولین شعارهای طراحان مد است و در این بین، رنگ ها از اهمیت خاصی برخوردارند که معانی گوناگونی را انتقال می دهند. به همین دلیل، طراحان همواره در بکار بردن آن ها توجه ویژه ای نشان داده و به دنبال آن اثرات متفاوتی بر خلق و خوی افراد باقی می گذارند. از آن جایی که رنگ های روشن باعث افزایش روحیه و ایجاد شادابی می شود، یقیناً یکی از امتیازات مثبت کاربرد آن ها، در طراحی لباس خواهد بود. رنگ ها به انسان انرژی می دهند؛ تنوع رنگی الهام بخش است و پوشیدن لباس های رنگی در افراد، تجربه ای بسیار متفاوت از مثلاً؛ پوشیدن لباس های سیاه را ایجاد می کنند. رنگ ها مانند خورشید، مملو از نور و روشنایی اند و حالتی خوشبینانه و زندگی بخش را به وجود می آورند و این خصوصیات مثبت می توانند هم چون خونی در رگ های دنیای مد، در کنار طرح های متنوع و شیک، جریان زیبایی شناسی تاثیرگذار و روح بخشی را خلق کنند که موجب نشاط اجتماعی می شود.

از جلوه گری تا نابرابری اجتماعی

متمایز بودن، اگرچه می تواند انگیزه های مثبتی در افراد ایجاد کند اما در صورتی که هویت و شخصیت افراد را بر پایه توجه و اظهار نظر دیگران شکل دهد، جز تقلید صرف، نتیجه ای نخواهد داشت و امکان هرگونه ابراز وجود فردی و ابتکار عمل را از آنان می گیرد.

در مد، میل به هم رنگی با دیگران، با میل به ممتاز بودن همراه است و میل اخیر عموماً به صورت خودنمایی ظاهر می شود. بنابراین از لحاظ روانی؛ مد با نوعی خودنمایی و نیاز به جلب توجه دیگران به خود بستگی دارد. البته به قول «گوستاو فلوکل» مستشرق آلمانی، باید این نیاز را در بافتی از چشم و همچشمی جنسی و اجتماعی درک کرد که تفاوت بنیادی با زیبایی پسندی دارد. (در مواردی استفاده از نوعی پوشش مد روز در یک شخص، به شکل مشهودی او را بدلیل عدم تناسب با فیزیک همسان در وضعیتی نامناسب قرار می دهد.)

آن چه که در پیروی از مد حائز اهمیت است، ورود طرح ها و الگوهای است که معمولاً از کشورهای پیشرفته تر وارد کشورهای کمتر توسعه یافته می شود و این به معنی ورود کالاها و ابزاری است که سبک و شیوه ی زندگی کشور مبدا را با خود به همراه داشته، لطامات جبران ناپذیری را بر فرهنگ کشور مقصد خواهند داشت. فرهنگی که در کشورهای مقصد، فقط، از آن پیروی می شود، بدون آن که پالایش شده و بومی سازی شود.

بهره گیری از سبک زندگی وارداتی، موجب بی انگیزگی افراد و ناپایداری آن ها در حفظ بنیان های اجتماعی و فرهنگی بومی شده، انسان ها را دچار بی هویتی و وادادگی می کند. مدگرایی باعث به وجود آمدن نوعی چشم و همچشمی در جامعه شده و پیامد آن عدم آرامش روحی برای افراد است، چرا که آن ها را تبدیل به ابزاری برای برآوردن اهداف نظام های مدگرا می کند که پیامد آن رشد فرهنگ توده ای، عوام گونه، مصرف گرا، غیرخلاق و منفعل در جامعه است.

مدها همیشه برای طبقات بالای جامعه طراحی می شوند و طبقات مرفه جامعه اولین قشری هستند که از این طرح ها استفاده می کنند و طبقات به اصطلاح پائین، تمام تلاش خود را می کنند تا کم ترین تفاوت ها را با این قشر جامعه داشته باشند.



مد و مدگرایی به عنوان یک نوع امتیاز نمادین در عرصه فعالیت های اجتماعی مطرح است، چرا که در نوع تفکر امروزی، مد و مدل های روز می توانند باعث پرستیژ، غرور و افتخار اشخاص شده و به دنبال آن در متمایز کردن جایگاه اجتماعی آن ها نقش به سزایی داشته باشند. اما سلیقه نیز به عنوان امری اجتماعی تعیین کننده ی حیثیت و جایگاه افراد در جامعه است و به این دلیل؛ از آن جا که مد برای طبقات مرفه طراحی می شود، طبقات پائین تر برای نمایش یکسان بودن سلیقه خود با قشر مرفه جامعه، از شیوه و سبک زیستی آن ها تقلید می کنند و احتمالاً فرایند انحطاط را به سرعت طی خواهند کرد. در کل می توان گفت؛ انواع مد، از جمله مد اجتماعی، عمر کوتاهی دارند، ولی عامل مؤثری در جهت تغییرات اجتماعی مثبت یا منفی محسوب می شوند. یکنواختی رنگ، پوشش، آرایش و سبک زندگی در بلند مدت خستگی آور است و باید به تولید نوگرایی و زایش مداوم فرهنگی اندیشید و در یک کلام؛ در عین پاسخ گویی به نیازهای بشری در زمینه پویایی، حقیقت جویی، زیبایی گرایی و کمال طلبی، سلیقه او را در لباس و آرایش و طرز زندگی بهبود بخشید. برای تحقق چنین چارچوبی، تلاش مستمر فرهنگی در قالب ارائه طرح های نو به نو، می تواند ضمن جهت دهی به مد، به تولید و اقتصاد ملی نیز کمک پایسته ای کند.

فرهنگ ها در وضعیت ها و شرایطی، می توانند تغییر پذیر باشند و با وجود این که در برابر عناصر جدید فرهنگی، پایداری و مقاومت نشان می دهند اما باید باور کرد که این سرآغاز کنش و واکنش میان مد و فرهنگ پایدار جامعه است. این بدان معنا نیست که شرایط فرهنگی و سلاطین را آن قدر ثابت نگاه داشت که گویی از تمدن و زیست امروزی دور مانده اند بلکه تغییرات بر اساس آن چه با مناسبات بومی شکل می گیرد، نوعی ضرورت است. بومی سازی مدل های وارداتی نیز می تواند کمک شایان توجهی در این فرایند به متقاضیان و بازار مصرف نماید و قطعاً موجب تازگی و طراوت در معاشرت های روزانه نیز خواهد شد.

پیامدهای مثبت و منفی مدگرایی



بخش اول:
مد و مدگرایی:

مد و مدگرایی از تنوع تا همسان سازی

لیلا مشفق

«مد، معمولاً نوعی زشتی است، چنان غیرقابل تحمل است که بایستی هر شش ماه، یک بار عوضش کرد.»
(اسکار وایلد)

به نظر می رسد با مدرن شدن جوامع انسانی، مد و مدگرایی در بین مردم جایگاه قابل توجه ای یافته است. گرچه می توان با نگاهی دقیق تر در اقوامی مثل رومی ها، مصری ها و آریایی ها، توجه آنان به نوع پوشش و رغبت به زیور آلات را در تنوع و گستردگی بسیار مشاهده نمود که در بیشتر موارد نشان دهنده ی نوعی تفاوت طبقاتی در جوامع بود، اما آن چه که جوامع مدرن را به بحث مد و مدگرایی وابسته می کند، تغییر کاربردی آن در جوامع امروزی است.

با وقوع انقلاب صنعتی و ایجاد تحول در شیوه زندگی، پدیده مدگرایی به عنوان خرده فرهنگ در تفکر و شیوه زندگی شهرنشینان رسوخ کرده، متمایزکننده گروه ها و دسته های خاص بود و تا جایی پیش رفته است که در برخی جوامع، عدم تبعیت از آن به منزله ی عقب ماندن از مدنیت محسوب می شود.

در جوامع دورتر از انقلاب صنعتی، بشر تنها به نیازهای اولیه ی خود، مثل؛ خوراک، پوشاک و مسکن می اندیشید اما با پیچیده تر شدن ساختارهای اقتصادی و اجتماعی، نیازهای دیگری هم چون مدگرایی به آن ها اضافه شد. در واقع پس از آن که انسان در زمینه ی مایحتاج اولیه آسوده خاطر شد، به مواردی مثل؛ جایگاه اجتماعی، تنوع و نیز دیده شدن و متمایز بودن می اندیشد. به عبارتی؛ مد یکی از روش هایی است که به انسان کمک می کند تا خود را در جامعه و فعالیت های اجتماعی وارد کرده و با نوعی همگون سازی در کنار انسان ها به سمت یک زندگی اجتماعی حرکت کرده و در اوج این همگونی از آن ها متمایز هم باشد. تغییر؛ همیشه موجب پیشرفت انسان از عصر حجر تا به امروز بوده و می توان گفت؛ مد و مدگرایی نیز در راستای همین نیاز بشر رشد کرده و گسترش یافته است.

بنابراین، مد پدیده ای نیست که مختص جامعه و فرهنگ خاصی باشد. هر جامعه ای بنا به مقتضیات زمانی و مکانی، در عرصه های گوناگون، اعم از؛ پوشاک، آرایش، طراحی ساختمان، تزئینات داخلی و مبلمان منزل، مدهای مختلفی را به نمایش می گذارد و چنان چه بخش وسیعی از افراد جامعه را تحت تاثیر قرار دهد، به آن مد اجتماعی گفته می شود.

شکل گیری و نفوذ مد

«مدسازی ریشه در نابرابری های اجتماعی دارد»

فرامرز رفیع پور

پیدایش و ظهور و افول مد، با همه سرعت آن معمولاً پنج مرحله را شامل می شود:

- آفرینش و ایجاد مد
- ارائه و معرفی مد
- مردم پسند کردن مد (در این مرحله، کوشش دامنه داری در جهت شناساندن مد شده و با استفاده از تبلیغات و رسانه های عمومی سعی در معرفی مدل مورد نظر و کالای جدید و قبولاندن آن به جامعه می شود)
- تولید انبوه
- پس از آن که تقاضای مد جدید به اوج خود رسید، قوس نزولی تقاضا و زوال مد آغاز شده و با پیدایی مد جدید مد قبلی از دور خارج می شود.

مدها همیشه برای طبقات بالای جامعه طراحی می شوند و طبقات مرفه جامعه اولین قشری هستند که از این طرح ها استفاده می کنند و طبقات به اصطلاح پائین، تمام تلاش خود را می کنند تا کم ترین تفاوت ها را با این قشر جامعه داشته باشند و این همه گیری، مد را از رونق انداخته، طراحان را به سمت تازه های دیگر متمایل می کند و این چرخه ی پول ساز هم چنان ادامه خواهد یافت.

در دهه های پیش که سرعت تبادل اطلاعات و ابزارهای ارتباطی محدودتر بود، این چرخه مدت زمانی بیش تر از یک سال را طی می کرد اما امروزه به جهت سرعت انتقال مدها و طرح های تازه، گاه شاهد تغییر فصلی مدل ها بوده و نشر و گسترش آن ها را در طبقات کم درآمد جامعه، با شتاب غیرقابل کنترلی مشاهده می شود.

در این میان، بیش ترین منفعت این چرخه، عاید صحنه گردانان این نمایش می شود که گاه از اثرات سوء فرهنگی و اجتماعی آن بی خبرند، چرا که مد و مدگرایی در کنار ظاهر اقتصادی و تجاری آن، اتفاق اجتماعی موثری است که در جهت تحولات و حتی تاثیرات فرهنگی، ابزار کارآمدی شده است. در این بخش باید تاکید کنیم که آسیب های ناشی از این فرایند بیش از همه، اکثریت غالب جامعه که اقشار کمتر مرفه را شامل می شود به مخاطره فرهنگی می کشاند، چرا که سرعت این گردش، قدرت تفکر و تصمیم را از آنان سلب خواهد نمود.

یکسان سازی و همسان سازی یکی از اهدافی است که دنیای امروز مدعی آن بوده و متأسفانه مدگرایی که به غلط و در سطح، نوعی مدرن شدگی را یدک می کشد، می تواند یکی از ابزارهای تحقق این شعار باشد. از یکسان سازی واحد پول گرفته تا همگون شدن معیارهای زیبایی. معیاری که دیدگاه زیباشناختی همه مردان و زنان را با یک الگوی مشخص طراحی می کند، تا بیشتر عمل های جراحی زیبایی با یک فرم و شکل مشخص و معین صورت گیرد! به نظر می رسد اغلب رنگ موی یکسانی را می پسندند و پوست های برنزه را ترجیح می دهند! حتی سایز کمر زنان و عرض شانه ی مردان هم در تعریف های جهانی تعیین می شود!

به طور مثال در پژوهشی که مدتی پیش در ایالات متحده به انجام رسید، مشخص شد که دختران نوجوان قد ایده آل را ۱۷۰ سانتی متر و وزن ایده آل را تنها ۴۵ کیلوگرم می دانستند و نه تنها این ایده آل از نظر بسیاری از پزشکان ناسالم است، بلکه فرد را در معرض برخی از اختلالات خطرناک به ویژه کم اشتهاهی عصبی قرار می دهد که خود نوعی واکنش به هویت درگیر آشفتگی و ابهام است.

همانند ساختن انسان ها بر اساس نیازهای کاذب و طفره رفتن آن ها از نیازهای واقعی و انسانی خود در قالب هدف گذاری های صوری، فرآیندی است که دنیای مدرن در پیش رود دارد. انسان در چرخه مدگرایی؛ به بهانه زبانت بودن، ایجاد تنوع در جهت نشاط افزون تر که حق مسلم هر انسانی است، از تقویت و شکوفایی استعدادهای اصلی خود جا مانده، تمام توان فکری و مالی خود را صرف پرداختن به همسان سازی خود با الگوهای می کند که هرگز از تغییر کاذب باز نمانده، همواره چیزی برای دلمشغولی های موقت دارد.

مد از دیدگاه فرهنگی

هر مد، در واقع، تابلوی تبلیغاتی یک فرهنگ یا خرده فرهنگ است و معمولاً جریان های فکری، بیشتر از راه مد و تبلیغ باورهای خود، حضور و گسترش می یابند. در کشورهای غربی، حزب ها، جمعیت ها و گروه های فراوانی با باورهای گوناگون دینی، سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارند که اعتقادات و شعارهای خود را در نوع لباس، نوع دوخت، ترکیب رنگ، طرح خاص، آرایش مو و چهره، دستبندها و گردن آویزها به نمایش می گذارند. از این رو، استفاده از نشانه های مد آنان، می تواند به معنی وابستگی به آن جمعیت ها، پذیرش آن ها، علاقه به آن ها، همفکری و همسویی با آن ها و تبلیغ شان باشد. کار منطقی آن است که پیش از پیروی کردن از این مدها، به شناخت کافی درباره آن گروه، هدف ها و باورهای آن ها دست یابیم. در غیر این صورت، حرکتی انفعالی و بی پایه و تقلیدی کورکورانه شکل خواهد گرفت.

مد یک حرکت نیست، بلکه دو حرکت است؛ یکی این که افراد طبقات پایین را ترغیب می کند که به افراد طبقه بالا شبیه شوند و دیگر این که افراد طبقه بالا را وادار می کند که وضع گذشته را رها کنند و نگذارند افراد طبقه پایین به آن ها برسند.



نگاهی به زندگی هنرمند معلول گیلانی فریبا هر روز آرزوهایش را می بافد

■ رقیه توسلی ■

مقداری گفتگو، از هر جای دیگری خوب تر و آرام تر است. پرندگان پرواز می کنند و در ایوان خانه ای در صالح سرا شولم، کسی قرآن می خواند. می خواند از پروردگار دانا و توانایی که می آفریند و آفریده هایش را دوست می دارد، می خواند از خدایی که آدمی را اشرف مخلوقاتش قرار داده است. ظهر است، مظهر است، معلم کنارش می نشیند و روی تخته سیاه می نویسد. فریبا می خواند. دختری ۲۷ ساله ای که یازده سال است میل در دست های معلولش می گردد و می بافد، دختری که دفتر نقاشی اش را که باز می کند، هنرمندی می شود که چشم های پدر و مادر را خیره می سازد.

فریبا هر روز معادله های سخت سرنوشت را حل می کند، هر بار که ریاضی می خواند، می خندد؛ می خندد؛ به اعدادی که ساده حل می شوند و آسان به جواب می رسند.

جمع و تفریق و تقسیم را دوست دارد اما گاهی او هم مثل دیگران با پیچیدگی روزگار گلاویز می شود و لا به لای صداهای خوب و بد زندگی، از حالی که بخواد روحش را غمگین بسازد، به نرمی عبور می کند.

فریبا معصومی هر روز با دست هایش به جنگ می رود. به جنگ با روزگاری که بوی شکستن و نتوانستن می دهد. او با اراده اش زندگی می کند و هر روز خالق دنیایی گرم، به نام هنر است. فریبا با دست هایش حرف می زند. رهاتر از آدم هایی که آسوده راه می روند و می نشینند. از آن هایی که دم پنجره طبیعت می ایستند و در چشم هایشان چیزی پیدا نمی شود.

او سال هاست که مداد هایش را بر می دارد و به صفحه خاکستری معلولیت، رنگ های شاد می زند و آزادتر از هر کسی رویاهایش را کنار هم می دوزد.

فریبا معصومی گیلانی، یاد می دهد؛ لذت می تواند همیشه راه رفتن و دویدن نباشد. می تواند نگاهی باشد که فریباها دنیا، آن را روی پاچه های سفید و سیاه، پولک دوزی می کنند. می تواند ساعت هایی باشد که آدمی، رنج ها و درد هایش را پشت سر می گذارد و بزرگ می شود.

کسی هیزم بر دوش می گذرد و فریبا عروسک های تپل و لیف های رنگی می بافد. کسی چای می ریزد و فریبا کار دستی هایش را می بیند که پدر آن ها را برای فروش به بازار می برد. کسی می دود و دور می گردد و فریبا به صفحه کوچک تلویزیون اتاق، عمیق تر می شود.

«فریبا معصومی»، همان دختر هنرمندی است که سال هاست طعم گس معلولیت را می چشد اما فانوس تاقچه قلبش، روشن روشن است. همان دختری که در خانه ای روستایی میان درختان بلند و سبز زندگی می کند. خانه ای که نرده های چوبی اش، آبی است و فصل های گرم سال در ایوان دلپنازش، دنیایی زیبا و کوچک خلق می شود. دنیایی که دست فریبا را می گیرد و چند ساعتی از آغوش تاخ و شیرین زندگی بیرون می کشد.

همان دنیایی که مادر در آن گردو می شکند و او مغزها را از پوسته اش بیرون می کشد. همان ایوانی که در آن فریبا، شال های سرمه ای خوشرنگ می بافد.

این خانه جای دوری نیست. آن قدر نزدیک است که گاهی فرشتگان هم چند ساعتی کنار عاشقانه هایش می نشینند و خستگی در می کنند.

فریبا با وجود معلولیت و جثه نحیفش، با فراز و فرودهای روزگار خوب کنار می آید. شاید به این دلیل که اشعه زلال عشق، هر روز از شرق این خانه، خوب به آن می تابد.

پدر و مادر فریبا کشاورزند و خون مهربانی در رگ هایشان جاریست. آن ها مثل آسمان روستایشان پر از بارانند و هر روز در مرز اشک و لبخند زندگی می کنند.

گاهی مادر او را در آغوش می کشد تا از ایوان خانه به دنیا نگاه کند؛ به گوشه ای که کنار بند لباس های شسته در حیاط می چرخد، به مرغ و خروس هایی که روی هیزم ها بالا و پایین می پرند و به گنجشک هایی که ناگهان دسته جمعی و پرسر و صدا از لابه لای درختان پر می کشند. گاهی هم او را در بغل می نشانند تا به آسمان آبی که در آن آفتاب می درخشد، یک دل سیرزل بزند.

در خانه سفید آن ها، عشق، به گلدان ها آب می دهد و زیر پوست جملات اهالی این منزل، چیزی مثل آرامش در رفت و آمد است. سرزمین این آدم ها خیلی خیلی از زمین دور است...

این جاد در این خانه قدیمی و زیبا، هر روز فریبایی هست که حرکت نمی کند و دراز می کشد. فریبایی هست که نقاشی می کشد و رنگ ها را می شناسد. فریبایی که وقتی اذان می گویند و پدر، قرآن می خواند، مهر و تسبیح می گذارد و اقامه می بندد.

این خانه در این روستا، جای دوری نیست. همان جایی است که عصرها با کاسه ای نارنگی و لیمو و



فریبا معصومی هر روز با دست هایش به جنگ می رود. به جنگ با روزگاری که بوی شکستن و نتوانستن می دهد. او با اراده اش زندگی می کند و هر روز خالق دنیایی گرم، به نام هنر است.





بهبود بخشی‌های جسمانی و روانی. مدگرایی و فردگرایی ناشی از آن، دنیائی پوشیده از آینه را خلق می‌کند که همواره در آن، ظاهر؛ نشانگر شخصیت ایده آل و متناسب با ارزش‌های باب روز است.

پی آمدهای فیزیکی مدگرایی و تغییر عادات رفتاری

از آن‌جا که در ساخت بسیاری از وسایلی که توسط مدسازان وارد بازار می‌شود، تنها سودآوری مد نظر است و کمتر به سلامت جسم و روح اهمیت داده می‌شود، در نتیجه؛ مشکلات جسمی یکی از پیامدهای مدگرایی محسوب می‌شود.

جانشین ساختن مواد مصنوعی به جای الیاف پنبه و کتان، تولید لباس‌هایی با جنس چرم، جیر و پلاستیک، ترویج به کارگیری لوازم آرایشی صنعتی که به دلیل جذب مواد شیمیائی، موجب پیری زودرس و ضایعات پوستی می‌شوند و البته در همین راستا؛ پیروی از برخی الگوها، مثل؛ پوشیدن کفش‌هایی که پاشنه‌های غیراستاندارد و بسیار بلند دارند، علاوه بر صدمات جسمی، در شیوه رفتاری افراد هم تأثیرات منفی خواهد داشت.

مهم‌ترین تغییر رفتاری ناشی از مدگرایی در جامعه، مصرف‌گرایی و اسراف است. مدگرایان همواره برای بودن در مسیر مدهای روز، مشغول تغییر چیدمان لوازم منزل، تغییر مدل اتومبیل، جواهرات، پوشاک و حتی جراحی‌های متعدد زیبایی و... هستند که سود آن‌ها فقط به جیب مدسازان می‌رود. گاه؛ تامین نیازهای کاذب افراد مصرف‌گرا و مدگرا، راه حلی ندارد جز دریافت قرض‌ها و وام‌های سنگین و متأسفانه این تنها یک دور باطل است که پایانی هم برایش متصور نیست.

با همه موارد ذکر شده، توجه به این امر لازم است که در تقابل میان مدگرایان و فرهنگ مداران جامعه، مساله اساسی؛ عدم شناخت کافی نسبت به عوامل مدگرایی از یک طرف و ظرفیت‌های فرهنگ ملی دینی از سوی دیگر است. بخشی از جامعه معتقد است، مقابله با پیامدهای منفی مدگرایی، به خصوص در زمینه پوشاک و آرایش، تنها از طریق کنترل‌های اجتماعی، عملکرد پلیسی و تحریم‌های قانونی امکان‌پذیر است و دولت و مسئولین را در برخورد مناسب با این مساله اجتماعی حساس می‌کند. از طرف دیگر، مدگرایان، از این که در انجام آن چه دوست دارند و می‌پسندند؛ آزاد نیستند، ناراضی بوده و مسئولین عرصه فرهنگی را به تحجر و ممانعت از آزادی‌های فردی متهم می‌کنند. در این طیف، بعضی نیز معتقدند؛ آزادی کامل در عرصه مد، به ویژه پوشاک و آرایش، می‌تواند جامعه را به تعادل منطقی بین سبک‌های مختلف زندگی و خرده فرهنگ‌ها برساند. بدین لحاظ، بررسی عوامل مؤثر در گرایش به مد و جلوه‌نمایی از طریق لباس و آرایش و ارتباط آن با بحران‌های هویتی، قابل تامل و پیگیری علمی است، چرا که خرده فرهنگ‌ها و باورهایی از این دست، گاه آن قدر مخرب هستند که باعث فروپاشی فرهنگی خواهند شد.



مدگرایی باعث به وجود آمدن نوعی چشم و همچشمی در جامعه شده و پیامد آن عدم آرامش روحی برای افراد است، چرا که آن‌ها را تبدیل به ابزاری برای برآوردن اهداف نظام‌های مدگرا می‌کند که پیامد آن رشد فرهنگ نوده ای، عوام‌گونه، مصرف‌گرا، غیرخلاق و منفعل در جامعه است

تقلید محض و بهبودی

مدگرایی؛ گاه به تقلید کورکورانه از الگوها و شیوه‌هایی منجر می‌شود که فرهنگ‌های غیرخودی؛ تبلیغ و ترویج می‌کنند و اگر پیروی از این گونه مدها در جامعه و انتساب به فرهنگ کشورهای پیشرفته، به ارزش بدل شود، نوعی وادادگی فرهنگی و خلای هویتی در افراد جامعه شکل خواهد گرفت که می‌توان آن را به عنوان بیگانگی از خویش تعبیر نمود.

پوشیدن، خوردن، تفریح، لذت بردن و حرف زدن و از آخرین دست آوردهای مصرفی دیگران استفاده کردن و به طور کلی سبک زندگی غیرخودی را تقلید کردن، از افراد؛ بردگانی برای مد می‌سازد که تعریفی از هویت و بومیت خود ندارند.

هالیوود به عنوان یک کمپانی ترویج ستاره سالاری، با ارائه الگوهای متنوع، نبض دنیای مد را در دستان خود دارد. «آنجلا کورمن» که یکی از این الگوهاست، می‌گوید: گاهی که جوانان ایرانی را با شکل و شمایل خود می‌بینم، واقعاً حیرت می‌کنم. جوانان شما نیازی به این کارها ندارند. من با جوانی در تهران آشنا شدم که از خانواده مهمی بود ولی اگر به قیافه او نگاه می‌کردید، فرقی میان او و من نمی‌یافتید. او به ظاهر؛ کاملاً شبیه من بود ولی وقتی درونش را می‌کاویدی تهی و پوچ بود.»

یکی دیگر از این الگوهای می‌گوید: ما هشدار برای شرقی‌ها هستیم! فرهنگ غرب را به شرق می‌آوریم و به آن‌ها بیچارگی غرب را نشان می‌دهیم! مدگرایی، موجب از بین رفتن اراده‌ی مدگرایان شده؛ آنان از خود، اختیاری در انتخاب ندارند و به طور کامل مطیع مد و مدسازان جهانی‌اند و هر چیزی که تبدیل به مد شد، زشت یا زیبا، آنان را در بند خود می‌گیرد. صرف وقت فراوان در راهی که به سبب تغییر و تحول بسیار، هیچ‌گاه پایانی نخواهد داشت، چیزی جز استرس روحی برای هم‌رنگی با جماعت، در بر خواهد داشت.

ارتباط مدگرایی و خودشیفتگی

کالابرسی و مصرف‌گرایی، ظاهر شخص را به عنوان مهم‌ترین معیار ارزشی مطرح می‌سازد و توسعه شخصیت را بیش از هر چیز در خودنمایی می‌بیند و در نتیجه، خودشیفتگی؛ میدان گسترده‌ای برای رشد می‌یابد. خودشیفتگی، نه تحسین خویش، بلکه نوعی دلمشغولی به «خود» است که موجب می‌شود شخص خودشیفته، رویدادهای بیرونی را به نیازها و تمایلات «خود» مرتبط سازد و تنها به سود شخصی توجه کند. در جوامع مصرفی، تعهدهای اجتماعی عقب می‌نشیند و افراد به دلمشغولی‌های صرفاً شخصی، پناه می‌برند. دلمشغولی به انواع مدها و





بیشتر می کند. زنان اکنون فوتبال بازی می کنند، در معادن کار می کنند، راننده هستند و خلاصه هر جا مردان پای گذاشتند، ورود کرده و ثابت کرده اند که بهتر از مردان اند! (آن هایی که دیده اند می گویند!) آن ها وزیر شدند و با تفسیر جدیدی که از رجل سیاسی می شود، عنقریب ریس جمهور نیز خواهند شد. خانه، خیابان، دولت و همه و همه را فتح خواهند کرد و برای نخستین بار در تاریخ، خانواده ایرانی با ریاست و ولایت زنان شکل خواهد گرفت (هر چند در حال حاضر نیز در بسیاری از خانواده ها شکل گرفته است).

اکنون اگر برای پدری (بخوانید مردی) که وقتی به خانه می آمد، در چهره اش ابهت و قدرت بود و ناخواسته باید پیش پایش بلند می شدی، پدری که وقتی محبت می کرد، از ته دل خوشحال بودی و با خود می گفتی؛ «پدر، پدر که این همه قدرت دارد مرا می بوسد و در آغوش می کشد»، دل تان تنگ شده است، می توانید اگر پدر بزرگ یا مادر بزرگ در قید حیات دارید، پای صحبت هایشان بنشینید و از فدا کاری های آن ها برای هم بشنوید؛ آن چه اکنون دارد به افسانه و اساطیر می پیوندد. (فدای هم شدن نه یکدیگر را فدا کردن!)

چه باید کرد؟

باید هر کسی در این ماجرا نقش داشته است با افتخار سرش را بالا بگیرد و فخر بفرشد که عدالت جنسیتی را محقق کرده است. زنان را از زیر یوغ ستم هزاران ساله مردان رهایی بخشیده و به آن ها عزت و احترام و آزادی و حق تصمیم گیری بر سرنوشته خودشان را داده است؛ حالا اگر بهایش این شده است که خانواده ایرانی که رکن اصلی جامعه ایرانی بوده، از هم فرو می پاشد و پناهگاهی که افراد در سختی ها و بحران ها به آن پناه می بردند، خود سرچشمه بحران شده است، مهم نیست. مهم این است که من و خود من (زن یا مرد) به حقم رسیده ام. هر چه با دا باد. حتی اگر همه عزت و حرمت و موقعیت مردان لگد مال شده باشد، باشد.

اگر این گونه است که هست، چرا باید چنین کانونی را تشکیل داد؟ کجای این کانون گرم و پرمحبت است که باید از آن استقبال کرد؟ حتی اگر به هر دلیلی چنین کانونی تشکیل شد و تبدیل به منشأ بحران شد، چرا باید آن را حفظ کرد؟

چه خواهد شد؟

مردان روز به روز شبیه زنان خواهند شد، همان طور که زنان شبیه مردان شده اند و خانواده جدیدی شکل خواهد گرفت؛ شکل جهان سومی همانی که در غرب وجود دارد و اندک اندک بر تعداد کسانی که از غیرهمجنس بیزارند، افزوده خواهد شد! آن هنگام، داشتن یک خانواده اصیل ایرانی و دیدن یک پدر ایرانی از نوع پدر بزرگ ها، مثل داشتن یک خانه با معماری و سبک زندگی ایرانی - اسلامی است که افراد حسرتش را خواهند خورد!

منبع: خبرآن لاین

درصد رشد میزان ازدواج از ۳۳/۹۴ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱/۸۹ - درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است. منفی شدن درصد رشد در بازه زمانی یک دهه، نشانی از سیر شتابان تغییرات در جایگاه خانواده ایرانی است.

اگر با افزایش طلاق و کاهش ازدواج از تعداد خانواده های ایرانی کاسته می شود، خانواده های تشکیل شده از حیث تعداد اعضاء نیز دچار تغییر و تحول بنیادی شده است. حرکت بعد خانوار ایرانی از ۵ و ۶ نفره در دهه ۶۰ و اوایل هفتاد، به ۲ و ۳ در اواخر دهه ۸۰ و اوایل دهه ۹۰ هشدار دیگری برای موقعیت دشوار خانواده در ایران است.

کاهش میزان رشد سالانه جمعیت و به خصوص میزان باروری کلی به ازای هر زن از ۱/۷ در سال ۶۵ به ۱/۶ در سال ۹۰ نشان تغییر جدی در ترکیب و تعداد اعضای خانواده های ایرانی است.



همه مساله این نیست که تنها خانواده ها به دلیل طلاق از هم فرو می پاشند یا به دلیل عدم ازدواج، تشکیل نمی شوند و یا به دلیل کاهش میزان باروری، کوچک و کوچک تر می شوند بلکه علاوه بر همه این ها، موقعیت های نقش اعضای خانواده به دلیل تحولات اجتماعی به شدت تغییر کرده است. اشتغال زنان و افزایش روز افزون آن که با استقبال نظام همراه بوده است، موقعیت های نقش اعضای خانواده های ایرانی را به شدت دگرگون کرده است.

روابط اعضاء با یکدیگر، قدرت سرپرستی مرد در خانواده، میزان همبستگی عاطفی بین زوجین و... در نتیجه اشتغال زنان، از شکل سنتی خود خارج شده و به دلیل استقلال مالی و شغلی زنان، اشکال جدیدی به خود گرفته است. اکنون انتظارات زوجین در خانواده ایرانی از یکدیگر، در حال دگرگونی است و گسترش هر چه بیشتر اشتغال زنان، این دگرگونی را بیشتر و



(قسمت پنجم)

جامعه‌شناسی خانواده



دکتر محمدرضا سلیمانی بشلی
جامعه‌شناس

ادامه بحث درباره‌ی نظریات مهم

جامعه‌شناختی در باب انتخاب همسر:

نهاد خانواده یکی از مهم‌ترین نهادهای جامعه‌ی انسانی است که با وجود تحولات گوناگونی که در آن رخ داده است؛ همچنان کارکردهای مهمی را به عهده دارد. ازدواج به عنوان مرحله‌ای از زندگی فرد به شدت از خاستگاه خانواده تأثیر می‌پذیرد و خود می‌تواند منجر به تشکیل خانواده‌ی دیگری شود. با توجه به مسائل و دگرگونی‌های سریع، چون پیدایش شهرهای بزرگ و مهاجرت وسیع روستائیان به شهر و گسترش وسایل ارتباطی، تغییرات همه‌جانبه‌ای در امر انتخاب همسر را موجب گردیده است. مطالعه‌ی مقوله‌ی ازدواج که یکی از مهم‌ترین و شاید اساسی‌ترین مرحله در زندگی بیشتر افراد انسانی است، ضروری به نظر می‌نماید. در این قسمت و در ادامه‌ی بررسی تئوری‌های مربوط به انتخاب همسر، به دو مورد زیر اشاره می‌کنیم:

ج- تئوری تأثیر از والدین در انتخاب همسر

"زیگموند فروید" و به طور کلی روانکاوان و روانشناسان بر این باورند که انسانها معمولاً به دنبال همسری هستند که آن نوع روابط روانشناختی را که آنها در کودکی تجربه کرده‌اند تداوم بخشد. این ایده به تعبیر فرویدی آن عبارت است از این عشق اول آدمی متوجه یکی از والدین است. این عشق در طول گشوده شدن عقده‌ی ادیپ ارضا و یا سرکوب می‌گردد. در نوجوانی فرد مجدداً نسبت به کسی عشق می‌ورزد ولی این بار او به طور ناخودآگاه زوج خود را با توجه به کیفیات و ویژگیهای یکی از والدین خود انتخاب می‌کند. بعضی اوقات پسر یا دختر احساس تعلق شدید عاطفی نسبت به خواهر یا برادر خود پیدا می‌کند. فرقی نمی‌کند که منظومه‌ی واقعی مناسبات آنها در خانواده چگونه است، مهم این است که کودک آن گاه که به بزرگسالی می‌رسد سعی می‌کند تا این الگوی مناسبات را همچنان تداوم بخشد و یا آن را در فردی که می‌خواهد به عنوان همسر خود انتخاب کند ببیند. پسری ممکن است عاشق دختری شود که دارای صفات شخصیتی و خلقی مشابه مادرش باشد که در زمان کودکیش آرزوی آن را داشته است. در هر حال تئوری تصور از والدین از این جهت که بر خلاف سایر تئوریها به تأثیر عوامل ناخودآگاه و غیرملاحظه کارانه و انگیزشی در روند همسرگزینی تأکید می‌کند کمک قابل ملاحظه‌ای به شناخت این روند، می‌رساند. اما به نظر نمی‌رسد این عامل در روند انتخاب همسر اهمیت زیادی داشته باشد.

د- تئوری رشد و تکامل روانی

مطابق این نظریه هر فرد از رشد روانی و سلامت روانی بیشتری برخوردار باشد معیارهای عالی تری برای انتخاب همسر دارد. مزلو می‌گوید: انسانهای تکامل یافته از قوه‌ی ادراک وسیع‌تر و سلیقه‌ی عالی تری در معیارهای همسربرخوردار هستند. آنها ممکن است یک فرد زشت ولی دانشمند، فقیر ولی باهوش، از طبقه پایین جامعه ولی دارای محاسن اخلاقی را به یک فرد ثروتمند، زیبا، دارای موقعیت اجتماعی بالا ترجیح دهند. مطابق نظریه مزلو، افراد نوروتیک بر اساس معیارهای دروغین و مبتنی بر ظاهرسازی، همسر خویش را انتخاب می‌کنند.



نگاه آماری به پدیده شوم

طلاق

به کجا می‌رویم؟

این روزها؛ به لیست گونه‌های در خطر انقراض، باید بدون تعارف، خانواده ایرانی را هم اضافه کرد! از آن جهت که هم تعدادش در حال کاهش است و هم این گونه اصیل، در خطر نابودی قرار گرفته است.

سیر صعودی طلاق در کشور ما، در حال جایجا کردن رکوردهای جهانی است و طبق برآوردهای غیررسمی به رتبه چهارم جهان صعود کرده است (هم پای رشد علمی و فناوری!). در پنج سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ آمار طلاق از ۹۴ هزار به ۱۴۳ هزار رسیده است و این ارقام؛ معنایی جز خاموشی و مرگ خانواده‌هایی که با هزار زحمت و امید شکل گرفته بود، ندارد.



برآوردها از وضعیت طلاق در سال‌های آینده امیدوارکننده نیست و آمیدی، حتی به توقف این وضع در آینده نزدیک نیست مگر آن که کلیدی برای این ماجرا نیز وجود داشته باشد!

در همان حال که به دلیل زیاد شدن طلاق از تعداد خانواده‌های ایرانی کاسته می‌شود، در فرایند تشکیل خانواده‌های جدید نیز اختلال ایجاد شده است. کاهش ازدواج، سیر شتابانی چون طلاق داشته و همراه با افزایش طلاق و کاهش ازدواج، خانواده ایرانی از دو سو در فشار است. آن‌هایی که هستند، از بین می‌روند و آن‌هایی که باید تشکیل می‌شدند تا جایگزین خانواده‌های از هم فروپاشیده شوند، تشکیل نمی‌شوند. سیر شتابان کاهش ازدواج نیز معنایی جز کاهش تعداد خانواده‌های تشکیل شده ندارد و این البته علاوه بر بالا رفتن سن ازدواج و تشکیل دیر هنگام خانواده‌هاست.

نمودار زیر، سیر کاهش تشکیل خانواده‌های ایرانی را نشان می‌دهد:



گیشه خالی از مطبوعات استانی

■ مهرانگیز عباسی ■

مطبوعات، رسانه، قلم و ابواز اطلاع رسانی، راه هایی برای دست یافتن به آخرین یافته ها و اخباری است که می تواند افراد را از آخرین تصمیم ها درباره جهان، کشور، شهر و یا حتی روستا آگاه کند. با گسترده شدن ارتباطات و افزایش ابزارهای رسانه ای، فعالیت در این بخش گسترده شد؛ به طوری که رسانه های ملی کمتر تمایل به انتشار اخبار محلی دارند و سعی می کنند از اخباری در رسانه خود استفاده کنند که برد ملی داشته باشد. استفاده از مطبوعات و رسانه های محلی می تواند تا حدودی کارگشا باشد تا مردم از اخبار و اطلاعات بومی و محلی اطلاعی ابدند اما در این بین با مشکلاتی به نام عدم اقبال عمومی از نشریات محلی مواجه هستیم. چرا مردم به مطبوعات استانی اقبال نشان نمیدهند، چرا مطبوعات استانی به فروش نمی رود؟ دلایل مختلفی را میتوان در این باره بیان کرد؛ که شاید پرداختن دقیق به همه آنها در این نوشته نکتهد. مهم ترین دلیل را می توان به مسئول محور بودن صرف رسانه های استان، عدم توجه به مردم، خواسته ها، حرف ها و نیازهای آن ها، عدم پرداختن دقیق به نیازهای استان در رسانه های محلی، گسترده نامناسب توزیع و چاپ مطبوعات، ماندن رسانه های قدیمی و معروف استان به سبک و سیاق همان سالهای اولیه انتشار، جدا نبودن سیستم تولید اخبار و آگهی از یکدیگر؛ به نوعی که بیشتر مواقع دیده می شود، فرد تولید کننده خبر در سیستم جذب آگهی نیز به کارگیری می شود که در هم تنیده بودن این دو مساله موجب می شود؛ گزارش ها و اخبار در زمان انتشار به اما و اگرهایی صیقل داده شوند! مطبوعات رکن چهارم دموکراسی هستند و باید حرفها و خواسته های مردم و مسئولان را به گوش هم برسانند اما معمولاً دیده می شود؛ بیشتر دوستان مطبوعاتی استان، کمتر تمایل دارند رسانه های خود را تریبون افرادی کنند که تریبون ندارند! مگر در استان چند نفر مسئول اداره، نهاد و دستگاه های اداری، سیاسی، نظارتی و... هستند که انتظار داشته باشیم، نشریه و رسانه ما اقبال داشته باشد؟ تا وقتی که رسانه ها مسئول محور باشد، باید در آرزوی مساله فروش و اقبال مردمی مطبوعات در استان به سر ببریم. اقبال عمومی یعنی؛ مردم که به نظر نگارنده این بخش، همانند همیشه، مغفول مانده اند.

همین خاطر؛ انتقاد نویسی، موجب درگیری شده و گره خوردن این مساله، به بحث آگهی ها و مسائل مالی، نشریه های محلی را بیشتر در تنگنا قرار می دهد و به همین دلیل، مطبوعات مجبور به حذف برخی از اخبار و مطالب براساس منافع شان می شوند. نداشتن تمرکز در یک محدوده ی جغرافیایی هم یکی از بزرگ ترین مشکلات برون سازمانی نشریات محلی است و ایجاد این تمرکز جغرافیایی در نشریات محلی، اولین گام برای درک حرفه ای این نشریات است.

مهم ترین ارزش خبری در مطبوعات محلی، بعد جغرافیایی انتشار خیر است. توجه به رقابت با مطبوعات سراسری و ملی، فکر اشتباهی است که متاسفانه در میان برخی اهالی مطبوعات محلی کشور دیده می شود. مطبوعات و رسانه های محلی در ایران (و مازندران) کوچک شده ی مطبوعات و رسانه های ملی هستند، در حالی که فضای ملی و محلی تفاوت بسیاری دارند.

یک نشریه ی محلی باید به گونه ای فعالیت کند که نیاز مخاطب محلی خود را به طور کامل برطرف کند و احتیاج به جذب مخاطب جدید و در نتیجه توزیع در پایتخت و استان های همجوار نداشته باشد. هدف و رسالت مهم نشریات محلی باید طرح مسائل، مشکلات، اخبار و رویدادهای مربوط به منطقه ی خودش باشد.

چیزهایی مثل نبود عکاس مطبوعاتی، صفحه آرا و طراح حرفه ای گرافیک در نشریات محلی، اتکای بیش از حد مطبوعات محلی به اخبار خبرگزاری ها و سایت های خبری، صفحات بسیار کم نشریات محلی (که عموماً در ۸ صفحه منتشر می شوند)، شباهت های فراوان در تیترو، لید و متن اخبار هفته نامه ها و روزنامه های محلی، نبود جاذبه های هنری و بصری و... مشکلات درون سازمانی مطبوعات محلی، به ساختار اقتصادی نشریات برمی گردد که قادر به گرداندن تشکیلات رسانه ای خود نیستند. در نتیجه به دور باطلی می افتند و نمی توانند به انتشار مطالب متنوع، جذاب و ژورنالیستی بپردازند و همین مساله باعث از دست دادن مخاطبان می شود.

عوامل آسیب رسان برون سازمانی

با وجود تمام آن چه گفته شد، نمی توان موضوع را خاتمه یافته تلقی کرد؛ همه چیز در تنگناهای اقتصادی خلاصه نمی شود و بسیاری از مشکلات، مربوط به نداشتن مخاطب در مطبوعات محلی، به نبود نگاه فرهنگی بر می گردد.

این پرسش ها هم مطرح است که؛ چند درصد مطالب نشریات محلی ما به کارکرد رسانه، به معنای واقعی و حرفه ای آن، پرداخته اند؟ چه تعداد از پرسنل نشریات، با ماهیت خبر و گزارش



اگر مطبوعات محلی، به روز نشوند و در همین حالت نزار و در دور باطل شان بمانند، دیر نیست که میدان را به سایت ها و رسانه های مجازی خواهند سپرد و در آینده، آگهی های دولتی (و بخش خصوصی) نیز که اکنون تاحدودی آبخور فعالیت نشریات چاپی محلی است، از آن رسانه های مجازی خواهد شد؛ چرا که آگهی، نصیب رسانه ای می شود که امروزی تر، جذاب تر، پر مخاطب تر و تاثیرگذارتر باشد.

در همین راستا باید به انتشار ویژه نامه های رایگان مربوط به استان های مختلف، توسط مطبوعات سراسری نیز اشاره کرد که به نظر ترفندی برای جذب پول از سوی نشریات پایتخت است. این سیاست که برگرفته از خلاءها و ضعف های مطبوعات محلی است، باعث عقب نشینی بیشتر نشریات محلی شده است.

سخن پایانی

آن چه گفته شد، مهم ترین معضلات و مشکلات حال حاضر نشریات محلی در مازندران و سایر استان هاست. محتوای مطبوعات محلی، باید به گونه ای باشد که افراد نسبت به آن احساس نیاز کنند، در حالی که اکنون این نیاز احساس نمی شود. در عصر تعدد و انتخاب رسانه ها که مخاطب می تواند رسانه های دلخواه خود را انتخاب کند، نشریات محلی با این کیفیت از نظر فنی و محتوایی، محکوم به شکست و خارج شدن از صحنه اند. اگر مطبوعات محلی، به روز نشوند و در همین حالت نزار و در دور باطل شان بمانند، دیر نیست که میدان را به سایت ها و رسانه های مجازی خواهند سپرد و در آینده، آگهی های دولتی (و بخش خصوصی) نیز که اکنون تاحدودی آبخور فعالیت نشریات چاپی محلی است، از آن رسانه های مجازی خواهد شد؛ چرا که آگهی، نصیب رسانه ای می شود که امروزی تر، جذاب تر، پر مخاطب تر و تاثیرگذارتر باشد.

آشنا هستند؟ و چند نفر از مطبوعاتی های استان در این حوزه، حرفه ای و صاحب نظر محسوب می شوند؟ و در کنار این مسائل، ماهیت رسانه؛ تا چه حد در میان مسئولان و نخبگان استان در حوزه های مختلف جا افتاده و اصولاً نگاه انتقادی نشریات به مسائل و مشکلات، تا چه حد با باز خورد مثبت از سوی مسئولان مواجه می شود؟ این ها سوالات اساسی است که پاسخ به آن ها می تواند بسیاری از مشکلات نشریات استان را حل کند.

باید اذعان داشت: مطبوعات استان منعکس کننده مطالبات عمومی و نیازهای جامعه نیستند و از این رو، مردم مطالعه این نشریات را اتلاف وقت می دانند. اگر نشریه ای مطالبات مردم و نیازهای اساسی جامعه و اشکالات موجود را صادقانه انعکاس دهد، خود به خود مورد اقبال همگان قرار می گیرد.

در همین راستا، نوع برخورد مسوولان با خبرنگاران و رسانه های محلی هم عامل سبب بوده است؛ به گونه ای که مدیران و دست اندرکاران امور، با کوچک ترین انتقادها، برخورد قضایی انجام می دهند و کار به جایی رسیده است که اندک نشریات موجود هم توان فعالیت در این فضا را ندارند. واقعیتی است که برخی مسئولان با کمترین انتقادی برآشفته می شوند و راه های ارتباط مردم را که رسانه ها هستند، می بندند.

هم چنین مطبوعات شهرستان ها، در مقایسه با مطبوعات سراسری، مجبورند خطوط قرمز بیشتری را رعایت کنند. به





عکس: نوشین فولادی راد

نیاز به مطبوعات محلی، احساس نمی شود

علی صادقی مدیرمسئول و سردبیر پایگاه خبری ماز ندنومه



مدیران روابط عمومی ها منجر شده است. آگهی گرفتن از دستگاه ها و در ازای آن نشر خبرهای ضعیف و گزارش عملکردهای رپر تاژگونه سیستم های دولتی، دست مطبوعات شهرستانی را در انتقاد کردن بسته است تا مبادا در لیست سیاه قرار بگیرند و آگهی ها قطع شود!

هم چنین برخی مدیران مسوول شهرستانی، نشریه شان را به سردبیران اجاره می دهند. آن ها، هفته نامه را به سردبیری اجاره می دهند که آخر ماه پول بیشتری به او پرداخت کند. این سردبیرها هم برای تامین اجاره و هزینه های خودشان، سخیف ترین چاپلوسی ها را در برابر نهادهای دولتی انجام می دهند.

از سوی دیگر، کمبود کادر مجرب و تخصصی در نشریات، باعث استفاده وسیع از ویزیتورها به جای خبرنگار شده است؛ کسانی که حتی در حرفه ویزیتوری نیز تبحر ندارند و گاه باعث بروز اتفاقات ناخوشایندی نیز می شوند!

فشارها و تامین نشدن معیشت خبرنگاران باعث می شود که صاحبان امتیاز، از افرادی بهره ببرند (در حقیقت؛ آن ها را مورد استثمار قرار دهند) که سررشته ای در این حرفه ندارند و اغلب از خبرنگاران آموزش دیده و متبحر استفاده نمی کنند. همین موضوع مزید بر علت شده که ما شاهد تولد نسل جدیدی از خبرنگاران زبده در نشریات استانی نباشیم.

خبرنگار حرفه ای و آموزش دیده؛ با جنس خبر آشناست، اما ویزیتورها یا خبرنگارنماهای ارزان قیمت، با مسائل روز خبرنگاری آشنا نیستند و اول؛ ساحت خبرنگاری را آلوده می کنند و بعد؛ باعث کاهش تیراژ نشریات می شوند.

بنا به دلایلی که گفتیم، آموزش در عرصه ژورنالیسم محلی جدی گرفته نمی شود (چون نیاز به آن احساس نمی شود!) و خبرنگاری، به شغلی تبدیل شده که هر کس به خود اجازه می دهد قلم و کاغذی در دست بگیرد و به جلسه ای برود و چیزی یادداشت بردارد و جایی چاپ کند.

به موارد بالا، می توان سیاهه ای بیشتر را نیز افزود،

هزینه های سرسام آور چاپ و نشر مطبوعات بالاست و بخش عمده و مهم هزینه های نشریات، مسایل مربوط به کاغذ، فیلم، زینگ، دستمزد چاپخانه و لیتوگرافی است که کمر نشریات در برابر این هزینه ها خم شده است.

مدیران مطبوعات محلی، آن قدر گرفتار حل و فصل مسائل مالی چاپ و انتشار نشریه اند که مجال فکر کردن درباره ایده و کیفیت و جذابیت را پیدا نمی کنند.

از طرفی اجاره ای بودن دفاتر نشریات، هزینه خبرنگاران و عوامل نشریه و بیمه آن ها و دهها مساله مرتبط با دفاتر، بر این گرفتاری ها می افزاید.

همین می شود که نشریات ما از کارکرد اصلی خود خارج شده، به آگهی نامه هایی بدل شده اند و البته می دانیم که کسی رغبت به خواندن آگهی نامه ندارد و برای آن پول نمی پردازد.

بر اساس قانون مطبوعات، نشریات موظفند در ۷۰ درصد صفحات خود، مطالب مفید درج کنند و تنها ۳۰ درصد را به آگهی اختصاص دهند که اغلب این قانون رعایت نمی شود.

همین جا به موضوعی دیگر اشاره می کنم که به ارتباط دوسویه مطبوعات و روابط عمومی ها برمی گردد؛ انعکاس مطلوب اخبار سازمان های دولتی می تواند به عنوان امتیاز و یا اولویتی برای نشریات محلی تلقی شود که متأسفانه این موضوع در پاره ای از موارد، به روابط ناسالم در میان مطبوعات و برخی از

بنا بر من، ضعف ها و آسیب های مطبوعات محلی را می توان در دو عامل بیرون سازمانی و درون سازمانی جست و جو کرد. در زیر، به طور خلاصه به بیان این عوامل می پردازم و البته راهکار ارائه نمی دهم و آن را به وقتی دیگر می سپارم.

عوامل آسیب رسان درون سازمانی

واقعیت این است که بیشتر نشریات محلی در سراسر کشور و از جمله مازندران، اغلب از مشکلات درون سازمانی آسیب می بینند؛ طوری که این مشکلات باعث شده که اگر نام نشریات را از لوگوی آن ها حذف کنید، کسی نمی تواند آن ها را از یکدیگر متمایز سازد!

تعداد نشریات موفق در کل استان های ایران که می توانند شانه به شانه مطبوعات کشوری رقابت کنند، به تعداد انگشتان یک دست هم نمی رسد. طرفه این که؛ مشکلات و تنگناهای موجود بین همه نشریات محلی کشور تقریباً یکسان و مشابه یکدیگر است.

نشریه خوب، نشریه ای نیست که به دنبال خریدار بگردد بلکه نشریه خوب آن است که خریدار و خواننده به دنبال پیدا کردن و یافتن آن باشند. من در استان مان چنین نشریه ای را نمی شناسم؛ زیرا مطبوعات محلی در گام نخست، درگیر هزینه های مالی و مشکلات اقتصاد نشر هستند.

در حال حاضر، ۵ نفر بصورت مستقیم در چاپخانه مشغول به کار هستند. با توجه به این که در سال ۱۳۹۱ قسمت عملیات قبل از چاپ (لیتوگرافی و طراحی)، با ورود یک دستگاه پلیت ستر دو ورقی و یک دستگاه پرسور گلنز تکمیل شده است، اکنون با حضور پرسنل مجرب و تحصیل کرده، کلیه زینک های چاپ از نرم افزارهای گرافیکی گرفته می شود. برای انجام کلیه امور طراحی، این قسمت چاپخانه به خود کفایی کامل رسیده است و در بخش چاپ، در تیرماه سال ۱۳۹۲ وارد کردن یک دستگاه دو رنگ آب الکلاز از کشور انگلستان توان و کیفیت چاپ متفاوت شده است



و متبحر است که نکات ریز چاپ را بدانند؛ که چنین طراحی، کمتر پیدا می شود و قبل از طراحی، باید عکس های خوبی به طراح داده شود و چنین عکاسانی که از چاپ سر در بیاورند، به ندرت وجود دارد؛ به همین دلیل است که کیفیت نشریات نوسان دارد. در طول یک روز؛ در این مجموعه؛ تعداد زیادی نشریه چاپ می شود ولی کیفیت هیچ کدام شبیه هم نیست! این برمی گردد به طراحی و کیفیت عکس ها.

در یک سال گذشته در کشور و استان، وضعیت چاپ و نشر دچار تحول و بحران شد. این مساله چه تاثیری در فعالیت های شما و اقتصاد چاپ و نشر که بهم وابسته اند، داشته است؟ به دلیل افزایش قیمت کاغذ و ملزومات چاپ، چاپ کتاب خیلی افت کرده است و دیگر برای ناشران توجیه اقتصادی ندارد ولی در نشریات، تیراژ آن ها خیلی افت کرده است و از نصف هم کمتر شده است. به همین دلیل، این مجموعه با آوردن ماشین آلات جدید و بالا بردن کیفیت چاپ و سرعت بیشتر در تحویل کارها، در نظر دارد مشتریان بیشتری را جذب نماید. جناب زارع، به تازگی دستگاه چاپ جدیدی وارد مجموعه شما شده است. به نظر شما این کار چه تاثیری در ارتقای کیفیت چاپ خواهد داشت؟

به خواست خدا؛ قطعاً باید در کیفیت چاپ این مجموعه، شاهد تحول خوبی باشیم؛ بخاطر این که در کمتر چاپخانه ای در استان، چنین ماشین آلای را به صورت یک جا در یک کارگاه، شاهد هستیم.

شما یکی از پرکارترین چاپخانه های استان محسوب می شوید؛ نمی خواهید از این پرکاری دست بکشید و به کیفیت بالاتر بپردازید؟ ما در نظر داریم با حفظ مشتریان موجود و افزایش مشتریان جدید با ماشین آلای که در این ماه به این مجموعه اضافه کردیم، همزمان با افزایش تعداد مشتریان، کارهای نفیس تری ارائه دهیم که انشا... مشتریان هم این کیفیت را نزدیک حس خواهند کرد.

حرفی هست که بخواهید بگویید؟

بله؛ با تشکر از شما، از خداوند سپاسگزارم که خیلی به من لطف داشت و در تمام سختی ها مرا مورد عنایت خود قرار داد. بعد از خدا، از پدر و مادرم ممنونم که همیشه پشتیبان من بوده و هستند و دعای آن ها باعث پیشرفت من شده است. همین طور از همسر مهربانم تشکر می کنم که در تمام سختی ها همراهم بود و خم به ابرو نیاورد. از تمام پرسنل حاضر و پرسنلی که در سال های قبل در این مجموعه زحمت کشیده اند، تشکر می کنم و به آن ها خدا قوت می گویم و از تمام مشتریان و دوستانی که به من لطف داشته اند سپاسگزارم. هم چنین از مهندس بابایی؛ مدیرعامل موسسه مالی و اعتباری فردوسی استان مازندران قدردانی می کنم که با تسهیلاتی که این موسسه در اختیار مجموعه ما قرار داد، باعث پیشرفت این چاپخانه شده است.

تکمیل شده است، اکنون با حضور پرسنل مجرب و تحصیل کرده، کلیه زینک های چاپ از نرم افزارهای گرافیکی گرفته می شود. برای انجام کلیه امور طراحی، این قسمت چاپخانه به خود کفایی کامل رسیده است و در بخش چاپ، در تیرماه سال ۱۳۹۲ با وارد کردن یک دستگاه دو رنگ آب الکلاز از کشور انگلستان توان و کیفیت چاپ متفاوت شده است. هم چنین با اضافه کردن یک دستگاه ورق تاکن اشتال دوورقی در تیرماه سال ۱۳۹۲ خط صحافی چاپخانه کامل شده است.

با داشتن این تشکیلات که معدودی از چاپخانه های استان مازندران که به اندازه تعداد انگشتان دست نیستند؛ از آن برخوردارند، کارهای قبل از چاپ، یعنی؛ لیتوگرافی و طراحی و کارهای بعد از چاپ، که صحافی است، انجام کلیه امور چاپ از جمله؛ کتاب، مجله، نشریات، اوراق اداری و کارهای فانتزی، با بالاترین کیفیت و در کوتاه ترین زمان در این مجموعه به انجام می رسد و دیگر مشتریان این مجموعه، دغدغه ای برای تهیه زینک از لیتوگرافی ها و آوردن به چاپخانه و یا پس از چاپ، برای بردن کار چاپی به مکان دیگر برای صحافی را ندارند. بیشترین کار چاپخانه علاوه بر چاپ نشریات استان، کارهای ادارات، بانک ها، بیمارستان ها و... در این چاپخانه به چاپ می رسد.

چه تعداد چاپخانه در استان فعالیت می کنند و مجهزترین چاپخانه ها مربوط به کدام شهرهای استان است؟

در مازندران ۱۳۵ چاپخانه مشغول به کار می باشند و مجهزترین چاپخانه ها مربوط به ساری و آمل است.

به نظر می رسد؛ مهم ترین بخش فعالیت شما در چاپخانه، چاپ تعدادی از نشریات استان است.

بله. نشریات زیادی از گذشته تا کنون در این جا به چاپ می رسد که معروف ترین آن ها در گذشته؛ روزنامه های وارث و حرف بوده است ولی در حال حاضر؛ روزنامه دیار سبز و هفته نامه های؛ قارن، پژواک، جویبار، صدرا، بابل نامه، سایه، نسیم دریا،

زرخیز، کایر، گلشن مهر، برهان، طلای سبز، جهان صنعت، خورشید، سوردار و مجلات؛ سرزمین ورزش، ارمون، سرخ رود و تعدادی که حضور ذهن ندارم از آنان نام ببرم، در این مجموعه به چاپ می رسد.

یکی از دغدغه های صاحبان نشریات در مرحله چاپ که اتفاقاً بخش مهمی محسوب می شود و بر روی تمام بخش های پیشین کار تاثیر می گذارد، نظارت بر حسن انجام کار و چاپ خوب و مطلوب است؛ موضوعی که کمتر در چاپخانه های استان به آن پرداخته می شود. شما دلیل این امر را در چه می بینید؟

یکی از دلایل مهم برای چاپ خوب و مطلوب، وجود طراح و صفحه آرای حرفه ای





به بهانه روز خبرنگار

نوشتن، دوست داشتن می خواهد

■ رقیه توسلی - روزنامه نگار ■

سرو کارمان با قلم است و از جهان رویدادها می نویسیم و شب و روز با مشتکی سوال زندگی می کنیم. سوال های ریز و درشتی که جواب می خواهند. نوشتن هر روز باماست. با دست هایی که همیشه دنیا را پشت سر می گذارند و روی کاغذ های سفید می لغزند و به پیش می روند.

روزگارمان طعم دوندگی های مداوم می دهد، طعم ازدحامی که کلمات دوروبرمان، به پا می کنند. ما روزنامه نگاریم و سایه به سایه اخبار حرکت می کنیم و خوب می دانیم هر روز در جهان نامنظم واژه ها چه می گذرد.

می دانیم قلم و قلم، قلمرویی کرانه ایست و در پهنه اش می شود حقایق تمام جهان را بردوش کشید و بی خوابی ها و نازیبایی ها را بخشید.

ما می نویسیم که دنیا چشم هایش ببیند. غم و شادی و خوب و بد را. از میان شعله های غضب رد می شویم، اندیشه ها را زیر و رو می کنیم و با هیجان تکه های گمشده سوژه هایمان را می یابیم و کنار هم می چینیم.

هر بار به روزهای خاکستری و سفید و سیاه روزگار می رویم و گزارش هایمان را مرتب می کنیم. اینکه صلح باشد یا جنگ، روز باشد یا شب، ما می نویسیم. از روزگار آرامش و رنج می نویسیم. از این کره گرد که سالهاست می چرخد.

در این حرفه گاهی چهارسوی دنیا را به هم می دوزیم اما به باره خطی از جواب نزدیک نمی شویم، گاهی به گردباد تلخی ها و تندگی ها گرفتار می شویم و گاهی به نماندن و رفتن فکر می کنیم، اما باز، تاب نمی آوریم.

نمی دانیم شاید یا که به حریم نوشتن می گذاری، دیگر نمی توانی نویسی و نوشتن قسمتی از سرانگشتانت خواهد شد و یا شاید انرژی مهربانی که از نوشتن نصیبت می شود در هیچ حرفه ای وجود نداشته باشد و این نیروی عاشقانه، تنها متعلق به سرزمین پرفراز و نشیب جملات است.

وقتی می نویسی باید کوچک و بزرگ و نامرئی و سخت و آسان شوی. از عواطف و دغدغه ها و ناممکن ها و نیازها بنویسی. از رویارویی با آنچه ممکن است غافلگیرت کند.

نوشتن، دوست داشتن می خواهد. اینکه از روزمرگی ها کنده شوی و شور خالق شدن، جانت را بسوزاند. اینکه آنقدر بدوی و نیایی و باز بدوی که ناامید شدن را فراموش کنی.

جهان اخبار پراز "ضربه" و "در بسته" و "در دسترس نمی باشد" است. پر از آهی که هر چند وقت یکبار از ته سینه ات بیرون می دهی. پر از زمین خوردن ها و برخاستن ها.

رمانتیک بودنی در کار نیست. اینکه در آرامش و آسایش به اخبار برسی، افسانه است. باید برای سوژه ات بدوی، عرق بریزی و گاهی دوست نداشتن هایت را از خاطر ببری. باید گاهی مستقیم بروی به دل رویدادی که موضوع گزارشت، آنجاست.

باید قلم را بشناسی تا شادی، غم و ترس این راه پرپیچ و خم را بپذیری.

در جهان نوشتن، هر روز سروکارمان با کاغذ های سفیدیست که باید غرق اخبار شوند. غرق یادداشت هایی که دنیا آن را ورق می زند و می خواند. سروکارمان با تیرهای درشت و موضوعات دلنشین و دلخراش است. با قصه هایی که ذائقه هایی را تلخ می کند و با سلیقه هایی می سازد.

سروکارمان با نقد است. اینکه صحیح و ناصحیح را بنویسیم و نخواهیم دروغ های قشنگ و فکرهای کوتاه، دنیا را تسخیر کنند.

در این راه کوله پشتی مان، هر روز روی دوشمان قرار دارد و با دوربین و قلم و کاغذ و لب تاپ همسفریم. با هم می رویم که عمیق شویم و بنویسیم. که ببینیم کدام کلمات و جملات، راضی مان می کنند.

گاهی خوشبختی برای ما همان وقت اندکیست که برای تنظیم نوشته ایی در اختیار داریم و گاهی همان سوژه تازه ایست که برای نوشتن می یابیم. ما انسان هایی هستیم که هر روز با سوال و جواب ها سرو و کله می زنیم و به روزمرگی های زندگی پشت می کنیم. از آنها که دست به هیجان و آفریدن و کشف کردن می زنند و هر روز در تب یافتن، بیشتر می سوزند.

گفتگو با علی زارع مدیر چاپخانه تکتم ساری

تیراژ نشریات مازندران در یک سال اخیر نصف شده است

اشاره:

«علی زارع» را تقریباً همه ی همکاران مطبوعاتی ما می شناسند؛ مدیری خوش اخلاق است؛ از کودکی به خاطر شغل پدرش که چاپخانه دار بود، در چاپخانه حضور داشت و با فوت و فن این حرفه آشنا شد. سال ۱۳۸۱، «چاپ تندیس» را به صورت مشارکتی، با فرد دیگری افتتاح کرد که این شراکت تا سال ۸۴ به طول انجامید. در سال ۱۳۸۴ «چاپ افست تکتم» ساری را خریداری کرد و به طور مستقل به جمع چاپخانه داران استان پیوست. ابتدا در رشته دام پزشکی تحصیل کرد اما برای این که بتواند در کارش موفق باشد و تجربه را با تخصص همراه کند؛ مدرک دیپلم چاپ، مدرک بین المللی نظارت بر چاپ، مدرک بین المللی چاپ افست و رول را اخذ کرد و اکنون دانشجوی دوره کارشناسی چاپ است.

علی زارع به کارش علاقمند است و پر حوصله؛ گاهی به خاطر قبول حجم زیاد کار (که البته این امر دلیل دارد و آن هم سود کمی است که روی کارها می کشد) صدای بعضی مشتری ها را در می آورد! ولی راستش آن قدر با مرام است که اغلب مشتریان دلشان نمی خواهد همکاری با او و چاپخانه اش را با کس دیگر و چاپخانه دیگری عوض کنند.

خبرنگار» برای یادآوری کسانی است که میان بوی

زیاد دستگاه ها و کار سخت اشتغال در چاپخانه،

هستند و گاهی جورکش کم کاری های ما!

گفتگوی ما با او در آستانه «روز

تند مرکب و سرب، سر و صدای

همواره یار اهالی مطبوعات



زهره اسلامی

گویا این حرفه در خانواده شما موروثی و خانوادگی است؟

بله. پدرم از ابتدا در چاپ مرجان مشغول به کار بود و در سال ۱۳۶۴ بصورت شراکت، چاپ پارس را افتتاح کرد و بعد از ده سال، در سال ۱۳۷۴ به صورت مستقل، چاپ زارع را افتتاح نمود. علاوه بر آن، برادر بزرگم تحصیل کرده رشته چاپ است و در دانشگاه این رشته را تدریس می کند. برادر دیگرم، چاپ عریض بنر دارد و به این کار است و آخرین برادرم، مدیرت داخلی چاپ زارع را بر عهده دارد.

... و خودتان هم چاپخانه دار شدید و به جمع اهالی این حرفه سخت پیوستید، از چگونگی شروع کارتان بگویید.

بعد از مشارکت در چاپ تندیس، در سال ۱۳۸۴ بصورت مستقل «چاپ افست تکتم» ساری را خریداری نمودم که در ابتدا؛ یک دستگاه چاپ ملخی داشتم و در مکانی استیجاری، چاپخانه دایر بود. سپس در سال ۱۳۸۵ یک دستگاه برش توسط پدرم به من هدیه داده شد. (سال ۱۳۸۶ یک دستگاه هایدلبرگ دو ورقی تک رنگ - ۱۲۸۷ یکدستگاه ورق تاکن دستی). سال ۱۳۸۸ در مکانی در کمربندی شرقی جنب هتل اسرم کوچه نسیم به مساحت ۱۵۰ متر خریداری نمودم و چاپ تکتم به مکان جدید انتقال یافت. در سال ۱۳۸۹ یک دستگاه دو ورقی تک رنگ آب الکالر رولند، در ۱۳۹۰ یک دستگاه ایمج ستر و در سال ۱۳۹۱ ایمج ستر را فروختم و یک دستگاه پلیت ستر و پروسسور، توسط یکی از دوستانم از هلند وارد کردیم و در سال ۱۳۹۲ یک دستگاه هایدلبرگ دو ورقی تک رنگ را فروختم و دستگاه دو ورقی دورنگ آب الکالر توسط یکی از دوستانم از کشور انگلستان وارد کردیم و ورق تاکن اشنال دو ورقی تمام اتوماتیک را نیز خریداری کردم.

در حال حاضر چند نیرو در چاپخانه شما مشغول به کارند و فعالیت چاپخانه تان در چه زمینه هایی است؟ در حال حاضر، ۵ نفر بصورت مستقیم در چاپخانه مشغول به کار هستند. با توجه به این که در سال ۱۳۹۱ قسمت عملیات قبل از چاپ (لینوگرافی و طراحی)، با ورود یک دستگاه پلیت ستر دو ورقی و یک دستگاه پروسسور گلنز

همین است. اما می ماند این که چه کسانی باید اعضای این کمیته باشند. بدیهی است که این، کار نخبگان و با تجربه های مطبوعات استان است.

جناب گوشکی، من خودم بارها نوشته ام و داد زده ام که در هر صنفی، از جوشکار و نجار و حلبی ساز بگیرد تا غیره...، برای آن که جواز کار به کسی بدهند، به سوابق و تجربیاتش توجه می کنند و اگر نداشته باشد، از او امتحان به عمل می آورند تا از مهارتش اطمینان حاصل کنند اما این اتفاق اصلا در مطبوعات ما نمی افتد. چرا؟

این وظیفه خانه مطبوعات است و سازمانی که ناظر بر کارش است، یعنی؛ ارشاد. این که گفتم خانه مطبوعات از مسیر منحرف شده، یکی از دلایلی همین است. همه کار می کند، به جز کوچکترین حرکتی برای ارتقای کیفی مطبوعات. آن وقت ببینید اثرات نامطلوب مطبوعات ما برای آیندگان چیست. فردا روزی، اگر کسی بخواهد در مورد زندگی مردم، فرهنگ و تاریخ مازندران تحقیق کند، یکی از مراجع مهم بررسی، باید مطبوعات باشد که کوچکترین کمکی نمی توانند به یک محقق کنند چون چیزی ندارند! و ارشاد هم نسبت به این مقوله بسیاری توجه است و حمایتش شامل حال همه است و با این جمعیت کثیر مطبوعاتی گاهی بسیار طلبکار، اگر بخیم هم توزیع شود، مطبوعاتی های حرفه ای؛ در آخر صف قرار دارند و تکه کوچک یخی بهشان می رسد که به دهان شان نرسیده، آب می شود!!

ما در مازندران چند تا روزنامه داریم، تعداد زیادی هفته نامه و معدودی ماهنامه و فصلنامه و به تعداد کل شان، سایت. اما بیشترشان کار خودشان را انجام نمی دهند. روزنامه ها؛ کارشان کیپی کردن از خبرگزاری ها و سایت ها و چسباندن در روزنامه هاشان است، هفته نامه های ما درست شبیه روزنامه هایی هستند که هفته ای یکبار خبرهای سوخته را چاپ می کنند! بقیه هم به همین ترتیب. با استثناهای کاری نداریم اما قاعده این است. خانه مطبوعات هم از همین مجموعه تشکیل شده و بیشتر روزنامه نگارهای حرفه ای مازندران، رغبتی برای همکاری با خانه مطبوعات ندارند، مثلا خود شما. چرا این اتفاق افتاده است؟

بسیاری از صاحبان امتیاز مطبوعات مازندران، برای استفاده کردن از پارانه و تسهیلات مطبوعات وارد این حیطه شده اند و در واقع؛ هیچ نقشی به جز کسب درآمد از نشریه ندارند و تعدادی هم به جز کسب درآمد، از رسانه برای ارتقای جایگاه اجتماعی خودشان استفاده می کنند.

اما بگذارید در پاسخ شما، من این پرسش ها را مطرح کنم؛ تا به حال خانه مطبوعات یک نشست با پیشکسوت های مطبوعات برگزار کرده؟ تا به حال یکبار از خود شما که چندین سال سابقه کار در مازندران را دارید، دعوت کردند تا در جلسه شان حضور پیدا کنید و نظراتان را در مورد روش های ارتقای مطبوعات، بشنوند؟ علیرغم این همه نقدی که نسبت به خانه مطبوعات داشتید، تا به حال یکبار واکنشی از خانه دیده اید؟ البته من با خانه مطبوعات کار کرده ام و برایش زحمت کشیده ام و شما مدت کوتاهی با خانه مطبوعات همکاری کردید اما در شرایط فعلی، بدیهی است که من و شما و امثال ما، برای همکاری و حضور در خانه مطبوعات، انگیزه ای نداریم.

مازندران با گیلان و گلستان از نظر شرایط جغرافیایی و اقتصادی شبیه هستند. اگر نشریات مازندران را با گیلان و گلستان مقایسه کنیم، به چه نتیجه ای می رسیم؟ برای این مقایسه، اول باید مدیریت این استان ها را با هم مقایسه کنیم. من مدیریت استان را در این موضوع بسیار دخیل می دانم. بگذارید یک مثال بزنم؛ اصفهان یک زاینده رود داشت و بهترین بهره برداری را این رودخانه می کرد.

خبرنگار و روزنامه نگار؛ جایگاهش این نیست. کارش نوشتن و نقد و تحلیل است، نه بازاریابی و جذب آگهی. اما بیشتر مدیران مسوول انتظار دارند که روزنامه نگار و خبرنگارشان درآمدزا باشد و برای گرفتن یک رپرتاژ آگهی دو بیست تومانی، با هر کسی چک و چانه بزنند! این توهین و جسارت نسبت به روزنامه نگار است.

حالا به نظر شما برای بیرون رفتن از این موقعیت بحرانی، چه باید کرد؟

مهم ترین کار؛ پاکسازی فضای مطبوعاتی استان است. حق آن است که خبرنگار و نویسنده و روزنامه نگار واقعی مشغول به کار باشد. مگر یک پزشک متخصص جراحی؛ تا دوره های مربوطه را تمام نکند، چاقوی جراحی را دستش می گیرد؟ آن هم در شرایطی که تنها جان یک انسان به کار او بستگی دارد؟ حالا کار او را مقایسه کنید با یک روزنامه نگار که با افکار و ذهنیت توده های مردم سر و کار دارد. قلم آن قدر ارزشمند است که کتاب خدا به قلم سوگند یاد می کند. قلم؛ هم می تواند



در خانه مطبوعات؛ کمیته ای به نام «کمیته ارزش یابی» پیش بینی شده که فکر نمی کنم تا به حال یکبار هم تشکیل شده باشد! ارشاد هم بنا به دلایلی چشمش را روی هم گذاشته است و به داشتن ۴۸ نشریه در استان می بالد.

اگر در آینده کسی بخواهد در مورد زندگی مردم، فرهنگ و تاریخ مازندران تحقیق کند، یکی از مراجع مهم بررسی، باید مطبوعات باشد که کوچکترین کمکی نمی توانند به یک محقق کنند چون چیزی ندارند!

موجب بیداری و هشیاری و آگاهی شود و هم بلوا و آشوب و هرج و مرج به بار آورد. پس قلم باید در دست اهلیش باشد، در صورتی که مطبوعات ما به اهل قلم بهایی نمی دهند و تفاوتی بین دوغ و دوشاب قابل نیستند. من نام کسی را بالای یک خبر استانی دیده ام که می دانم اصلا خبرنگار نیست و حتی در این استان زندگی نمی کند! این است که موضوع تصفیه و پاک کردن فضای مطبوعات را در اولویت اول قرار می دهم و اطمینان دارم در همین شرایط بحرانی می تواند بسیار کارساز باشد.

فلسفه تشکیل کمیته ارزشیابی در خانه مطبوعات

متأسفانه ارشاد هم؛ با دادن مجوزهای فراوان، کیفیت را فدای کمیت کرده و افزایش تعداد نشریات را نشانه رشد دانسته است.

که بسیاری از همین نشریات، حتی بر روی کیوسک های مطبوعاتی دیده نمی شود و نظارتی هم بر آن وجود ندارد. چرا؟ بله. چون چیزی برای ارایه و عرضه ندارند. مهم ترین نهاد نظارت، همان طور که خودتان می دانید، قرار بود خانه مطبوعات باشد و همان طور که در اساسنامه اش آمده است، وظیفه دارد به وضعیت مطبوعات سر و سامان بدهد اما متأسفانه خانه مطبوعات هم از مسیر اصلی خودش منحرف شده است. در خانه مطبوعات؛ کمیته ای به نام «کمیته ارزش یابی» پیش بینی شده که فکر نمی کنم تا به حال یکبار هم تشکیل شده باشد! ارشاد هم بنا به دلایلی چشمش را روی هم گذاشته است و به داشتن ۴۸ نشریه در استان می بالد و مصداق ضرب المثلی است که می گوید: «دلهم خوش است که نامم کبوتر حرم است!»

به این ترتیب فکر نمی کنید ارشاد بین این گونه نشریات و نشریات دیگر تبعیض قابل می شود؟

قطعاً. چون معدودی از نشریات با عشق به این حرفه و با درک رسالت و اصالت مطبوعات به میدان آمده اند و بسیاری هم بر سبیل اتفاق به این مقوله پرداخته اند و قصد دارند با استفاده از قدرت رسانه به امور دیگری بپردازند. در این میان آنانی لطمه می خورند که کارشان را دوست دارند و زندگی شان از طریق مطبوعات و قلم زدن، تأمین می شود و امروز در استیصال کامل به سر می برند.

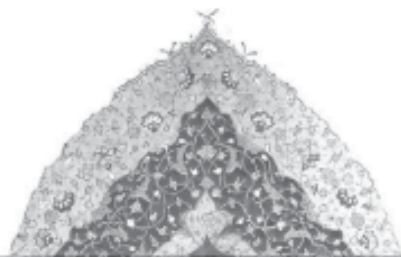
خاطرم هست؛ در یکی از جلسات هم اندیشی، به استاندار گفتم؛ روزی افتخار می کردم که یک خبرنگارم اما حالا که نام سردبیر را یکد می کشم و می دانم در مقایسه با بسیاری از سردبیران کشور، در این حد و اندازه نیستم، از شغلم شرمسارم، چون می بینم برخی که از پس نوشتن یک نامه اداری معمولی بر نمی آیند و کمترین آگاهی را در مورد مطبوعات ندارند، سردبیر نشریات مازندران هستند!

مضاف بر این مساله، وجود سایت های متعددی است که تعدادشان چند برابر نشریات است و متأسفانه استانداری و ارشاد، آن ها را به رسمیت می شناسند، چرا که به عنوان نمونه؛ کمک هایی که استانداری برای مطبوعات در نظر می گیرد، شامل حال آنان هم می شود و چه بسا سهمی هم اندازه با مطبوعات که با هزینه بسیار منتشر می شوند، دریافت می دارند. البته در این میان، استثناهایی هم وجود دارد و سایت هایی هستند که منصفانه خوب کار می کنند اما تعدادشان به انگشت های یک دست هم نمی رسد!

اغلب مدیران مسوول، به هزینه کاغذ و دستمزد چاپخانه و هزینه تلفن شان، بیشتر اهمیت می دهند تا نیروی انسانی! فکر نمی کنید؛ اهمیت ندادن به نیروی انسانی، یکی از دلایل عمده ای بی کیفیتی نشریات ما است؟ و باعث بی انگیزه شدن حرفه ای ها می شود؟ و تعجب برانگیزتر این نیست که با این وجود، تعداد کسانی که با نشریات کار می کنند، روز به روز بیشتر می شود؟

مازندران؛ به استناد خانه مطبوعات ۶۰۰ خبرنگار دارد که در مقایسه با استان های دیگر به جز تهران، بیشترین حد است! فکر می کنید؛ چند نفرشان حتی یک دوره کوتاه خبرنگاری گذرانده اند!....

پس دلیل حضورشان در مطبوعات چیست؟
صریح بگویم! برای این که در یک جلسه حضور پیدا کنند و یک کارت هدیه بگیرند! برای این که روز خبرنگار؛ از هدیه های معمولش، بهره ببرند! برای این که شاید موفق شوند جلسه ای را به رپرتاژ آگهی تبدیل کنند و پورسانت اش را بگیرند!



گفتگو با عباسعلی کوشکی

پای درد دل پنجاه سال تجربه پاکسازی فضای مطبوعات، ضروری ترین اتفاق است

علی سینا رویگریان

اشاره:

در کوچه بن بست یکی از خیابان های فرعی ساری و در طبقه زیرین ساختمانی قدیمی منتظر من است. تا چهره خسته اش را می بینم. یاد سال ۷۸ می افتم که کار مطبوعاتی ام را در مازندران با او آغاز کردم. آن موقع سرپرستی ده ها روزنامه پرتیراژ کشوری را به عهده داشت و قرار بود هفتمین هر روزه مازندران را برای روزنامه ای به چاپ برساند، که تیراژش فقط در مازندران؛ ۲۵ هزار نسخه بود و از ساعت ده به بعد نایاب می شد! سال های رونق مطبوعات.

همکارانی که پیش از من جذب کرده بود، جوان های با استعدادی بودند. یادشان بخیر. تحریریه اش تنها در ساری؛ بیش از ده نفر بود. با سه حرفچین و دو صفحه آرا و چندین خبرنگار در شهرهای مختلف مازندران. روزگاری بود!

وقتی حرف آن روزها را پیش می کشم، بغض می کند و می گوید: «حال و روزم را می بینی؟!»

«عباسعلی کوشکی» با بیش از نیم قرن کار مطبوعاتی، استخوان خرد کرده است! اولین ابلاغ مطبوعاتی اش مربوط به روزنامه کیهان، تاریخ ۱۳۴۴ را بالای سرش دارد. زمانی که در مازندران کارش را شروع کرد. تعداد نشریات مازندران، به انگشت های یک دست هم نمی رسید! می شود «روز خبرنگار» برسد و یاد او نیافتی؟! پس با هم پای درد دل تجربه هایش می نشینیم.



شما قبل از این که کار با نشریات محلی را شروع کنید با مطبوعات کشوری کار می کردید. برایمان از کار با نشریات استان می گویند؟

من از فروردین ماه سال ۱۳۷۲ کارم را با سرپرستی «روزنامه ابرار» در مازندران که در آن زمان؛ در اختیار آقای مکرمی بود، شروع کردم. سه ماه پیش از آن آغاز کار، در مورد منطقه فعالیتیم تحقیق کردم؛ چون لازم است یک روزنامه نگار اطلاعات کافی و همه جانبه از جایی که در آن کار می کند، داشته باشد. باید شرایط جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اش را بداند تا از داشته و نداشته هایش آگاه شود. موانع پیشرفت و توسعه اش را بررسی کند و فرزندانگ و فرهیختگان اش را بشناسد. من هم پیش از تقبل سرپرستی روزنامه، سه ماه تمام به طور جدی در مورد مازندران تحقیق کردم و بعد سرپرستی را تحویل گرفتم و کارم را شروع کردم. همراه با ارسال خبر و کارهای معمول، ویژه نامه های استالی را حتی تا ۲۴ صفحه و گاهی دو بار در هفته آماده می کردم.

همه کار به عهده خودتان بود؟ صفحه آرایی و چاپ؟

نه. در تهران صفحه آرایی و چاپ می شد؛ آن هم صفحه آرایی با روش برش ستون با قیچی و چسباندن و چاپ با دستگاه های ملخی! آن موقع؛ مازندران چند نشریه بیشتر نداشت و هیچ کدام از مدیران مسوول آن نشریات هم روابط خوبی با هم نداشتند و علیرغم سم پاشی و نامه پراکنی ها و مولانی که نشریات محلی برابم درست می کردند، با حمایت های جناب عباسی که در دولت قبلی وزیر تعاون و آن موقع مدیرکل ارشاد مازندران بود کارم را ادامه دادم. چون می دید که واقعا در مورد مشکلات استان، تاریخ و فرهنگ مازندران اطلاع رسانی می کنم، نه تعریف و تمجید. البته آن زمان با توجه به تعداد معدود نشریات و اوضاع اقتصادی و همکاری سازمان های دولتی و دستگاه های اجرایی و همان چند کارخانه ای که در مازندران وجود داشت، نشریات از نظر اقتصادی، وضع شان بد نبود و چرخ شان می چرخید.

الان بر اساس آن چه از آگاهان شنیده ایم؛ مازندران ۴۸ نشریه دارد که در شرایط اسفناک اقتصادی فعلی و در استانی که صنعت دیگر جایگاهی ندارد، در بدترین شرایط به سر می برند. در صورتی که حیات اقتصادی یک نشریه وابسته به آگهی بخش خصوصی و آگهی رپرتاژهای بخش دولتی است.

اما بخش خصوصی و بازار به تیراژ نشریات توجه دارند و بدیهی است، تیراژ اندک نشریات محلی، توجه آنان را به خود جلب نمی کند....

یک نشریه؛ اول باید حرفی برای گفتن داشته باشد تا توجه خواننده را به خود جلب کند که آن هم پرداختن به خواسته ها و مطالبات مردم است و بیشتر نشریات محلی ما چنین ویژگی را ندارند. بی رمق بودن فرهنگ مطالعه در بین مردم؛ نه فقط در مازندران بلکه در کشور؛ عامل دیگری است. از گرانی کاغذ و هزینه چاپ و وضعیت بودجه فرهنگی دستگاه های اجرایی که دیناری برای تبلیغات پروژه های مهم خود ندارند هم؛ خودتان خبر دارید.

مطرح کردن مشکلات و گرفتاری های مردم و تهیه مطالب قوی و توجه برانگیز، نیاز به کادر قوی مطبوعاتی دارد که آن هم نیاز به پشتوانه مالی دارد. پس فقط می ماند تملق و چاپلوسی و مداحی، برای به دست آوردن آگهی های ناچیز دولتی و روی آوردن به انتشار اخبار کلیشه ای که در سایت های دولتی و خبرگزاری ها موجود است، به نام خودشان! پس نشریات ما اصلا جاذبه ای برای مردم تحصیل کرده و اهل مطالعه ندارد.



محمد حسین منصف، آزاده جنگ تحمیلی:

امیدوارم هیچ انسانی

به دست هم نوع خود اسیر نشود!

سپیده گلی گرمستانی

آن چه باعث شد، سال های اسارت را با سرفرازی طی نمایم، حاصل انگیزه ی بالای دینی، عشق به امام خمینی (ره)، عشق به وطن و ملت ایران بود. همه این ها، وحدتی خلل ناپذیر در مقابل دشمن پدید آورد، تا جایی که امام راحل در وصف اسرا فرمودند: «اسرای در چنگال دژخیمان، خود سرود آزادی اندو احرار جهان؛ آنان را زمره می کنند.»

و مقام معظم رهبری در وصف اسرا فرمودند: «اسرای ما، آبروی ملت ایران را حفظ کردند.»

من در اردوگاه (کمپ ۲ موصل) از اسفند ۱۳۶۲ تا پایان مرداد ۱۳۶۹ اسیر بودم.

وظیفه و کار اصلی ام در این مدت، عضویت در تشکیلات اخبار اردوگاه و جمع آوری خبر و برگزاری کلاس های سیاسی و تاریخی بود.

نظر شما در مورد جام زهری که امام فرمودند چیست؟

مورد قطعنامه ۵۹۸ توضیح می دهید؟

امام راحل فرموده بودند: «تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون می جنگیم» اما شرایطی پیش آمد که دشمنی آمریکا و هم پیمانانش از حد و مرز متعارف جنگ ها فراتر رفت. مثل؛ زدن هواپیمای مسافری ایرباس ایران و کشتن ۲۹۰ مسافر بی گناه و... این بود که امام راحل مان به خاطر حفظ جمهوری اسلامی و اساس انقلاب، از آن چه در مورد جنگیدن تا آخرین نفس گفته بودند، به خاطر خدا گذشتند و آبروی خود را با خدا معامله کردند. این کار امام و شجاعت ایشان در پذیرفتن قطعنامه در آن شرایط، چیزی بود که دشمن انتظارش را نداشت و دیدید که پس از پذیرفتن قطعنامه، دشمن بعضی به خیال ضعف ما، دوباره به ما حمله کرد اما شکست سختی خورد. حمله دشمن پس از قبول قطعنامه از سوی ایران، ادعای صلح طلبی صدام را مفتضح کرد و به همه دنیا ثابت شد که جنگ طلب واقعی، رژیم بعث عراق و صدام حسین است. قطعنامه ۵۹۸ اولین قطعنامه ای بود که در آن اصل تعیین متجاوز و پرداخت غرامت گنجانده شده بود و پس از عملیات های بزرگ والفجر ۸ و کربلای ۵ و قدرت نمایی ایران، دشمنان وادار شده بودند که تا حدود زیادی خواسته های ایران را در آن لحاظ کنند و این قطعنامه، تا حدود زیادی حیثیتی بود.

شما تحصیلات دانشگاهی هم دارید؟

بله، من چند سال بعد از این که از اسارت برگشتم، در دانشگاه امام حسین (ع) تهران؛ تحصیل کردم و جدای از این، کارشناسی علوم سیاسی را هم در دانشگاه تهران گذراندم.

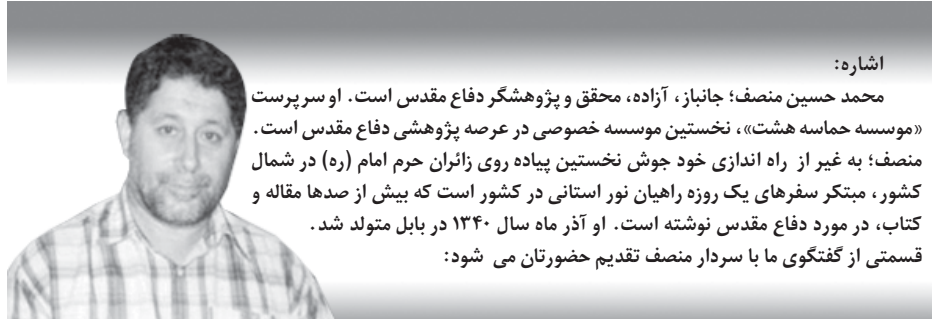
درباره زنده نگه داشتن یاد شهدا و زحمات و سختی هایی که رزمندگان ما در جبهه ها متحمل شدند و برای حفظ و نشر ارزش های دفاع مقدس؛ چه توصیه ای به مسئولین دارید؟

شهدا، به ویژه فرماندهان و مسئولین شهید، بهترین الگوهای فرماندهی و مدیریت هستند. به قول مقام معظم رهبری: «شهدا، نشانه هایی هستند که با آن ها می شود راه را پیدا کرد.» فرماندهی و مدیریت آنان در سال های جنگ و ولایت پذیری آنان که

سروحه کارهایشان بود، توانست این کشور را از دهان گرگ های جهان خوار و نوکران آن ها، به سلامت بدر آورد و با مدیریت شان، دفاع مقدس را با پیروزی به اتمام رساندند و دشمن را از خاک وطن با سرافکنندگی بیرون راندند و اسلام و ایران را بر تارک جهان نشانند.

برای چنین کسانی و انتقال فرهنگ پیروزی بخش آنان، مسئولان و مدیران امروز کشور، از همه بیشتر مسئولیت دارند.

آنان دو مسئولیت عمده دارند: اول این که از شهدا؛ ولایت پذیری و مدیریت همراه با تواضع را یاد بگیرند و دوم این که؛ برای بزرگداشت نام و یادشان، از هیچ اقدامی فرو گذار نکنند.



اشاره:

محمد حسین منصف؛ جانباز، آزاده، محقق و پژوهشگر دفاع مقدس است. او سرپرست «موسسه حماسه هشت»، نخستین موسسه خصوصی در عرصه پژوهشی دفاع مقدس است. منصف؛ به غیر از راه اندازی خود جوش نخستین پیاده روی زائران حرم امام (ره) در شمال کشور، مبتکر سفرهای یک روزه راهیان نور استانی در کشور است که بیش از صدها مقاله و کتاب، در مورد دفاع مقدس نوشته است. او آذر ماه سال ۱۳۴۰ در بابل متولد شد. قسمتی از گفتگوی ما با سردار منصف تقدیم حضورتان می شود:

این بود که با شهید «بروجردی» آشنا شدم و لحظه ای که تیر خورده بود، من در کنارش بودم.

اولین تجربه ی جنگی من، هفده روز به طول انجامید. گروه ما هم که یک شهید داده بود، در این مدت ساخته شد. وقتی بر می گشتم، شهر به شهر؛ ماشین های مختلف را سوار می شدیم. سیستمی نبود تا ما را بر گردانند. از سر پل ذهاب به کرمانشاه آمدیم، از آن جا هم به تهران و از تهران به شمال.

در همین چند روز؛ تجربه ی بزرگی را به همراه آورده بودیم. خاطرات از یک به یک، برای دوستان و فامیل تعریف می کردیم و همه هم از ما می پرسیدند و می خواستند بدانند؛ جبهه چه خبر است. عطش شنیدن این حرف ها زیاد بود.

در کدام مناطق جنگی حضور داشتید؟

- اهواز، سوسنگرد، عملیات آزادسازی سوسنگرد، ستاد جنگ های نامنظم شهید چمران

- جبهه های کردستان، سال ۵۹ - ۶۰ و درگیری با گروهک های داخلی

- جبهه های جنوب سال ۶۱ عملیات بیت المقدس - فتح خرمشهر

- جبهه های جنوب سال ۶۱ - ۶۲ جعفر - عملیات والفجر



مقدماتی ...

- جبهه های کردستان سال ۶۲ عملیات والفجر ۴

- جبهه میانی - سال ۶۲ عملیات والفجر ۶

از دوران اسارت خود برای مان بگوئید؟

امیدوارم هیچ انسانی به دست هم نوع خود اسیر نشود و اگر شد، با او رفتار انسانی شود، همان گونه که ما با اسرای عراقی که

به کشور ما تجاوز کرده بودند، برخورد کردیم. اصولاً بعضی های حاکم بر عراق، برای انسان ارزشی قائل نبودند؛ آن ها حتی به سربازان خود هم رحم نمی کردند، چه برسد به ما!

در زمان انقلاب چه می کردید؟

به صورت فعال در اکثر جمعاعات، فعالیت ها و راهپیمایی های سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ تا پیروزی انقلاب شرکت می کردم.

اولین باری که به جبهه اعزام شدید، در چه سالی بود؟

سی و یکم شهریور سال ۱۳۵۹ پس از آموزش یک هفته ای در پادگان امام حسین (ع)، برای ماموریت کردستان و حفاظت از فرودگاه سنندج، اعزام شدیم. وقتی با مینی بوس از پادگان خارج شدیم، صدای تیراندازی ضد هوایی ها را شنیدیم. ساعت ۲ بعداز ظهر، اخبار اعلام کرد؛ هواپیمای عراقی به فرودگاه مهرآباد و شهرهای دیگر حمله کرده اند. شب به باختران (کرمانشاه) رسیدیم و حالا ماموریت ما عوض شده بود. با اسکورت نظامی برای دفاع از شهر «سر پل ذهاب» اعزام شدیم. صبح اول مهرماه ۱۳۵۹ قبل از طلوع آفتاب، وارد سر پل ذهاب شدیم. وضعیت خطرناک بود و نماز صبح را با پوتین و تیمم خواندیم و این گونه وارد جنگ شدیم.

چند روزی از ورودمان نگذشته بود که برای حفاظت از یک قلعه ی مهم در ارتفاعات اطراف سر پل ذهاب، گروه ما را به همراه یک بلد، برای استقرار در آن قلعه فرستادند. تنها چیزی که در ذهن داشتیم؛ این بود که اگر عراقی ها بیایند، ما حواس مان جمع باشد.

مدت کمی از ظهر نگذشته بود که یکی از بچه ها دید؛ چند نفر به طرف ما می آیند. خوب که دقت

کردیم، دیدیم؛ عراقی هستند. بی معطلی شروع کردیم به تیراندازی. به خاطر همین ناشی گری، آن ها فرصت داشتند پخش شوند و بتوانند ما را محاصره کنند. بالاخره آن ها نظامی حرفه ای بودند و ما نبودیم.

حدود ۱۵۰ متری با ما فاصله داشتند. آن بچه هایی که پایین تر از ما بودند، ناگهان غافلگیر شدند و نتوانستند

به ما خبر بدهند که عراقی ها از آن سو آمده اند. موقع شلیک کردن، تفنگ ژ - ۳ من گیر کرد و هر تیری که

می زدم باید با پا گلنگدن را می کشیدم. خیلی وضع بدی بود. ما دونفر بودیم که در یک سنگر قرار گرفتیم.

داشتیم دوباره گلنگدن را می کشیدم که دیدم دوستم نیست. نگاه کردم، دیدم؛ دارد فراری می کند. ترسیده بود. عراقی ها

از آن طرف قلعه آمده بودند بالا و بچه ها را عقب راندند و داشتند به سمت من می آمدند. یک دفعه متوجه شدم دو تا پاسدار گیلانی

آمده اند کنار من و دارند تیراندازی می کنند. خلاصه آن چند عراقی را به درک واصل کردیم و رفتیم وسایل و تجهیزات شان را به

غنیمت بردیم. از لباس هایشان معلوم بود که از نیروهای ویژه ی عراق بودند.

در این بین، اتفاقات زیادی افتاد؛ از جمله این اتفاقات، غیر از درگیری ها و مشکلاتی که متحمل شدیم، اتفاق جالبی افتاد و



مازندران در هر شهرش یک رودخانه دارد. از رودخانه های مازندران چه استفاده ای می شود؟ بهره برداری از مطبوعات هم به همین شکل است.

اما سال هاست که در استان مازندران؛ ادارات و سازمان های دولتی و دستگاه های اجرایی کوچک ترین توجهی به نقدهای مطبوعات ندارند و واکنشی نسبت به انتقادات رسانه ها نشان نمی دهند. این هم به مدیریت استان مربوط می شود؟ هر سازمانی، یک بودجه فرهنگی دارد که درصدی از اعتبارات اختصاص یافته به آن دستگاه است. این بودجه اغلب صرف اموری می شود که اصلا فرهنگی نیست! مدیران دستگاه ها، به روابط عمومی ها توصیه می کنند؛ بر اساس تعداد خبری که یک نشریه از سازمان و اداره شان منتشر کرده، اگر پولی بود، به آنان پرتاژ آگهی بدهند، نه بر اساس نقدها و تحلیل ها و توصیه های آن نشریه! روش کار این نیست که مدیر بر اساس نقدها و تحلیل ها و خدمتی که به آنان شده، از نشریه حمایت کند. پس در این اوضاع و احوال، «آن چه البته به جایی نرسد فریاد است!» و بدیهی است، باز هم این مورد، به مدیریت استان و روابط عمومی استانداری مربوط می شود. روابط عمومی استانداری باید موظف باشد؛ در صورت صحت موضوع، این بی توجهی ها را به اطلاع استاندار برساند و ضروری است؛ استاندار در شورای اداری استان که یک پارلمان محلی بشمار می آید، مدیران دستگاه هایی که به نقدها بی توجه اند، مورد سوال قرار دهد و در صورتی که مدیر دستگاه مربوطه؛ قادر به برطرف کردن نواقص کار سازمانش نیست، نسبت به تغییر آن مدیر اقدام کند.

نظرتان در مورد چگونگی اختصاص یارانه ها و تسهیلاتی که در اختیار رسانه ها گذاشته می شود، چیست؟
آن هم مثل سایر کارها، سراپا تبعیض. معیار اعتبار یک نشریه فقط تیراژ نیست. چون تیراژ یک عدد صوری است. باید دید چقدر به مشکلات منطقه پرداخته، تا چه حد فرهنگ استان را معرفی و تقویت کرده، چقدر نقد داشته، چقدر گفتگو داشته،

اصلا چقدر تولید داشته، والا پر کردن ۸ صفحه با خبرهای سازمان ها که کار مطبوعاتی نیست، باید بر اساس این معیارها، یارانه اختصاص داده شود.

زمانی روش کار این بود که مدیر؛ نشریه اش را با یک نشریه هم طراز مقایسه می کرد. اگر آن نشریه خبری داشت که نشریه خودش نداشت، خبرنگار مربوطه را جریمه می کرد و اگر خبرنگارش خبری آورده بود که نشریه دیگر نداشت، به او پاداش می داد. الان روش کار این است که خبرنگار در یک جلسه شرکت می کند و فردا هم خبر مربوطه را از سایت همان سازمان یا خبرگزاری ها بردارد و با اندک

یک روزنامه نگار؛ با افکار و ذهنیت توده های مردم سر و کار دارد. قلم آن قدر ارزشمند است که کتاب خدا به قلم سوگند یاد می کند. قلم؛ هم می تواند موجب بیداری و هشیاری و آگاهی شود و هم بلوا و آشوب و هرج و مرج به بار آورد. پس قلم باید در دست اهلسی باشد، در صورتی که مطبوعات ما به اهل قلم بهایی نمی دهند و تفاوتی بین دوغ و دوشاب قابل نیستند.



تغییری به نام خودش ارایه کند. در مورد خبرگزاری ها گفتید؛ اخیرا به چگونگی تنظیم خبر و نشر گزارش هاشان دقت کرده اید؟ و متوجه شدید که در خبرهاشان، چندبار؛ واژه های «با اشاره به این که...» و «با بیان این که...» تکرار می شود و حتی «تاکید کرد» و «تصریح کرد» و «اذعان داشت» را در جای درست به کار نمی برند؛ به نظر شما این بی دقتی ها در خبرهای خبرگزاری ها ناشی از چیست؟

نمی دانم آن ها چه شاخص هایی برای جذب نیرو دارند اما وقتی حرفچین سابق من، ناگهان می شود خبرنگار فلان خبرگزاری، نباید بیشتر از این انتظار داشت! البته خبرنگاران قوی هم در خبرگزاری ها وجود دارند که معذور هستند و حساب شان جداس است اما آن پالایشی که قبلا به آن اشاره کردم، شاید لازم باشد که در خبرگزاری ها هم اعمال شود!

در حال حاضر رشته روزنامه نگاری و خبرنگاری در دانشگاه ها، وجود دارد و هر سال تعدادی هم فارغ التحصیل می شوند، خبرگزاری ها که از نظر اقتصادی مشکل مطبوعات را ندارند، به چه دلیل از آن ها استفاده نمی کنند؟

آموزش خبرنگاری و روزنامه نگاری ضرورت دارد اما مشروط بر این که فارغ التحصیل های رشته خبرنگاری یا روزنامه نگاری این دانشگاه ها، شبیه آن فارغ التحصیل رشته ادبیات فارسی نباشند که تفاوت بین «توضیح» و «توزیع» را نمی داند و غلط می نویسند! و به شرط این که آموزش ها سازگار با شرایط کشور باشد، نه این که استاد؛ آخر هفته، برای استفاده از ویلای کنار دریای خود بیاید و فقط یک سری تئوری ترجمه شده از منابع خارجی به خورد دانشجو بدهد که در عمل اصلا کاربردی نداشته باشد!!

سوالاتی هست که من نپرسیدم و شما می خواهید بگویید؟
چون ظرفیت نقدپذیری مدیران و مسوولان ما زیاد نیست، احتمالا تا همین جا هم حرف هایم به مذاق برخی خوش نخواهد آمد! اما به هر حال ممنونم که یاد من افتادید و پای درد دلم نشستید.

نمی دانم آیا گذرتان به نمایشگاه کتاب افتاده است یا نه؟ اگر تا کنون به هزار و یک دلیل از این حضور فرخنده، محروم مانده اید، موکدا توصیه می کنم؛ برای یک بار هم که شده، به اتفاق عیالات متحده آن را

تجربه کنید و آن گاه نخستین چیزی که نظرتان را جلب می کند، انبوه آدم هایی است که فارغ از انواع غرفه های نیمه خلوت کتاب و هیاهوی غرفه داران، در جلوی آلونکی نه چندان دلچسب، مشتاقانه ایستاده اند و حریصانه ساندویچ به دندان می کشند از شما چه پنهان، صاحب این قلم بارها این صحنه را در نمایشگاه به عیان دیده است و چند باری هم همگام با این جماعت، به عرصه فرهنگ و هنر پشت کرده ام و چه حظی بردم از فست فودی که سس فرانسوی آن، زبان و لب ها را می سوزاند! پارسال در نمایشگاه مطبوعات تهران هم، علی رغم جذابیت و تنوع غرفه ها و مجلات و روزنامه ها، این بام و دو هوار ابدیم و متحیر ماندم از تقابل نابرابر اندیشه و شکم!

پرسیده می شود که چرا از مطبوعات مازندران استقبالی نمی شود؛ نه از سوی ادارات و نهادها که قاعدتا باید حمایت شان نمایند و نه از سوی مردم، که مخاطبان اصلی این نشریات اند و نه تنها با آن ها بیگانه اند بلکه حتی نام بسیاری از آن ها را نمی دانند؟ پاسخ به این پرسش، نیاز به یک تحقیق جامع علمی دارد که هیچ دستگاهی در استان، راضی نمی گردد، پولش را برای آن هدر دهد. در سایت های استان، من این تحقیق را ندیدم اما با تجربه چندین ساله ای که در این امور دارم و به مصداق «التجربه فوق العلم» موارد را در زیر می آورم و لابد ناگفته هارا دیگر عزیزان می گویند:

۱- همان گونه که مدت زمان کتاب خوانی، در کشورمان تاسف آور است و اصلا با فرهنگ و روحیه ایرانی مسلمان دمساز نیست، روزنامه ها و مجلات هم از این قاعده مستثنی نیستند. اگر چه آمارهای رسمی، در خصوص میزان مطالعه ایرانیان، حرف های غلو آمیزی می زند که من باز هم بنا به تجربه ای که در آمارسازی مسئولین در سال های اخیر دارم، آن را دروغ شاخ دار می پندارم.

۲- گرانی کاغذ و هزینه های چاپ و... و عدم توجه مسئولان و متولیان به مطبوعات و مشکلات این صنف، علاوه بر دلسردی در ادامه فعالیت مطبوعاتی، مدیران مسئول و سردبیران، را محکوم می کند به کم فروشی در مرغوبیت کاغذ، رنگ، کاهش صفحه و افزایش قیمت و مهم تر از آن، کند کردن لبه تیز انتقادات و روی آوردن به «نان نرخ خوردن» و تعریف و تمجید و پاچه خواری مسئولان را کردن، تا از قبل آن، کورسوی مطبوعه شان به خاموشی نگراید. با نگاهی گذرا به انواع روزنامه، مجله و... می

توان این افسونگری و مدایح بی مایه را به وفور در آن یافت.

بسیار دیده ام و خوانده ام؛ مدیری که نا به جا با توصیه او ما بهتری، از خربندگی به امارت رسید، با کمی فراخ دستی و مال افشانی، تیتراول روزنامه می شود و آن گونه در مدح او گزاره گویی می گردد که آدمی را یاد عنصری و سلطان محمود می اندازد!

۳- همان اندازه که مطبوعات از روی اضطرار و نداری به مسئولین روی می آورند و به همان اندازه از مردم فاصله می گیرند؛ بدیهی است مردم که در آینه مطبوعات، زنگارهای ریا و ناراستی را می بینند و از آن رخ برمی گردانند و نتیجه آن می شود که برخی از هفته نامه ها، آن گونه که من شنیده ام تیراژ شان به ۲۰۰ نسخه نمی رسد که همین مقدار بر رایگان به برخی مسئولین که عکس و نام شان در آن درج شده، اعطای می گردد و نیز به سفارش دهندگان تبلیغات.

۴- از آفات دیگری که به خاطر «غم نان»، گریبان مطبوعات استانی را گرفته، حرفه ای نبودن اصحاب مطبوعات است. طبیعی است افرادی که در این عرصه خرقة دریند و به دانایی نرسیدند، عطای سز زمین مادری را به دردها و ناداری آن می بخشند و جلای وطن می کنند و در پایتخت به مدد دانسته هایشان، مورد لطف قرار می گیرند و با حقوقی در خور مشغول به کار می گردند. و در این وانفسا، اداره کنندگان مطبوعات استانی، به ناچار محکوم به همکاری با نویسندگان نوتجربه و یا پیران کم مایه هستند که صد البته باعث افتناع مخاطب نمی گردد.

۵- البته رو آوردن نسل های نوخاسته به فضای مجازی و بهره مندی از سایت ها و فیس بوک، در این کم استقبالی از مطبوعات، تاثیر گذار بوده است؛ همان گونه که ظهور موبایل باعث کاهش ۲۳ درصدی فروش ساعت های مچی شده است.

۶- خانه مطبوعات استان می تواند کاری کارستان نماید که علی رغم تلاش فراوان در این سال ها، ناکام بوده است. این نهاد می تواند بین اصحاب مطبوعات، همسویی و همگرایی ایجاد نماید تا به مدد این اتحاد و هماهنگی بین اهالی مظلوم مطبوعات، خواسته های خود را از مسئولان و فرادستان طرح سازند و از حقوق قانونی خود با سماجت دفاع کنند. از بد حادثه، وزارت ارشاد و تالی تلو آن، یعنی؛ اداره کل استان ها، به جای حمایت و پشتیبانی از این بنیان رکن چهارم دموکراسی، علی رغم انواع شعارها و آمارهای گوش نوازشان، وظیفه خود را در حدیک ممیزی تقلیل داده اند و بر تازدی حاکم بر مطبوعات مهر تایید زده اند.

عزیزاله محمدپور



پرسش‌ها و پاسخ‌های پزشکی

دشمن خاموش

دکتر رمضان بخشیان

متخصص قلب و عروق و عضو هیئت علمی دانشگاه بقیه... ا.



از کجا بفهمم فشار خونم بالا رفته است؟

بیشتر مردم تا وقتی که مشکل جدی‌ای پیش نیاید، متوجه فشار خون بالایشان نمی‌شوند. برای همین؛ به این بیماری، «دشمن خاموش» هم گفته می‌شود. نیمی از افرادی که فشار خون بالا دارند، متوجه بیماری‌شان نمی‌شوند چون نمی‌توانند احساس اش کنند و دکتر هم فشار آن‌ها را چک نکرده است. این خیلی مهم است که حتی اگر فشار خون تان طبیعی است، هر چند سال یک بار؛ یا شاید بیشتر؛ فشارتان را اندازه‌گیری کنید. سعی کنید برای هر کار دیگری پیش پزشک رفتید؛ از او بخواهید فشارتان را بگیرد.

دستگاه‌های خودکار کنترل فشار خون خیلی گران هستند

آیا ارزش خریدنش را دارد؟

بعضی هایشان بله. ولی خیلی از این دستگاه‌ها دقیق و قابل اطمینان نیستند. از دکترتان بخواهید؛ تا نوع خوب دستگاه را به شما معرفی کند و بعد نتایج دستگاه خودتان را با نتایج دستگاه دکتر مطابقت دهید اگر روش کار کردن آن را نمی‌دانید، از پرستار بخواهید تا به شما آموزش دهد. بعضی از دکترها ممکن است دستگاه خودشان را برای مدتی به شما قرض بدهند؛ این بهترین راه است چون قابل اطمینان‌ترین دستگاه‌ها معمولاً گران‌ترین آن‌ها هستند. درمانگاه‌ها می‌توانند، یکی یا دو تا از این دستگاه‌ها را بخرند و با کنترل‌های منظم؛ دقت دستگاه را بسنجند. حواس تان باشد که دستگاه دیجیتال؛ کاملاً اندازه‌مچ دست تان باشد و باتری نو داشته باشد. دستگاه‌های دیجیتال؛ به صورت‌مچ بند هستند که با فشار یک دکمه؛ پراز باد و خالی از باد می‌شوند.

در کلینیک و درمانگاه‌ها فشار خون چگونه اندازه‌گیری می‌شود؟

دکتر یا پرستار؛ فشار خون شما را به وسیله دستگاهی به نام «اسفیگومانومتر» اندازه‌می‌گیرند. «اسفیگوموس»؛ واژه‌ای یونانی به معنی (ضربان) است. در واقع دکتر یا پرستار به صدای نبض روی آرنج گوش می‌دهند. بعد دست بی حرکت قرار می‌گیرد، دستبندی پلاستیکی را دور بازو و درست بالای آرنج می‌بندند. اگر بازویتان بزرگ باشد، از دستبند بزرگ تری استفاده می‌شود. دستبند به ستونی از جیوه وصل است و با پمپ دستی باد می‌شود. در این حالت؛ روی بازویتان احساس فشار می‌کنید؛ فشار دستگاه روی دست تا جایی بالا می‌رود که جریان خون در آن ناحیه قطع شود (ممکن است احساس سوزش یا بی‌حسی کنید) در حالی که دکتر با گوشی؛ به صدای شریان آرنج گوش می‌دهد (شریان بازویی) فشار دستگاه به آهستگی کم می‌شود. میزانی را که جیوه بعد از جریان یافتن دوباره خون، روی ستون نشان می‌دهد (که مثل ضربه‌ی کوچکی احساس می‌شود)؛ «فشار سیستولیک» و وقتی هیچ صدایی به گوش نمی‌رسد (شما آن را حس نمی‌کنید) را «فشار دیاستولیک» می‌نامند. همیشه از دکتر میزان فشار سیستولیک و دیاستولیک خود را پرسید و آن را به خاطر بسپارید.

چند وقت یک بار؛ باید فشار خون مان را چک کنیم؟

اگر فشار خون تان نرمال است، سالی یک بار. جایی؛ زمان اندازه‌گیری را یادداشت کنید تا سال بعد دوباره همان روز

می‌تواند با حذف نمک، فشار سیستولیک و دیاستولیک خود را ۱۰ - ۵ mmhg کاهش دهند. اما بیشتر افراد، فقط می‌توانند فشارشان را تا ۴ mmhg برسانند ولی حذف هر ذره نمک هم می‌تواند مفید باشد و بیمار را از مصرف دارویی نیاز کند.

شوهرم؛ فشار خون بالا دارد. دکتر به او برنامه رژیم غذایی داده است. رژیم غذایی چه کمکی می‌تواند به او بکند؟

شوهر شما نباید زیاد غذا بخورد چون پر خوری قبل از هر چیز، باعث اضافه وزن می‌شود و اضافه وزن، یکی از اصلی‌ترین دلایل ابتلا به فشار خون بالا است. ساده‌ترین کاری که هر فرد مبتلا به فشار خون بالا می‌تواند برای خود انجام دهد، کاهش وزن است. بعضی از افراد با کاهش وزن، فشار خون بالایشان برطرف می‌شود و در بعضی دیگر؛ با مصرف چند دارو این مشکل به کلی حل می‌شود. اگر همسر شما اضافه وزن دارد، برنامه رژیم غذایی که وزن او را به حد مناسب برساند، اصلی‌ترین برنامه، درمان است از دست دادن یک کیلو گرم وزن، فشار سیستولیک را ۲ mmhg کاهش می‌دهد و کم کردن ۳ کیلوگرم، فشار را به حالت نرمال بر می‌گرداند.

من هم وزن از دست دادم؛ هم مصرف نمک را قطع کردم اما هنوز هم فشار خون ام بالاست؛ به کلی نا امید شده ام حالا باید چه کار کنم؟

شما به درمان دارویی نیاز دارید. کاهش فشار خون تا حد نرمال، احتمال سکت قلبی را کاهش می‌دهد و مانع آسیب دیدن قلب، مغز و کلیه‌های شما می‌شود. خوشبختانه درمان‌های دارویی خیلی موثر هستند درمان فشار خون بالا، باعث جلوگیری از بیماری‌ها می‌شود و شما را به معیارهای مناسب زندگی معمولی می‌رساند. امروزه؛ داروهایی در بازار موجود هستند که فقط لازم است روزی یک بار مصرف شوند؛ اگر هر کدام عارضه جانبی هم داشت، نگران نشوید چون جایگزین‌های بسیار زیادی برای این دارو موجود است و همیشه می‌توان دارویی دیگری پیدا کرد که فشارتان را کاهش دهد و کاملاً برایتان مناسب باشد.

تازگی‌ها در مورد درمان جدیدی به نام «فیزیوتنس» شنیده‌ام و مطالبی خوانده‌ام. روزنامه نوشته بود که این درمان تحول و پیشرفتی بزرگ در درمان فشار خون بالا است. آیا لازم است از دکترم بخواهم من را از این طریق معالجه کند؟ «فیزیوتنس» نام تجاری «موگزونیدین» است. این دارو؛ از طریق مغز عمل می‌کند و برای افرادی که فشار خون شان کم یا تا حد متوسط بالا است و داروهای دیگر در موردشان جواب نداده، موثر است. خشکی دهان، سردرد، خستگی مفرط، گیجی و اختلال در خواب، از عوارض جانبی این دارو است در درمان فشار خون، داروی موثر اما محدودی است.

وقتی رفتم دکتر و او فشار خونم را اندازه گرفت، سریع

من را تحت درمان با قرص قرار داد. چرا؟

اگر فشار خون شما در اولین اندازه‌گیری؛ خیلی بالا باشد، نشان می‌دهد که تنها تغییر روش زندگی، کمکی به حل مشکل تان نمی‌کند اما ارزشش را دارد که در جلسات گروهی درمان در مورد تغییر شیوه زندگی تان، صحبت کنید. اینطوری ممکن است میزان دارویی که مجبورید مصرف کنید، کاهش پیدا کند.

مراجعه کنید. اگر فشارتان بالا رفته باشد، دکتر چند بار فشار را چک می‌کند و تحت نظر می‌گیرد تا به اندازه نرمال بر گردد. بعد از آن؛ فشار خون تان در فاصله‌های مشخص، معمولاً ۳ تا ۶ ماه، اندازه‌گیری می‌شود. حواس تان باشد که حتماً دو بار در سال برای اندازه‌گیری فشار خون تان اقدام کنید.

دکتر می‌گوید؛ فشار سیستولیک من بالاست؛ در حالی که فشار دیاستولیک ام نرمال است. آیا این مشکلی ایجاد می‌کند؟ قبلاً تصور می‌شد که فقط بالا بودن فشار دیاستولیک است که باعث مشکل می‌شود اما مطالعات جدید نشان داده است؛ بالا رفتن فشار سیستولیک از حد نرمال ۱۴۰ تا بالاتر از ۱۶۰، یکی از دلایل بیماری‌های قلبی و سکنه مغزی در افراد بالای ۴۵ سال است. درمان فشار بالای سیستول، یکی از عوامل موثر در کاهش احتمال ابتلا به این بیماری‌ها است.

مادرم فشار خون دارد و قبلاً در سن ۶۵ سالگی دچار سکنه مغزی شده است. آیا من می‌توانم در مورد خودم؛ از فشار خون جلوگیری کنم؟

دروهله نخست؛ اگر فردی در خانواده شما مبتلا به فشار خون بالاست، حتماً سعی کنید او را برای انجام معاینات منظم تشویق کنید، شاید در ابتدا تغییری احساس نکنید اما این کار باعث پیشگیری از ابتلا به بیماری‌ها در آینده می‌شود، پس هر چه زودتر برنامه‌ای منسجم برای خودتان و کسی که نگران سلامتی‌اش هستید تهیه کنید. در تهیه برنامه؛ نکات زیر را تحت نظر داشته باشید:

رژیم غذایی سلامت

نرمش

جلوگیری از اضافه وزن

پرهیز از مصرف الکل

پرهیز از مصرف زیاد نمک

من ۶۲ سال سن دارم و دکترم؛ نمک را برایم ممنوع کرده است. او می‌گوید؛ من نسبت به نمک حساس تر شده‌ام. این به چه معنی است؟

تحقیقات نشان داده‌اند که افراد بالای ۶۰ سال آفریقایی - کارایی‌ها و سیاهپوستان آمریکایی، تحمل کمتری نسبت به نمک زیاد دارند. افرادی که نسبت به نمک حساس تر هستند،



eesp و اثرات درمانی آن در بیماری های قلب و عروق

دکتر کیوان یوسف نژاد متخصص قلب و عروق

فلوشیپ فوق تخصصی آنژیوپلاستی از دانشگاه تهران

درمان با این سیستم بی خطر آسان، بدون محدودیت زمانی، نیاز به ناشتایی ندارد. روش درمان برای بیماران قلبی، ۳۵ جلسه ۴۵ دقیقه ای و در هفته حداقل ۴ جلسه و بدون فاصله بیش از ۳ روز است.

اثرات درمانی این شیوه، حداقل ۲ تا ۵ سال هم قابل مشاهده است در بیماری های مغزی، آلزایمر، پارکینسون و عقب ماندگی های مغزی، بیماری ناشی از دیسک های ستون فقرات که منشاء عروقی دارند، نارسایی عروقی کلیوی و کبدی، دیابت کنترل نشده و در درمان نارسایی های تخمدان و اختلالات جنسی در مردان، به کار می رود.

هزینه یک دوره درمان، در مقایسه با سایر روش ها، کمتر و اثرات درمانی آن به کمک اسکن هسته ای، قابل پیگیری می باشد.

در ایران تعداد مراکز مجهز به این دستگاه ها از تعداد انگشتان دست ها بیشتر نیست و در مقایسه با کشور مثل آمریکا که علی رغم تمام امکانات با بیش از ۱۳ هزار مرکز eesp، رقم مایوس کننده ای است و متأسفانه هیچ سیستم بیمه ای در ایران، اطلاع کافی در این زمینه نداشته و پوششی برای این روش درمانی ندارد.

در انتها ضمن آرزوی این که بیماری قلبی محو و کنترل گردد و در پیشگیری از بیماری موفق شویم، امیدواریم برای بیماران نیازمند، امکان استفاده از این روش درمانی فراهم گردد.

۲ دستگاه eesp در ساری مرکز استان

مازندران؛ در بیمارستان شفا و مرکز درمانی خصوصی اینجانب در حال فعالیت برای خدمت به درمان بیماران است.

دستگاه، شامل؛ یک تخت به ابعاد ۹۰ در ۱۸۰ سانتیمتر است که دارای ۳ جفت بالشتک یا کاف، مشابه آن چه که در دستگاه های فشارسنج به کار می رود، به یک پمپ تولید نیروی باد متصل بوده و با اتصال به یک سیستم کامپیوتری، می تواند نیروی باد را در زمان انبساط قلب، به بالشتک ها وارد نماید؛ این بالشتک ها در نواحی ساق ها، ران و لگن بسته می شود.

میزان فشار وارده از ۵ تا ۶۰ میلیمتر جیوه قابل تنظیم است. این دستگاه به صورت مساولی با تعداد ضربان قلب بیمار و یا یک یا دودر میان، به کار می رود.

موارد بکارگیری دستگاه در بیماری های تنگی عروق کرونر، سکتته های قلبی، آنژین صدری پایدار و ناپایدار، ۶ هفته بعد از عمل جراحی پیوند رگ های قلب (یک هفته بعد از آنژیوگرافی)، نارسایی قلبی و حتی در افراد سالم برای جلوگیری از بیماری قلبی و نیز ورزشکاران جهت افزایش آمادگی جسمانی، قابل استفاده می باشد. منع بکارگیری دستگاه؛ در بی نظمی های کنترل نشده ریتم قلب، نارسایی شدید در پیچه آئورت، آنوریسم یا اتساع شریان، آئورت سینه ای و یا شکمی، زخم های عفونی و پیشرفته عروقی اندام تحتانی، فشارخون بالا و کنترل نشده، می باشد. افراد با دریچه مصنوعی و دستگاه ضربان ساز مصنوعی، می توانند از دستگاه استفاده کنند.

اثرات درمانی این سیستم، شامل این نکات

است: افزایش نیروی رانشی خون داخل رگ های تنگ، افزایش اکسیژن رسانی به قلب، کاهش دردهای قلبی و بهبود علائم، افزایش قدرت انقباضی قلب و بهبود نارسایی قلب و افزایش ساخته شدن ماده ای در دیواره عروق و شل شدن آن و کاهش فشارخون، مهم ترین و اصلی ترین نتیجه درمانی، شامل؛ تحریک و سازماندهی سلول های بنیادی خون و وارد شدن آن ها در عضله قلب و ساخته شدن عروق مویرگی جدید و رگ زدایی در لابلای عضله قلب و درمان ریشه ای تنگی عروق است.



از چند دهه اخیر تا کنون بیماری های قلبی و عروقی، از شایع ترین علل مرگ و میر در اغلب کشورهای جهان به شمار می رود و تعداد بیماران روز به روز در حال افزایش است. اگر بخواهیم علل بروز این بیماری را بررسی کنیم شاید بتوان افزایش فشار خون شریانی و افزایش چربی های مضر خون، بیماری دیابت و کشیدن سیگار را از مهم ترین عوامل برشمرد. زمینه های وراثتی، عدم تحرک و استرس های روحی و عفونت های دهانی و لته هم در بروز این بیماری ها دخالت دارند. نکته قابل توجه؛ عدم آگاهی مردم از این موارد، باعث صدمات و تاخیر در تشخیص، درمان و سرانجام افزایش مرگ و میر می شود، به زبان ساده می توان گفت: همواره پیشگیری بهتر از درمان است.

ببینیم چه اتفاقی در عروق و قلب در اثر عوامل ذکر شده فوق بروز می کند؟

در نگاه اول، رگ ها بصورت لوله هایی با قطرهای متفاوت به نظر می رسند ولی هر رگ که البته منظور؛ سرخرگ ها یا شریان ها هستند، خود یک عضو یا ارگان محسوب می شوند، چون خود تغذیه می شوند و سوخت و ساز یا به اصطلاح؛ متابولیسم دارند و مواد گوناگون در درون شان ساخته و ترشح می شوند.

هر رگ، از ۳ لایه «اندوتلیوم»، «مدیا» و «ادوانتیشیا» درست شده که لایه اندوتلیوم به طور مستقیم با خون و محتویات آن در تماس می باشد و این تماس مداوم، در حضور عوامل خطر، سرآغاز بیماری های عروقی خواهد شد.

شاید بتوان گفت؛ از شروع زندگی، تغییرات لایه درونی رگ ها آغاز شده و گاه به کندی و گاه به سرعت باعث ضخامت دیواره رگ و انسداد آن می شود.

در قلب و مغز با توجه به نیاز زیاد اکسیژن، باز بودن رگ ها اهمیت داشته و تنگی و بسته شدن آن ها باعث کم خونی و ایسکمی و سکتته های مغزی و قلبی می شود.

این مطالب خلاصه ای از روند بیماری های عروقی منجر به مرگ بود ولی باید اضافه کرد که در دیگر اعضای بدن نیز بیماری های عروقی تاثیرگذار هستند.

حال چه باید کرد؟ دادن آگاهی و تقویت امکانات در جلوگیری از بروز بیماری، بسیار حائز اهمیت است.

از سال ها قبل درمان های دارویی متعدد، درمان های جراحی و شیوه های باز کردن عروق به کمک بالن و یا گذاشتن استنت که تحت عنوان «آنژیوپلاستی» نامیده می شود، رواج داشته و داروئی هرکدام تا مدت زمان معینی می تواند به بیماران کمک کند تا مدتی را با شرایط بهتری زندگی کنند چون روند بیماری، متوقف شدنی نیست.

در این زمینه باید به هزینه درمان که خود برای هر کشور و دولتی مساله مهمی است، اشاره کرد. به ویژه در ایران نیز خطرات جراحی، آنژیوپلاستی و مرگ و میر ضمن و بعد از آن ها و احتمال عدم موفقیت روش های فوق در درمان و نیز عدم تکرار جراحی یا خطرناک و بی اثر بودن آن و گذاشتن استنت به تعداد زیاد که خود احتمال بسته شدن رگ ها را در کوتاه مدت؛ زیاد می کند، بسیار است.

از دهه ۶۰ میلادی، روشی ابداع گردید که در آن با وارد کردن فشار از خارج بدن به عروق اندام های تحتانی و فوقانی، مقدار حجمی و فشاری خون در ابتدای سرخرگ خارج کننده خون از قلب، افزایش یافته و رگ های کرونر، اولین دریافت کنندگان این افزایش خواهند بود و بدین ترتیب، بدون جراحی، این روش موجب کم خونی های قلب می شود.

دستگاه های اولیه، بسیار حجیم و بزرگ بودند و با نیروی آب کار می کردند که به تدریج با کمک چینی ها؛ دستگاه هایی که کوچک تر شده اند و با نیروی باد کار می کنند، وارد بازار شدند. این دستگاه همان eesp و یا به فارسی (ورپرش) است که نکاتی چند در باره آن، به استحضار علاقمندان می رسانم.



بیست و یکمین استاندار مازندران در راه است

مصیبت تغییر!



حسین برزگر ولیکچالی

مراسم تحلیف هفتمین رئیس جمهور اسلامی ایران سیزدهم مرداد ۱۳۹۲ برگزار شد و حجت الاسلام والمسلمین دکتر «حسن فریدون روحانی» به عنوان رئیس جمهور منتخب مردم ایران در انتخابات ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ سوگند یاد کرد. از سوی دیگر در همین روز، اسامی کابینه به مجلس معرفی شد. کابینه دکتر روحانی، شامل ۱۸ وزیر پیشنهادی است که باید برای کسب رای اعتماد به مجلس نهم ارایه شود، مجلسی که اکثریت آن را؛ اصولگرایان تشکیل می دهند. این روزها؛ گمانه زنی ها برای قرار گرفتن افراد در کابینه، از سوی محافل سیاسی و رسانه ای، زیاد منتشر می شود اما باید منتظر ماند تا معلوم شود، دکتر حسن روحانی؛ چه کسانی را به عنوان وزیران پیشنهادی، به مجلس اعلام می کند.

پیش تر، شایعاتی مبنی بر معرفی افرادی از استان مازندران به عنوان وزیر، شنیده می شد، اما وزیران پیشنهادی در روز سیزدهم مرداد هیچ یک مازندرانی نبودند.

دولت دکتر حسن روحانی؛ پس از رای اعتماد مجلس، فعالیت های خود را آغاز کرد و تغییرات مدیریتی، از وزارت کشور شروع می شود و به تبع آن، این تغییرات در استان ها؛ شامل استانداران خواهد بود. در این نوشتار کوشش می شود، به جای اسامی پیشنهادی جهت تصدی استانداری مازندران، دیدگاه ها و ملاحظات نگارنده در باره مدیریت ارشد استان تبیین شود.

برای اقشار نخبه و فرهیخته استان مازندران، از همان ابتدا، بحث آمدن آقایان سید محمد خاتمی و اکبر هاشمی رفسنجانی مطلوب بود؛ چرا که وضعیت حاکم در دولت احمدی نژاد برای این اقشار، چندان مطلوب نبود و راه برون رفت آن، شرکت در انتخابات و دعوت از رئیس جمهورهای سابق بود. پس از عدم نام نویسی سید محمد خاتمی و آن گاه، احراز نشدن صلاحیت اکبر هاشمی رفسنجانی، یاس و ناامیدی به سراغ نخبگان سیاسی مازندران آمد و این موضوع فرصتی شد تا جریان حاکم اصولگرایی، خود را پیروز زود هنگام انتخابات بدانند اما اندکی بعد، با تدبیر و همراهی خاتمی و هاشمی و کناره گیری محمد رضا عارف از رقابت ها، موج فزاینده ای از شور و امید و نشاط، جامعه ایران را فرا گرفت و نخبگان و فرهیختگان مازندران نیز از این فرصت با تمام توان و نیروی خود استفاده کرده و فعالانه در این عرصه تاریخی نقش آفرینی کردند.

استقبال کم نظیر مردم مرکز استان (ساری)؛ از حسن روحانی که با تدبیر و برنامه ریزی اصلاح طلبان و بالادست، جوانان، دانشجویان و دانشگاهیان؛ صورت گرفت، نشان داد که مردم مازندران؛ بدنبال تغییرات محسوس در راستای زندگی بهتر و مطلوب تر هستند. پس از پایان انتخابات و پیروزی خیره کننده نامزد مورد حمایت جریان اصلاح طلبان و اعتدالیون، مشی نخبگان و فرهیختگان مازندران، یک مشی اتحادی، حمایتی و انتقادی بوده است. صرف نظر از نوع مطالبات و انتظاراتی که افکار عمومی از دولت جدید دارند، باید اذعان کرد که نخبگان مازندران به این اصل معتقد و باورمند هستند که از رئیس جمهور منتخب، همپای مردم حمایت کنند. بنابراین در راستای تشکیل دولت فراجحای معتدل، خردگرا و دانش محور، باید مدیران منطقه ای و استانی نیز با این رویکرد برگزیده شوند.

کسانی شایستگی حضور در راس مدیریت اجرایی استان مازندران را دارند که در یک فضای بسته و ایزوله مدیریتی، قرار نداشته باشند و به دنبال تشکیل حلقه های پیاپی و متعدد برای حفظ و تحکیم قدرت خود نباشند. استاندار آینده مازندران باید در راستای پیشبرد اهداف دولت و تحقق خواسته ها و آرزوها و کاهش دردهای مردم، یاری گر آنان باشد.

طرح برخی از نام ها و نشانه ها برای استانداری مازندران، اگر چه امری طبیعی و عادی است که از سوی محافل سیاسی و رسانه

علمی، پاکدست و اخلاق مدار، با تجربه و دارای فهم سیاسی و اجتماعی و سابقه مدیریتی در استانداری باشد. پس از آن است که می توان به پوشش هر چه بیشتر جناح ها فکر کرد. هر فردی که برای معرفی استانداری مطرح شود باید با برنامه های ارائه شده توسط رئیس جمهور منتخب همراه باشد. صرف رای دادن به روحانی، یا برقراری ارتباط با اعضای ستاد انتخاباتی در مرکز و استان، نمی تواند معیاری برای استاندار شدن باشد. استانداری آینده مازندران و ستاد استانداری، بطور قطع، شرکت سهامی نیست بلکه یک مجموعه برای تحقق وعده ها و شعارها و وظایف مشخص قوه مجریه است. طبیعتاً هر فرد، از هر جناح و جریانی که وارد بدنه مدیریتی استان می شود باید به تحقق شعارها و وظایف ذاتی مجموعه ای که بدان وارد می شود، ملتزم باشد.

انتظار می رود، وزیر کشور آینده، در انتخاب استاندار مازندران، به گونه ای عمل کند که این گزینش، مورد پسند مردم باشد. اگر چه در انتخاب استاندار آینده، تعامل با جناح ها و مراکز قدرت، قطعاً امری مطلوب است اما سازش در مخالفت وعده های داده شده به مردم، نه تنها مذموم و ناپسند که واجد خساراتی عظیم و جبران ناپذیر است. شرایط زمانی امروز و فرصت مغتنمی که مردم در اختیار اصلاح گرایان و اعتدال گرایان قرار داده اند، امکان هیچ گونه فرصت سوزی را نداده و فرصت چهار ساله، به سرعت سپری می شود اما حافظه ای تاریخی مردم مازندران طی سال های متمادی، زنده خواهد ماند. به طور قطع و یقین، شعارها و وعده های رئیس جمهور منتخب، یک شبه تحقق نمی یابد و انتظار تغییر در استان مازندران را باید متناسب با شرایط ملی و استانی طلب کرد اما انتخاب استاندار، نشانه ای مهم، از جهت گیری آینده دولت است. بنابراین استاندار آینده و تیم او باید از کار آمدی، انباشت تجربه، مقبولیت اجتماعی و پاکدامنی برخوردار باشند و خود و اعضای خانواده و منسوبین آنان، از حاشیه به دور باشند تا بتوانند آن چه را که مردم پس از انتخابات برای آن شادی کردند و امیدوار شدند، محقق سازد و نشانگر افزایش همدلی و همگرایی باشد. اگر این امر مهم اتفاق بیافتد، سهم واقعی مردم مازندران پرداخت شده است.

ای و یا از زبان تعدادی از خواص سیاسی، از جمله؛ نماینده های مجلس و فعالان سیاسی، شنیده و یا گفته می شود اما نباید فضایی شکل بگیرد و افرادی مطرح بشوند که دیدگاه ها و برنامه های آنان غیر منطقی یا غیر قابل تحقق باشد و مردم مازندران را ناامید و منفعل سازد و احياناً به خاطر غفلت و یا الحاح و سهم خواهی عده ای، راه؛ برای ظهور دولت و کارگزاری از جنس دولت فعلی، در مازندران باز و هموار شود. بنابراین وظیفه هواداران پیشرفت مازندران، مقابله با خواسته های غیر منطقی و طرح مطالبات منطقی است.

به نظر می رسد که انباشته شدن مطالبات مردم و بالا رفتن سطح توقعات و انتظارات از دولت آینده، اگر تعدیل و مدیریت نشود، ممکن است؛ به روند مدیریتی استان مازندران لطمه وارد کند. بنابراین پذیرش مسئولیت استانداری مازندران، ریسک بزرگی خواهد بود و با توجه به تنوع و تکثر سلیق و علایق و ذائقه های مختلف سیاسی، احتمال انشقاق و یا حتی جبهه گیری درونی وجود دارد. انتظار می رود که رسانه های گروهی استان مازندران و فعالان سیاسی طرفدار تحول و اصلاح و اعتدال، همه نیروها را برای تحقق مطالبات بسیج کنند. ارائه طرح ها و پیشنهاد های لازم را باید کارشناسان و فعالان دلسوز مازندران، با بهره گیری از نظرات و دخالت مستقیم مردم، انجام دهند.

تاکنون در راستای نظام پیشنهادی برای استانداری مازندران، عده ای از فعالان سیاسی و ستادی انتخابات و رسانه های گروهی و برخی از نماینده های مجلس، ورود پیدا کرده اند. انتظار منطقی این است که مدیر ارشد استان، فردی دارای طرح و برنامه و با پشتوانه اجتماعی و کارشناسی، وارد میدان شود. استاندار آتی نیز برای پیشرفت مازندران و بهبود زندگی اکثریت مردم، از پیشنهاد های استان دوستانه و تحول خواهانه، استفاده کند.

به نظر نگارنده، امکان گزینش فردی برای استانداری مازندران، به بهانه پوشش همه جناح ها، اشتباه است. مدیریت ارشد استان در دولت بعد، باید به بحران نا کار آمدی و نارضایتی ۸ ساله دولت در این استان، پایان دهد. این که اصلاح طلبان به اصولگرایان بگویند؛ روحانی اصولگرا نیست و یا اصولگرایان مدعی شوند که؛ روحانی اصلاح طلب نیست، نوعی خام اندیشی و سطحی نگری است.

در وهله اول؛ استاندار آینده مازندران باید عنصری کار آمد،



دراکولا کابوسی شب های شمال

هرز و دیگر گیاهان، به خصوص گیاهان پوسیده از محل نصب چادر، خود هم مهم است.

دراکولا را روی پوست تان نکشید

عده‌ای؛ به محض احساس حرکت حشره روی بدن شان آن را به شدت بر سطح پوست خود می‌فشارند و له می‌کنند اما این کار باعث تخلیه تمام ترشحات بدن حشره بر پوست و متعاقب آن آغاز صدمه‌های پوستی بیشتر و شدیدتر می‌شود. بهترین روش آن است که ابتدا با اطمینان از محل اثر گذاری حشره، به کمک دیگران یا با کمک آینه، با دقت و بدون کشتن حشره، آرام آن را از بدن دور و هنگام انجام این کار، آرامش خود را حفظ کنید. سپس محل احتمالی حرکت حشره را با آب و صابون بشویید. اما نظریه انتقال ویروس؛ تنها تمیز کردن محل آسیب دیدگی را با الکل طبی، توصیه می‌کند

عوارض پوستی تماس با دراکولا

با توجه به غلظت و میزان سم ترشح شده یا اثرات ویروسی و میزان حساسیت فرد، عارضه اثر گذاری دراکولا، از قرمزی مختصر، سوزش و خارش تا تاول و عفونت پوست متغیر است. دوره بیماری نیز به شدت ضایعه و قدرت ترمیم پذیری پوست بستگی دارد. عوارض شدید دراکولا معمولاً ۲۴ ساعت پس از تماس آغاز می‌شود که قرمزی و احساس خارش است. پس از خارش، پوست موضع‌کننده می‌شود و علائمی از سوختگی و عفونت موضعی با پوسته‌های چسبنده به شکل دلمه، در پوست آسیب دیده آشکار خواهد شد. بیشتر این نگرانی وقتی است که پوست اطراف چشم و حتی مخاط چشم از ترشحات سمی این حشره آسیب دیده باشند. در این صورت مصدوم باید به چشم پزشک مراجعه کند. اثراتی که از دراکولا به بدن وارد می‌شود، باعث ابتلا به بیماری درماتیت (التهاب پوست) می‌شود.

درمان چیست؟

تاول و التهاب ناشی از سم این حشره، درمان خاصی ندارد و دوره حداکثر ۱۰ روزه آن، نیازمند درمان حمایتی در تخفیف خارش، سوزش و جلوگیری از عفونت احتمالی است. متخصصان پوست معتقدند چنانچه اثرات دراکولا در نواحی حساس بدن، مانند؛ دور چشم که دارای چین و چروک و پوست نازک است؛ اتفاق بیفتد، شدت و درد تاول‌ها بیشتر می‌شود. بنابراین های پوستی باید به دقت تمیز شود. درمان ضایعه پوستی با توجه به شدت ضایعه، متفاوت است اما در صورت تاثیرات نامطلوب این حشره، بهتر است اقدام‌های درمانی زیر را انجام دهید.

به طور مکرر یعنی حداکثر بین ۳ تا ۵ بار محل را با آب و صابون خنثی بشویید. (یا با الکل طبی ضد عفونی کنید.)

از مالیدن موادی مانند؛ ماست، سیب زمینی و مواد مشابه به محل آسیب دیدگی، خودداری کنید.

اگر محل عارضه پوستی، قرمزی و خارش داشت، می‌توانید از یک پماد استروئید موضعی ضعیف مانند هیدروکورتیزن استفاده کنید.

اگر تاول یا عفونتی در محل ضایعه ایجاد شد، استفاده از محلول آنتی‌سپتیک موضعی، مانند؛ محلول زینک سولفات یک درصد و پماد موپیروسین یا سیلور پیشنهاد می‌شود.

پس از درمان ممکن است رنگ پوست محل ترمیم تا مدتی تیره یا قهوه‌ای باشد اما نگران نباشید زیرا بعد از مدتی حتماً برطرف می‌شود. با این حال می‌توان با نظر متخصص پوست؛ از کرم‌های ضد لک موضعی، مانند؛ هیدروکینون به مقدار اندک استفاده کرد.

منابع: هفته نامه سلامت و پایگاه های اطلاع رسانی پزشکی

شمال کشور، یعنی؛ استان‌های مازندران و گیلان، خاستگاه و محل زندگی حشره‌ای کوچک اما ترسناک با نام‌های مختلف محلی، هم چون؛ «شب سوز»، «تل‌گز»، «چی سوزان»، «بند» و بالاخره «دراکولا» است که در فصل تابستان و زمان برداشت محصول برنج، گاهی آن چنان رعب و وحشتی ایجاد می‌کنند که در بسیاری از مواقع، خواب آسوده و شیرین را بر بدن‌های خسته بسیاری از کشاورزان، ساکنان و مسافران شمال کشور، تلخ و ناگوار و پس از آسیب پوستی، بسیاری از فعالیت‌های روزانه آنان را با مشکل جدی مواجه می‌کند. دراکولا؛ حشره مشهوری که در سال‌های اخیر نام آن را بیشتر می‌شنویم، فقط اندکی بزرگ‌تر از موجه قرمز و به رنگ قرمز و قهوه‌ای است و بیشتر در شالیزارها، علفزارها و ساختمان‌های مرطوب دیده می‌شود. دراکولا؛ در شب، به سوی نور و روشنایی جلب می‌شود و به راحتی در سقف و دیوار اتاق قابل مشاهده است. در چنین شرایطی، پیشنهاد می‌شود با جارو برقی، دستکش مخصوص یا حشره‌کش آن را از بین برده و از تماس مستقیم دست‌هایتان با آن خودداری کنید زیرا ممکن است دست‌هایتان آلوده شده و باعث انتقال ترشحات حشره به نقاط بسیار حساس بدن مانند اطراف چشم‌ها و صورت خود فرد و دیگران شود.

متخصصان مرکز تحقیقات پوست گیلان معتقدند؛ این حشره کوچک و خطرناک که بیشتر در گیلان زندگی می‌کند، با گرمای هوا و بالا رفتن میزان رطوبت تکثیر می‌شود. قدرت پرواز این حشره به قدری بالاست که از فاصله ۷۹ کیلومتری ساحل دریا به سوی نور کشتی جذب می‌شود.

دراکولا چگونه عمل می‌کند؟

هرچند راهکارهای ارائه شده از سوی پزشکان تاثیر بسیاری بر جلوگیری از آسیب‌های این حشره داشته است اما هنوز هم گردشگرانی که به شمال می‌روند از گزند دراکولا در امان نیستند. افزایش گرمای هوا و رطوبت نسبی، بهترین زمان برای حمله شبانه دراکولا است. این حشره اهداف خود را با پیگیری و رهیابی نور شبانه شناسایی می‌کند با احساس و درک دما و بوی بدن انسان به آن نزدیک می‌شود و در قسمت‌های باز بدن، یعنی؛ صورت، گردن، دست و پا فرود می‌آید. جالب است بدانید این حشره نیش نمی‌زند بلکه آرام روی پوست حرکت و ترشحات نه چندان قوی خود را به پوست منتقل می‌کند به همین دلیل هرگز شما متوجه گزش یا سوزش ناگهانی آن نمی‌شوید؛ فقط ممکن است حرکت حشره را روی پوست تان احساس کنید.

دو فرضیه در مورد اثرات ناخوشایند این حشره وجود دارد:

اول این که ۴ عامل در شدت ضایعه و آثار پوستی ناشی از نیش دراکولا مؤثر هستند.

- ۱- میزان و غلظت سم تراوش شده از بدن حشره
- ۲- محل مورد حمله، مثلاً؛ پوست اطراف چشم؛ حساس‌ترین محل و پوست کف دست و پا، مقاوم‌ترین قسمت‌های بدن به سم حشره هستند.
- ۳- پوست‌های سفید، بدون مو و صاف مانند پوست کودکان و پوست‌های چرب و مرطوب، مناسب‌ترین پوست‌ها برای آسیب دیدگی هستند.
- ۴- قدرت دفاعی و ترمیم پذیری پوست که عامل تاثیرگذار در مقابله با سم این حشره است. فرضیه دوم این است که تنها نوع خاصی از این حشره که بر روی پشت اش نقطه قرمز رنگی وجود دارد، موجب آسیب می‌شود و این آسیب دیدگی نه به دلیل ترشحات، بلکه به خاطر آن است که این نوع از دراکولا؛ ناقل نوعی ویروس جلدی است که موجب ضایعات شدید پوستی می‌گردد.

راه‌های پیشگیری از تماس با دراکولا

برای کنترل حشره و جلوگیری از هجوم آن، اولین روش پیشگیری، نصب توری و پشه‌بند در محل خواب است. کاهش تعداد لامپ روشن و کم کردن شدت نور، پاک سازی علف‌های

حشره مشهوری که در سال‌های اخیر نام آن را بیشتر می‌شنویم، فقط اندکی بزرگ‌تر از موجه قرمز و به رنگ قرمز و قهوه‌ای است و بیشتر در شالیزارها، علفزارها و ساختمان‌های مرطوب دیده می‌شود.



در نوع خود بی نظیرند، نتوانسته در بازار این کشورها جایگاهی بیابد؟ واقعا چرا استان مازندران نمی تواند از این همه ظرفیت و موقعیت ممتاز خود در زمینه های مختلف اقتصادی به درستی منتفع شود؟

خوشبختانه پس از سال ها پیگیری، سرانجام در جریان سفر اول هیات دولت به مازندران، بر نادرست بودن استراتژی ممنوعیت استقرار صنایع در استان تاکید و بدین صورت، قانون غیرمنطقی تعادل صنعت و محیط زیست، ملغی اعلام گردید. با این وجود سوال اساسی این است که چه تدابیر حمایتی برای جبران عقب ماندگی ۳۰ ساله مازندران در زمینه فعالیت های صنعتی در دستور کار قرار گرفته است؟ آیا با تخصیص ۱۸ درصدی اعتبارات عمرانی و نزول در جایگاه بیست و ششمی در میان استان های کشور، می توان آینده ای امیدوار کننده ای را برای مازندران متصور بود؟

مدیرانی که به پارکینگ رفتند!

بی گمان آن چه مهندس طاهایی در جایگاه نماینده عالی دولت در استان باید همواره در مطمح نظر داشته باشد آن است که استان مازندران به هیچ رو شایسته و سزاوار روزگار اقتصادی این چنین ترازیک نیست و همگان به درستی می دانند که مازندران در قیاس با استان های لم یزرع و برهوتی چون کرمان و یزد و سمنان، توسعه نیافته تر و عقب مانده تر است و این همه را باید در سوء مدیریت های اعمال شده از گذشته تاکنون

جذابیت های اقلیمی و اقتصادی، از تدارک زندگی و معیشت حداقل ۳ میلیون ساکن پرتلاش خود ناتوان است!

فقدان سند راهبردی و چند سوال مهم

براستی ریشه این همه نابه سامانی در سرزمینی با مشخصات مازندران کدام است؟ آیا جز این است که هنوز هیچ سند راهبردی و برنامه مدونی برای توسعه استان وجود ندارد؟ آیا جز این است که صنعت در مازندران؛ قربانی کشاورزی و کشاورزی هم بدلیل اعمال برخی سیاست های لجام گسیخته اقتصادی در سطح کلان، می رود تا قربانی گردشگری شود که تراژدی فروش و تغییر کاربری گسترده اراضی مرغوب زراعی، دلیل مبرهن این وضعیت نا به سامان است؟ واقعیت این است که این مطالب؛ پرسش و مطالبه بسیاری از ساکنان نجیب خطه زرخیز، شهید پرور و ولایتمدار مازندران از مدیری است که خود فرزند همین آب و خاک است. سخن صریح با مهندس طاهایی این است که مردم می خواهند بدانند جهت گیری اقتصادی استان به کدام سو می رود؟ اگر رویکرد توسعه اقتصادی استان بر محور کشاورزی استوار است، پس چرا کشاورزی و کشاورزی در مازندران؛ روند واپسگرایی را طی می کند و به قول معروف؛ «کشاورزان می کارند و دلالتان درومی کنند؟» اگر استراتژی توسعه استان بر محور گردشگری تمرکز یافته است، پس چرا روند بهره وری از ظرفیت های گردشگری استان، همانند انسان های نخستین است؟

نیاید از این انگاره؛ برداشت های ناصوابی، نظیر؛ سهل انگاری و عدم اهتمام به مدیریت تعبیر شود بلکه منظور پرهیز بیش از پیش ایشان از تغییرات بنیادین و اقدامات برخوردی و اصطلاحاً سخت افزاری با مدیران کم کار و عنایت زایدالوصف ایشان به تعامل نرم افزاری و مسامحه با مجموعه مدیران تحت امر خویش است.

با این وجود، شاید این انگاره به عنوان راهبرد مدیریتی مهندس طاهایی، توانست شرایط اعمال مدیریت او را در ۳ سال گذشته تسهیل نموده باشد اما از منظر نقدی منصفانه باید گفت؛ این سیاست مدیریتی در افکار عمومی نتوانسته است نظر شهروندان استان را به خود جلب کند و افزون بر این، حاشیه امنی را برای مدیرانی فراهم آورد که کارنامه موثری از خود ارائه نکردند.

به جرات باید گفت؛ شهروندان استان که همواره از روزمرگی و بی برنامهگی مدیران دستگاه های اجرایی استان گلایه مندند و حتی در دیدار عمومی با رئیس جمهوری نیز این مساله را با صدای بلند فریاد زدند، انتظار اقدامات عملگراییانه تری از مهندس طاهایی؛ در فرآیند ایجاد تحولات بنیادین در استان، از جمله؛ ارزیابی کارنامه مدیران استان داشتند که متاسفانه تاکنون شاهد چنین اقدامی نبودند.

تداوم رکود اقتصادی، چالش بزرگ!

مساله دیگری که در نگاهی اجمالی به کارنامه ۳ ساله مهندس طاهایی در مقام استاندار مازندران قابل تامل می باشد، آن است که هنوز سایه رکود اقتصادی فزاینده بر گستره مازندران کنار نرفته و ضرب آهنگ امیدوار کننده ای از توسعه در این استان مستعد احساس نمی شود و این در شرایطی است که به اعتقاد همه کارشناسان و متخصصان، استان مازندران یکی از معدود استان هایی است که به دلیل برخورداری از ظرفیت های بالقوه طبیعی و انسانی، در زمره مستعد ترین مناطق کشور در جهت نیل به اهداف توسعه قرار دارد. نگاهی گذرا به سیمای اقتصادی مازندران، به وضوح نشان می دهد که این استان علی رغم دارا بودن مجموعه ای از مولفه های موثر در فرآیند توسعه، نظیر؛ آب فراوان، خاک حاصل خیز، نیروی انسانی مجرب و ارزان، دسترسی به شریان های ارتباطی ملی، منطقه ای و جهانی و پیشتر بودن در تولید بسیاری از محصولات و تولیدات زراعی و دامی و نیز علی رغم برخورداری از باشکوه ترین چشم انداز های طبیعی و گردشگری، هنوز نتوانسته جایگاه واقعی خود را در اقتصاد کشور باز شناسد و کماکان با حرکت در مسیر توسعه نیافتگی روزگاری را سپری می کند که در آن شتاب فقر بر آهنگ توسعه، غلبه دارد.

بی تردید باید گفت؛ امروزه تراژدی اقتصادی در مازندران به گونه ای است که هنوز وزن مشکلات و معضلاتی که محصول ناکارآمدی سیاست های مدیریتی از گذشته تاکنون است، برسنگینی تولیدات فزونی دارد و هیچ شاغلی از کشاورز و دام دار و صیاد گرفته تا هتل دار و بازاری و کارمند، از روزگار اقتصادی خود رضایت ندارد! شرایطی که با وجود مهندس طاهایی؛ انتظار می رفت از دامنه ربه گسترش آن کاسته شده و اسباب رونق کسب و کار در استان مهیا شود.

به اعتقاد کارشناسان، امروزه بسیاری از کشورهای جهان، نظیر؛ هلند، دانمارک، بلژیک، لوکزامبورگ و بسیاری از ممالک توسعه یافته دیگر که امروزه تولیدات زراعی، دامی و صنعتی خود را به اقصی نقاط جهان از جمله کشورمان صادر می کنند، دقیقاً از ظرفیت های طبیعی و اقتصادی مشابه با مازندران برخوردارند و این در شرایطی است که همین کشورها جمعیتی چند برابر جمعیت مازندران را با بالاترین امکانات رفاهی و درآمد سرانه در خود جای داده اند. اما مازندران با همه

- به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، مهندس طاهایی نوعاً مدیری با رویکردهای محافظه کارانه واهل تسامح و تساهل است.
- امروزه تراژدی اقتصادی در مازندران به گونه ای است که هنوز وزن مشکلات و معضلاتی که محصول ناکارآمدی سیاست های مدیریتی از گذشته تاکنون است، برسنگینی تولیدات فزونی دارد و هیچ شاغلی از کشاورز و دام دار و صیاد گرفته تا هتل دار و بازاری و کارمند، از روزگار اقتصادی خود رضایت ندارد!
- مردم می خواهند بدانند جهت گیری اقتصادی استان به کدام سو می رود؟ اگر رویکرد توسعه اقتصادی استان بر محور کشاورزی استوار است، پس چرا کشاورزی و کشاورزی در مازندران؛ روند واپسگرایی را طی می کند و به قول معروف؛ «کشاورزان می کارند و دلالتان درومی کنند؟»
- اگر استراتژی توسعه استان بر محور گردشگری تمرکز یافته است، پس چرا روند بهره وری از ظرفیت های گردشگری استان، همانند انسان های نخستین است؟
- چرا محصولات تولیدی استان به ویژه فرآورده های بخش کشاورزی، نظیر؛ گل و گیاه، مرکبات و برنج که از لحاظ کیفیت در نوع خود بی نظیرند، نتوانسته در بازار این کشورها جایگاهی بیابد؟ واقعا چرا استان مازندران نمی تواند از این همه ظرفیت و موقعیت ممتاز خود در زمینه های مختلف اقتصادی به درستی منتفع شود؟
- مازندران در قیاس با استان های لم یزرع و برهوتی چون کرمان و یزد و سمنان، توسعه نیافته تر و عقب مانده تر است و این همه را باید در سوء مدیریت های اعمال شده از گذشته تاکنون دانست. چالش مهمی که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان؛ در پرتو روحیه تسامح و تساهل و هم چنین رویکردهای محافظه کارانه بود با وعده رییس جمهور به پارکینگ بروند! هم چنان خودنمایی می کند.

دانست. چالش مهمی که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان؛ در پرتو روحیه تسامح و تساهل و هم چنین رویکردهای محافظه کارانه بیش از حد استاندار در برخورد با مدیران کم کار که روزگاری قرار بود با وعده رییس جمهور به پارکینگ بروند! هم چنان خودنمایی می کند.

خلاصه کلام این که، انتظار قاطبه مردم استان از همه دلسوزان و برنامه ریزان؛ به ویژه دولتمردان جدید، آن است که فارغ از هرگونه تعصبات حزبی و سیاسی، با استفاده از همه ظرفیت های موجود و در پرتو سیاست های علمی و کارشناسی، خط پایان گسترش فقر و نابه سامانی در این سرزمین رویایی را بدرستی ترسیم نمایند تا ساکنان این خطه زرخیز از بن بست توسعه نیافتگی رهایی یابند، که این حق مازندران است.

و خلاصه اگر توسعه صنعتی در دستور کار برنامه ریزان اقتصادی استان است، پس چرا ساکنان استان؛ رویداد مبارکی را در این عرصه شاهد نیستند و مضافاً این که همین واحدهای کم شمار تولیدی و صنعتی استان نیز در ورطه ورشکستگی دست و پا می زنند؟

به راستی چه برنامه ای برای توسعه استان تدوین شده است؟ چرا استان مازندران به عنوان مهم ترین استان ساحل ایرانی در ریای خزر و نزدیک ترین استان به بازار پر رونق کشورهای آسیای میانه، هنوز نتوانسته آن گونه که باید از این ظرفیت بالقوه بهره مند شود؟

چرا محصولات تولیدی استان به ویژه فرآورده های بخش کشاورزی، نظیر؛ گل و گیاه، مرکبات و برنج که از لحاظ کیفیت



نقدی بر مدیریت سه دهه ی علی اکبر طاهایی

سیاستمداری بی طرف!



کوروش غفاری چراتی

استانداری مازندران هم چنین سرپرستی استانداری مازندران، نمایندگی مردم تنکابن و رامسر در دوره های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی، استانداری گیلان و نیز معاونت اداری و مالی وزارت کار را در سنوات مختلف، برعهده داشته است.

مهندس طاهایی در میان ۲۰ استانداری که در طول سال های پس از انقلاب اسلامی در ساختمان استانداری مازندران حضور یافتند، چهره ای شاخص و مدیری با تجربه به حساب می آید.

تسامح و تساهل، سیاست مدیریتی طاهایی

درهمین راستا شاید به گمان بسیاری از کارشناسان، حضور مهندس طاهایی در مجموعه دولت هایی با سلیقه های سیاسی مختلف، یکی دیگر از جنبه های مدیریتی ایشان است که اگر در فضایی غیرسیاسی و صرفاً از منظر مدیریتی تحلیل شود، می تواند نشان دهنده میزان انعطاف پذیری ایشان و نوع تعامل وی با ساختارهای متنوع و گاهی متضاد باشد.

آن چه در این مقوله قابل درک است، این است که حضور ایشان در استان مازندران که پیوسته از تنش های مدیریتی در سطوح مختلف رنج برده، منشأ آرامش و تدابیر هدفمند مدیریتی بوده است که آثار روانی و اجتماعی آن بر جامعه مازندران کاملاً پیداست.

این ویژگی ها اساساً شاید از آن جانشینی می شود که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان، مهندس طاهایی نوعاً مدیری با رویکردهای محافظه کارانه و اهل تسامح و تساهل است. البته

بی تردید نقش و تاثیر گذاری استاندار به عنوان عالی ترین مقام اجرایی استان و نماینده دولت، در فرایند برنامه ریزی و اجرای مصوباتی که به توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در محدوده یک استان منجر می شود، بر کسی پوشیده نیست. استاندار؛ به عبارتی رئیس کابینه در محدوده استانی است که سکان مدیریت آن را برعهده دارد. برآورد درست قابلیت ها، ظرفیت ها و توانمندی های انسانی و طبیعی در گستره استان، تلاش برای برنامه ریزی منطقی، سنجیده و قابل حصول برای نیل به اهداف توسعه از طریق بکارگیری همه ظرفیت های موجود، نظارت عالی بر عملکرد دستگاه های اجرایی تحت مدیریت خویش و اهتمام به شایسته سالاری در فرایند عزل و نصب مدیران اجرایی، شاید از مهم ترین وظایف استانداران است. نگاهی به کارنامه ۱۹ استاندار گذشته که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در مازندران فعالیت داشته اند، نتایج متفاوتی را بدست می دهد که شاید تحلیل محتوایی و پرداختن به جزئیات آن، با عنایت به سلیقه ها و گرایش های سیاسی آنان، در این مجال کوتاه نگنجد و قطعاً در فرازی دیگر به آن خواهیم پرداخت. اما آن چه که در این مجال کوتاه و با عنایت به نزدیک شدن پایان کار دولت دهم و لاجرم پایان مسوولیت مهندس طاهایی به عنوان استاندار مازندران قابل پردازش و تامل است، جستار شناسی کارنامه وی در راس هرم مدیریتی استان است.

رکورد ۳/۵ سال مدیریت برای بیستمین استاندار!

از روزی که مهندس علی اکبر طاهایی به عنوان بیستمین استاندار مازندران معرفی شد و در جایگاه نماینده عالی دولت، عملاً در راس مدیریت ارشد استان قرار گرفت، تقریباً ۳ سال و ۶ ماه می گذرد که البته این مدت مدیریت در استانی که میانگین حضور استانداران در آن زیر ۲ سال است، خودرکوردی جالب توجه است!

حضور مهندس طاهایی؛ با سابقه و با تجربه که مناصب متنوع مدیریتی در سطوح مختلف را در کارنامه دارد، حقیقتاً از ابتدا مایه امید و اسباب خرسندی مجموعه مدیران و شهروندان استان بوده است و شاید به جرات بتوان گفت که

ایشان از معدود استاندارانی بود که با توافق جمعی قابل توجه سیاسیون استان و در پرتو حمایت های همه جانبه رسانه های بومی، در راس هرم مدیریت استان زادگاه خود حضور یافت؛ به گونه ای که عده ای معتقد بودند؛ موافقت دولت با انتصاب مهندس طاهایی به عنوان استاندار مازندران، خود یک نوع سرمایه گذاری برای استان بود!

در خصوص سوابق مدیریتی مهندس طاهایی باید گفت؛ ایشان که دانش آموخته رشته مهندسی صنایع از دانشگاه علم و صنعت می باشد، در کارنامه خود؛ مسوولیت هایی مختلفی نظیر؛ استانداری قزوین، معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت کار و امور اجتماعی، فرمانداری تنکابن، معاونت سیاسی و امنیتی

مواضع و برنامه های اعلامی رئیس جمهور؛ در حین و بعد از انتخابات در بخش های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مبتنی بر اهداف اصلاح طلبانه بود. قطعا بخش عقلانی و اعتدالی اصول گرایان هم از آن استقبال خواهد کرد.

پیام این انتخابات؛ تغییر و تحول خواهی، استفاده از خرد جمعی در اداره امور کشور، ارتقای سطح زندگی و معیشت، توجه به کرامت و منزلت فردی و اجتماعی، اخلاق مداری، دوری از افراط و تفریط و پرهیز از خشونت و....، است

نمایندگان محترم، علاوه بر این که منتخب حوزه انتخابیه خودشان هستند، به اعتبار جایگاه و شان مجلس در امر تقنین و نظارت، از اهمیت و اعتبار بالایی برخوردارند.



دغدغه افشار مختلف جامعه مردم، اولویت؛ حل مشکلات و معضلات اقتصادی است ولی چه کسی است که نداند، چالش های اقتصادی و موانع و مشکلات آن، بدون تاثیر پذیری از سیاست های داخلی و خارجی است؟ قطعا این ملاحظه از نظر جناب آقای روحانی و دولت ایشان دور نخواهد بود.

نظرتان را نسبت به هر کدام از این اسامی و واژه ها بگویید امام خمینی:

مردی که احیای اسلام و عزت ایران، وام دار اندیشه و مجاهدت های اوست.

ولایت فقیه: یک نظریه فقهی در آرای فقیهان و متکلمان شیعی و یک اصل قانونی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی: میثاق و سند اداره امور نظام و وفای ملی.

جمهوری اسلامی: نظام سیاسی که با آراء ۹۸-۲ درصد مردم ایران، در همه پرسسی سال ۱۳۵۸ رسمیت و مشروعیت پیدا کرد.

احزاب: مقوله ای که با تاسف، در عرصه سیاست ایران حضور جدی ندارد.

دانشگاه: مرکز پرورش نخبگان و تولید علم و فناوری.

مطبوعات و رسانه ها: آئینه هایی که باید عملکرد و کارکرد حاکمیت در آن تابانده شود.

هنر: هدیه آسمانی برای لطیف کردن روح انسان ها

مجلس شورای اسلامی: به گفته امام خمینی؛ در راس امور باید باشد.

سید محمد خاتمی: فرزند فاضل و متعهد امام خمینی (ره)

اکبر هاشمی رفسنجانی: مرد عبور از بحران ها.

محمود احمدی نژاد: چهره ای که هرگز تکرار نمی شود.

محمدرضا عارف: نماد جوانمردی در سیاست.

حسن روحانی: رئیس جمهور دولت تدبیر و امید

چالشهای امروز مازندران، نسخه ای آماده کرده اید؟ در سطح ملی، شورای مشورتی آقای خاتمی در قالب چند بیانیه، تقریبا راهبردها و سیاست ها را برای برون رفت از مشکلات و چالش های پیش رو، مشخص کردند ولی در سطح استانی، حداقل برای مازندران اقدامی صورت نگرفته است.

آیا شما قائل به حضور برخی از افراد غیرهم فکر و ناهمسو با دولت دکتر روحانی و رئیس جمهور منتخب در کابینه و حتی مدیریت اجرایی استان، هستید؟

غیر همفکر، با ناهمسو، تفاوت دارند. ممکن است کسی در مواضع سیاسی یا اقتصادی، به شکلی دیگر اندیشه کند اما قابل به اجرای برنامه ها و مصوبات دولت باشد. استفاده از توانایی ها و تخصص های آنان، قطعا در راستای سیاست های دولت جناب آقای روحانی خواهد بود.

فکر می کنید که استاندار آتی مازندران بتواند زمینهای همراهِ، همدلی و همگرایی نیروهای اصلاح طلب، تحول خواه و حتی دوستان اصولگرای منتقد را فراهم کند؟ آیا می تواند وحدت و آرامش را به مازندران بازگرداند؟

دقیقا لازم است؛ استاندار آتی باید به همین نحوی که مطرح کردید، عمل نماید.

این روزها در محافل سیاسی و رسانه ای، گمانه زنی هایی برای تعیین استاندار جدید شده است. به نظر شما چه معیارها و شاخص هایی برای استاندار شدن و پذیرش مسئولیت استانداری وجود دارد؟

همانطور که مطرح فرمودید، بیشتر گمانه زنی است. اگر از شما بخواهند که روزی مسئولیت استانداری مازندران را بپذیرید، واکنش شما چه خواهد بود؟

آرزو بر جوانان عیب نیست!

اگر از شما بخواهند که سفری به مازندران داشته باشید، کدام شهر و کدام ناحیه از حوزه گردشگری را برای تفریح و استراحت و اقامت، می پسندید؟

رامسر را به دلیل نزدیکی به دریا و جنگل که نمادی از وسعت، سرسبزی و نشاط و آزادی است، خیلی دوست دارم.

به نظر شما براساس سوابق آقای روحانی و طیف جریانهای نزدیک به وی، مازندران در آینده با پیشرفت در کدام حوزه ها روبرو می شود؟ آیا توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی به مفهوم و معنای دولت های گذشته را خواهیم داشت؟

اگرچه به باور همه اندیشمندان و صاحب نظران و نیز

بخش های حاکمیت و نخبگان و تحمل مردم، شاهد به بار نشستن آن ها باشیم.

معمولا حوزه سیاسی امنیتی، بیشترین تعامل و ارتباط را با مجمع نمایندگان دارد. در طول مدتی که شما معاون سیاسی بودید، ارزیابی تان از کارکردن با وکلای مردم چه بود؟

نمایندگان محترم، علاوه بر این که منتخب حوزه انتخابیه خودشان هستند، به اعتبار جایگاه و شان مجلس در امر تقنین و نظارت، از اهمیت و اعتبار بالایی برخوردارند. حفظ این جایگاه هم از ناحیه خودشان و هم از سوی مدیران، لازم و مورد تاکید است.

من ارزیابی خوشایندی از تعامل با نمایندگان مجلس دارم.

ما شاهد بودیم که در دولت اول احمدی نژاد، شما و برخی از دوستان اصلاح طلب در دولت، به عنوان مشاور حضور داشتید. چگونه با این دولت همکاری می کردید؟ آیا به نظرات کارشناسی و مشاوره های شما اهمیت داده و توجه می شد؟ شما فکر می کنید که جایگاه اصلاح طلبان در دولت آینده کجاست؟

در زمان مسئولیت آقای پورمحمدی به عنوان وزیر کشور، با تشکیل شورای مشاورین و اهمیت و نقشی که ایشان برای این شورا قائل بود، ما و دوستان استنادارمان که وزارت کشور بودیم، حضوری فعال داشتیم و انصافا هم ایشان به این کار اعتقاد داشت ولی بعدها این شورا را تعطیل و ما را به اجبار و اکراه، بازنشسته کردند.

طبیعی است بخشی از اصلاح طلبان؛ البته نه به اعتبار صفت اصلاح طلبی شان، در حوزه رسمی قدرت حضور پیدا خواهند کرد ولی مهم تر از آن، با توجه به فضای مساعدی که در ساحت سیاست ایجاد شده است، در عرصه عمومی و اجتماعی فعال خواهند شد.

این روزها؛ دولت جدید، کار خود را آغاز می کند و به همان نسبت، تغییرات مدیریتی در سطوح ملی و استانی شروع می شود. به چه صورت با دولت جدید (دکتر روحانی) همکاری می کنید؟

در صورت دعوت و پیشنهاد و احساس مفید و موثر بودن، آماده همکاری خواهیم بود.

برخی می گویند که اصلاح طلبان دنبال سهم خواهی اند اما عده ای از عنوان مشارکت در کابینه استفاده میکنند. نظر شما چیست؟

همکاری با دولت و رئیس جمهور و حضور در قدرت و مسئولیت های اجرایی، غیر از سهم خواهی است.

به نظر شما، مهمترین مطالبات مردم مازندران از دولت آینده و رئیس جمهور منتخب چیست؟

ارتقای شایسته استان به جایگاه و مرتبت توسعه ی همه جانبه و متوازن، با توجه به قابلیت ها و استعدادهای طبیعی و انسانی.

شما فکر می کنید؛ حلقه مفقوده توسعه نیافتگی مازندران، بالاخص مرکز استان را چه کسی یا نهادی قادر به شناسایی است و اقدام عملی احتمالی چه خواهد بود؟

انشالله با احیا و بازسازی سازمان مدیریت و برنامه ریزی و همکاری مراکز دانشگاهی و سازمان های تخصصی مردم نهاد، نمایندگان مردم مازندران در مجلس شورای اسلامی و مشارکت خرد جمعی و اعتقاد و باوری که مدیر ارشد استان به استفاده از آن ها خواهد داشت، به این امر حیاتی توجه شود.

مطالبات شما به عنوان یک مدیر ملی و یکی از مسئولینی که در این استان حضور داشتید، از رئیس جمهور منتخب چیست؟

همان مواضع، شعارها و برنامه هایی که ایشان مطرح فرمودند و مورد استقبال مردم واقع شد، در فرایندی معقول و منطقی پیگیری نموده و در تحقق آن مصمم باشم.

اصلاح طلبان مازندران، هشت سال از قدرت؛ به خصوص زمام امور اجرایی، دور بودند. آیا شما و همفکران تان در استانداری دولت اصلاحات، برای حضور مجدد در قدرت و مدیریت اجرایی استان، برنامه ریزی داشتید؟ آیا برای



گفت و گو با جعفر رحمان زاده، اولین معاون سیاسی امنیتی دولت اصلاحات در مازندران

همکاری با دولت، سهم خواهی نیست

حسین برزگر ولیکچالی



دولت احمدی نژاد بود. رحمانزاده؛ فردی است که مراحل مختلف مدیریت را از سربازی تا سرداری طی کرده است و به عنوان یکی از چهره‌های مورد وثوق و احترام نظام و سیاسیون دو جناح شناخته شده است. مدیری میانه رو، اخلاق مدار، معتدل، آشنا و کار آمد در حوزه سیاست و تدبیر، سالم، پاکدست و اهل خرد جمعی است. او پس از انتخاب حسن روحانی به عنوان رئیس جمهور دولت یازدهم، به همراه علی یونسی (وزیر سابق اطلاعات)، علی عبدالعلی زاده، علی ربیعی، مرتضی بانک، علی اصغر احمدی، علی جنتی، حسن سینکی، محمد حسین قمی، داوود کریمی و مسعود سلطانیفر، در کارگروه سیاسی امنیتی تعیین کابینه، به ریاست حجت الاسلام والمسلمین علی یونسی، بهترین گزینه‌های ممکن برای وزیر کشور، اطلاعات، دفاع و امور خارجه را به رئیس جمهور منتخب معرفی می‌کنند. (به نقل از سایت

فرارو - ۸ تیر ۱۳۹۲)

رحمانزاده؛ دانش آموخته علوم سیاسی از دانشگاه علامه طباطبایی تهران و دارای ۴ فرزند است. «ماهانامه ارمن» با این چهره سیاسی - اجتماعی اصلاح طلب مازندران، در آستانه آغاز به کار دولت یازدهم، گفت و گویی را انجام داده است که مشروح آن در پی می آید:

اشاره:

جعفر رحمان زاده؛ متولد ۱۳۳۶ بخش دابودشت شهرستان آمل است. در زمان استانداری مرتضی حاجی، او در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۳ معاون فرماندار و بخشدار مرکزی قائم شهر بود. در سوابق او، فرمانداری کردکوی (۶۶-۶۸)، فرمانداری قائم شهر (۶۸-۷۰) و فرمانداری گرگان (۷۰-۷۲) مشاهده می‌شود.

رحمانزاده مدت کوتاهی (۶ ماه) در زمان استانداری داوود کشاورزین؛ در کابینه اول هاشمی رفسنجانی، معاونت سیاسی امنیتی استانداری مازندران بزرگ را برعهده داشت. پس از آن در سال های ۱۳۷۲ تا ۷۶ مدیر کل برنامه ریزی سازمان بازرسی کل کشور بود. پس از روی کار آمدن دولت سید محمد خاتمی در سال ۱۳۷۶ و زمانی که بار دیگر داوود کشاورزین استاندار شد، جعفر رحمانزاده معاونت سیاسی امنیتی استانداری را برعهده گردید تا این که پس از انتصاب کشاورزین به عنوان معاون وزیر راه و ترابری و مدیر عامل هما، او مدتی سرپرست استانداری مازندران شد. در سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ نیز بنا به پیشنهاد سید عبدالواحد موسوی لاری (وزیر کشور دوره اصلاحات) و به تصویب هیات وزیران و با حکم سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت، استاندار زنجان شد. پس از پایان دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، او تا سال ۱۳۸۸ مشاور وزیر کشور

جامع تبعیت نمی کند و ملاحظات غیرکارشناسی تصمیمات غیرتخصصی در آن مشهود است.

مجمع استانداران در ذیل کمیسیون های خود، کمیسیون های استانی را دارد که بنده هم عضو کمیسیون های استانی زنجان و مازندران هستم. فقط یک بار در زمان تصدی آقای کریمی، کمیسیون مازندران با حضور اکثر استانداران پس از انقلاب مازندران، تشکیل شد و ما هم دیدگاه هایمان را بیان داشتیم. معلوم شده نه تنها پیگیری نشده بلکه اصل تشکیل جلسه را هم گویا زیر سوال برده اند.

قبول دارید که در این هشت سال اخیر، وضعیت استان مازندران تغییر کرده است؟

مگر می شود با مصرف هشت سال بودجه عمرانی و سرمایه گذاری بخش های خصوصی، تغییری در وضعیت استان ایجاد نشود؟

در کنار این همه استعدادهای منابع محیطی و انسانی، چرا هنوز مازندران دارای نگرانی و دغدغه توسعه است؟ دغدغه توسعه؛ صرفاً یک نگرانی استانی نیست،

زیرا توسعه؛ فراتر از چند کار عمرانی در بخش های مختلف است. امروزه کشور بر اساس سند چشم انداز بیست ساله و برنامه های توسعه ای پنج ساله، به توسعه همه جانبه و پایدار و متوازن نیاز دارد. انصاف آن است که بگوییم تا آن نقطه خیلی فاصله داریم.

شما پیام انتخابات ۲۴ خرداد در مازندران را چه می دانید؟ آیا باور دارید که این اتفاق و انتخاب، منجر به تغییر شود؟

"انتخابات ریاست جمهوری در سطح ملی برگزار شد. پیام این انتخابات؛ تغییر و تحول خواهی، استفاده از خرد جمعی در اداره امور کشور، ارتقای سطح زندگی و معیشت، توجه به کرامت و منزلت فردی و اجتماعی، اخلاق مداری، دوری از افراط و تفریط و پرهیز از خشونت و....، است که امیدوارم با تاکید رئیس جمهور محترم به تعهد و پایبندی به رای مردم و همکاری و همراهی همه

اصلاح طلبان نیست و کاندیدای اصلاح طلب، رای حداقلی دارد. برداشت شما از آرایش سیاسی آرای اصولگرایان و اصلاح طلبان در مازندران چیست؟

در جامعه ای که تحزب؛ جایگاه و نقش واقعی خود را ایفا نمی کند، صحبت از آرایش سیاسی رای دهندگان، کمی مشکل است.

زمانی که شما مسئولیت معاونت سیاسی امنیتی مازندران را برعهده داشتید، مازندران این قدر تکه تکه نشده بود و فقط ۱۸ شهرستان، فرمانداری و بخش داشت اما الان. آیا با تکه تکه شدن مازندران و نحوه اجرای طرح تقسیمات کشوری به این صورت، موافق هستید؟

متأسفانه در کشور ما، به خصوص پس از انقلاب اسلامی، تقسیمات کشوری از منطق کارشناسی مبتنی بر مطالعه و طرح

در جامعه ای که تحزب؛ جایگاه و نقش واقعی خود را ایفا نمی کند، صحبت از آرایش سیاسی رای دهندگان، کمی مشکل است

همکاری با دولت و رئیس جمهور و حضور در قدرت و مسئولیت های اجرایی، غیر از سهم خواهی است



عده ای از اقتدارگرایان قائل اند که اتومبیل اصلاح طلبان به کارواش برده و شسته شده و بعد که پلاک را نگاه کردند، متوجه شده اند که این اتومبیل متعلق به آن ها نیست! آیا رئیس جمهور منتخب، مصداق همان اتومبیلی است که همفکران اصلاح طلبان شما شسته اند و بعد متوجه شدید که این ماشین متعلق به آن ها نیست؟

اگر آن عده از اقتدارگرایان با این تحلیل فعلاً، به قول آقای حجازیان کفش هایشان را به خشک شویی دادند، اصلاح طلبان هم رضایت دارند!

یعنی شما خود را پیروز انتخابات میدانید؟ همه باید در این بازی برد - برد، خود را پیروز انتخابات بدانند. اصلاح طلبان که جای خود دارد.

اما اصولگرایان مدعیانند که اصلاح طلبان چون در این انتخابات رای نداشتند، کاندیدای معرفی نکردند.

آن ها که گفته بودند، کاندیدای اول اصلاح طلبان (آقای خاتمی) چون رد صلاحیت می شود، خود را نامزد نکرده است و پشت آقای هاشمی؛ نامزد دوم شان سنگر گرفته اند که البته از نظر آن ها در آن مقطع تأیید می شد، ولی رای نداشت! اما چگونه می توانند آن موج عظیم و فراگیر را پس از ثبت نام آقای هاشمی و نسبت آن را بار بار صلاحیت جناب ایشان انکار کنند؟

حال این برنامه هایی که رئیس جمهور منتخب عنوان کرد، اهداف اصلاح طلبان را پیگیری می کند، یا اصولگرایان؟

مواضع و برنامه های اعلامی رئیس جمهور؛ در حین و بعد از انتخابات در بخش های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، مبتنی بر اهداف اصلاح طلبانه بود و از آن جهت که مردم هم به آن اقبال نشان دادند، قطعاً بخش عقلانی و اعتدالی اصول گرایان هم از آن استقبال خواهد کرد.

بعد از انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی آقای روحانی، بارها این سخن از اصولگرایان مازندران و رسانه های همسوی آنان مطرح شد که این رای، متعلق به بدنه



شعبان جعفری (شعبان بی مخ) از عوامل کودتای ننگین ۲۸ مرداد

توضیح می دهد. رژیم پهلوی به سبب در آمد نفتی، از مردم استقلال داشت و به طبقات اجتماعی وابسته نبود. نفت؛ در واقع بهره مالکانه ای بود که یکجا و مستقیماً به دولت پرداخت می شد. این پول مالیات دهندگان نبود تا دولت در مورد چگونگی خرج کردن آن، ملزم به پاسخگویی باشد. به همان میزانی که در آمد نفت، دولت را از ابزار تولید داخلی و طبقات اجتماعی مستقل می کند، در بسیاری موارد، خود این طبقات به دولت وابسته می شوند. از جمله برای کار، کمک های مستقیم، دریافت وام، بازار، تجارت، بورس، آموزش، سوسپسید مواد غذایی و... نتیجه آن که اقشار مختلف بر حسب نزدیکی به دولت، از عواید نفت بهره می بردند:

طبقه وابسته به دولت (نظامیان، بوروکرات ها، صاحبان سرمایه و...) (بیشترین سهم را می بردند طبقه شهری که چشم به دولت دوخته اند و سهم متوسط را می بردند روستاییان که سهمی از در آمد نفت نداشتند

سرمایه گذاری دولتی، تاکید زیادی بر بخش شهری دارد و در زمینه فعالیت های ساختمانی، بخش های خدمتی جدید، نظیر؛ بانکداری، بیمه و صنایع سنگین، متمرکز می شود و جدیدترین تکنولوژی را که به سرمایه فراوان و مهارت های فنی بسیار پیشرفته احتیاج دارد به کار می گیرد. بنابراین استراتژی دولت در سرمایه گذاری، موجب گسترش فعالیت های ساختمانی، خدمات و غیره می شود و بر کشاورزی، اثری معکوس دارد، چرا که باعث رکود کشاورزی، افزایش شکاف میان شهر و روستا، کاهش تولید مواد غذایی و فرآورده های کشاورزی و رشد مهاجرت روستاییان به شهرها می شود. نفت؛ عاملی مستقل از کل بافت اقتصادی - اجتماعی بود. سوء استفاده از آن، به رشد نابرابر قدرت خرید جامعه شهری و تغییرات اساسی در ساختار اقتصادی، منجر شد. کشاورزی و جامعه روستایی، ایران را تقریباً از میان برد. تحرک اجتماعی و جغرافیایی را به سرعت بالا برد، موجب بروز مشکلات شهری، منطقه ای و محیط زیستی در ابعادی غیر قابل تصور شد. قشرهای سنتی و پایین اجتماع را به شبه مدرنیست هایی صرفاً مصرف کننده، بدل کرد. برخی حرفه ها و صنایع را نابود کرد و یا از رونق انداخت و برخی دیگر را رونق و گسترش داد. انتظارات اجتماعی و مادی را که چه بسا برآورده نمی شد، بالا برد. سنت های فرهنگی و روابط قومی را زیر پا نهاد، بی آن که جانشین مناسبی برای آن ها بیابد. تنگناها و عدم تعادل های حادی را در بین و داخل بخش ها و نهاد های اقتصادی مختلف، پدید آورد. نتیجه آن که استبداد نفتی، حکومت را از جامعه چنان جدا کرد که یافتن مانند آن در تاریخ بشری دشوار است.

هزینه های مصرفی بخش های مختلف (میلیارد ریال)

۱۳۵۶	۱۳۴۱	
۵/۱۰۵۲	۹/۱۲۲	هزینه های مصرفی شهری
۳۷۰	۵/۱۱۰	هزینه های مصرفی روستایی
۵/۱۴۲۲	۴/۲۳۳	هزینه های مصرفی بخش خصوصی (۲+۱)
۷۸۶	۵/۳۱	هزینه های مصرفی دولتی

ترکیب صادرات (درصد)

	۱۳۵۶	۱۳۵۱	۱۳۴۱
نفت و گاز	۹۸	۸۵	۷۷
سایر کالاها	۲	۱۵	۲۳

گسترش کینه های ایلیماتی و راهزنی های سازمان یافته دخالت آشکار و نهان قدرت های امپریالیستی کسری تراز پرداخت ها افزایش بدهی های خارجی توسعه ی زیربنایی بسیار ناچیز " و ظهور پدیده نفت

در این شرایط بود که رضاخان بر سر کار آمد. در سال ۱۳۰۴ الغای سلطنت قاجار و انتقال عنوان شاه به نخست وزیر توسط مجلس موسسان انجام شد. با روی کار آمدن رضاخان و اقتدار دولت مرکزی، امنیت جاده ها افزایش و در نتیجه هزینه حمل و نقل و خطر تجارت کاهش یافت. اقتصاد به یک ثبات نسبی رسیده و کسری تراز پرداخت ها کاهش یافت اما این مقدمه ای بود بر استبداد نفتی پهلوی ها. در آن دوران، اندک اندک ایران به فروشنده ی نفت تبدیل می گشت. با افزایش در آمد نفت، تقاضای داخلی افزایش یافت و موجب کاهش کسری تراز پرداخت ها شد. تولید و صدور نفت هر ساله بدون استثناء تا ۱۳۰۵ افزایش می یافته و در این سال به بیش از ۴ برابر سال ۱۲۹۸ رسید. در این دوره، سازمان ثبت احوال کشور، بانک ملی ایران و راه آهن سراسری تاسیس شد اما این، به زعم کاتوزیان، چیزی بود که وی از آن به نام «شبه مدرنیسم مطلق» یاد می کند. بسیاری از رهبران سیاسی جهان سوم، داوطلبانه اسیر برداشتی سطحی از مدرنیسم اروپایی (شبه مدرنیسم) شدند. آنان به مخالفت با ارزش های سنتی پرداخته و به زور می خواستند عقاید ریشه دار فرهنگی مردم را از ایشان بستانند. برای مثال، شاه فرمان تغییر پوشش مردم ایران (کلاه پهلوی و کت و شلوار اروپایی و منع حجاب زنان و...) را صادر کرده و به مذهب حمله می کرد (با منع برگزاری مراسم عزاداری محرم و... (مجلس در زمان وی حالتی کاملاً فرمایشی داشت زیرا شاه، خود را از همه ی نیروهای اجتماعی، مستقل دانسته و مستبدانه رفتار می کرد. مضافاً این که عملکرد اقتصادی شاه در انحصار دولت خلاصه می شد. این انحصار دولتی، با سرمایه گذاری در طرح های پرهزینه و کم بازده و اتلاف منابع ملی، عملاً؛ تنها به بخش های مرفه جامعه می رسید. در آمد های نفتی بیش از همه، به اقشار مرفه تهران و چند شهر دیگر و اقشار بالای بوروکراسی دولتی می رسید و این در شرایطی بود که فشار زیادی بر روستاییان اعمال می شد. دولت به عنوان خریدار انحصاری، قیمت های محصولات کشاورزی را در پایین ترین حد ممکن قرار داده و شرایط مبادله ی داخلی را پیوسته بر ضد جمعیت روستایی نگاه می داشت.

با اشغال کشور به دست بیگانگان و سرنگونی رضاشاه، چشم طمع نیروهای متفقین به منابع ایران افتاد. وضعیت خراب اقتصاد با کاهش ارزش پول (بیش از ۱۰۰ درصد)، تورم، فقر مردم، کمبود کالاهای ضروری، احتکار، کاهش تقاضا، بیکاری و... مشخص می شد. آن چه باعث گردش کارها می شد، دست نامرئی «در آمد نفت» بود که به دولت اجازه می داد به بسیاری از تعهدات جاری خود عمل کند و بهای بیشتر واردات کشور را بپردازد. در این شرایط بود که پس از چند سال از اشغال ایران توسط بیگانگان، مردم ایران به رهبری دکتر «محمد مصدق» دست به اقدام بزرگی، یعنی؛ ملی شدن صنعت نفت زدند اما نظام شاهنشاهی به کمک امریکا، دولت مصدق را در مرداد ۱۳۳۲ به وسیله کودتا سرنگون کرده و اختیار مطلق ایران را به دست محمد رضا پهلوی داد.

پس از ۱۳۳۲ دوران دیکتاتوری سیاسی شدیدتر شد. بازداشت های گسترده، رویه های غیرقانونی محاکمه زندانیان، حمله به وزیرای دولت مصدق، درگیری ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و کشته شدن سه دانشجوی دانشگاه تهران توسط ارتش رژیم، برگزاری انتخابات غیر آزاد مجلس، شکل گیری احزاب صوری از سوی رژیم، نمونه های آن است.

پس از سال های کودتا، حکومت پهلوی هر روز بیشتر به نفت وابسته می شد. این در حالی بود که شاه با در آمد های نفتی به دنبال رویای مدرن کردن کشور بود. شاه از غرور؛ انقلاب سفید را رهبری کرده بود، نمایش هایی تحت عنوان کنگره ی دهقانان، کنگره ی آزاد مردان و آزاد زنان براه انداخته بود، ندای نابودی فئودالیسم را سر می داد، جبهه ی ملی را از توان انداخته بود، قیام مردم را به خون کشیده بود، حمایت هر دو ابر قدرت را خریده بود، افراد خودش را در کابینه، مجلس، ارتش، ساواک و... قرار داده بود. اکنون زمان بی گیری سیاست های شبه مدرنیستی، زیرلوی رشد و ترقی فرا رسیده بود. ترکیب خصلت های شبه مدرنیسم و شبه ناسیونالیستی و استبداد ایرانی؛ در شخص شاه، به پیدایش رویایی انجامید که می خواست آن را با کمک در آمد نفتی، محقق سازد. رویای شاه را می شود این گونه خلاصه کرد:

مدرنیزه کردن اقتصاد سیاسی ایران از طریق سرمایه گذاری در صنایع سنگین، افزایش چشمگیر مصرف؛ با تعقیب سیاست جایگزینی واردات و اشاعه کالاهای مصرفی بادوام نابودی شیوه های سنتی کشاورزی و کوچ نشینی که هم از لحاظ سیاسی کنترل آن مشکل و هم نشانه عقب افتادگی بود.

وارد کردن پیشرفته ترین تکنولوژی ها تقویت بنیه نظامی، ایجاد جو پلیسی برای سرکوب مخالفان و انجام هر اقدام ضروری برای حفظ حمایت ابر قدرت ها نظریه «استبداد نفتی» به طور همه جانبه ای؛ شرایط اقتصاد سیاسی حکومت پهلوی را



به بهانه ی ۲۸ مرداد، روز کودتای آمریکا برای بازگرداندن شاه نگاهی به کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» اثر همایون کاتوزیان

■ احسان شریعت
کارشناس ارشد جامعه شناسی



در واقع عامل کمیاب تولید، «آب» است، نه زمین. در نتیجه؛ آبادی های آن، اولاً مزاد تولید نداشتند و ثانیاً از یکدیگر دور افتاده بودند. به این ترتیب؛ جامعه، جامعه ای خشک و پراکنده بود و امکان نداشت که بر اساس مالکیت یک یا چند آبادی، قدرت های مستقل فئودالی پدید آیند. از سوی دیگر، یک نیروی نظامی متحرک می توانست مزاد تولید بخش بزرگی از سرزمین را جمع کند و بر اثر حجم بزرگ مزاد، این مجموعه به دولت تبدیل شود. این نیروی نظامی متحرک را ایلات فراهم می کردند.

«کاتوزیان» خط سیر این نظریه را در تاریخ ایران دنبال کرده تا به حکومت «محمدرضا پهلوی» می رسد. وی می نویسد: در اواخر دوران قاجاری، وضعیت اقتصادی وخیم بود. تورم همواره روند صعودی داشته و مالیات ها از طرف دولت همواره در حال افزایش بوده است که این، فشار زیادی بر مردم فقیر ایجاد می کرد. همه ی این ها در کنار کاهش ارزش پول و تراز بازرگانی منفی، نتیجه حکام مستبد و ناکارآمد قاجاری بود. به طوری که تراز بازرگانی در سال ۱۲۴۷، (عدد -) ۲۵۰۰، در سال (۷۳۴۱) ۱۲۶۰ و در سال (۱۰۲۲۰) ۱۲۷۹ نشان می داد. پس از انقلاب مشروطه نیز وضع تقریباً به همین منوال باقی ماند. خواست مرکزی انقلاب مشروطه ایران، تاسیس سلطنتی محدود یا تعدیل یافته بود که بزرگترین دستاورد انقلاب نیز بود. این به معنای لغو حکومت زور و جایگزینی آن با حکومتی بود که مشروعیت اش زائیده حمایت مردم بود. انقلابیان خواستار حکومتی بودند که در آن اعمال گسترده ی قدرت مطلق و خودکامه ناممکن باشد. نمایندگان انتخابی مردم، مسئولان اجرایی را منصوب و فعالیت های آن ها را کنترل و تعدیل کنند و قوه قضائیه نهادی مستقل باشد و در چارچوب قوانین جنایی و مدنی عمل کند. این خواست ها؛ ناگزیر، در جنبشی تبلور یافت که برای قانون اساسی که بر اساس تفکیک قوا، تدوین شده باشد، مبارزه می کرد. پس از انقلاب، آشفته گی اقتصاد سیاسی بر وضعیت حاکم بود. از جمله مسائلی که به وجود آمده بود، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

دکتر «محمدعلی همایون کاتوزیان» در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» به شرح کاملی از وضعیت اقتصاد سیاسی کشور قبل از انقلاب اسلامی پرداخته و آن را در قالب نظریه ای موسوم به نظریه «استبداد نفتی» شاه توضیح می دهد. وی شرح ماجرا را از دولت های مستبد در تاریخ ۲۵۰۰ ساله پادشاهی ایران آغاز کرده و علت آن را به نبود نظام فئودالیستی و کمبود آب و زمین های زراعی مناسب برای کشاورزی نسبت می دهد. به زعم کاتوزیان، در ایران فئودالیسم اروپایی هرگز پدید نیامد، زیرا که بخش بزرگی از زمین های زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود و بخش دیگر به اراده دولت به زمین داران واگذار می شد. این سبب شد که در ایران، طبقه آریستوکرات - مالک که در اروپا، نسل بعد نسل، صاحب ملک خود بود، پدید نیاید. روشن است که دولت نماینده هیچ طبقه دیگری، از تاجر و کاسب گرفته تا پیشه ور و رعیت، نبود بلکه این طبقات نیز گذشته از سلطه طبقات دیگر، تحت سلطه دولت قرار داشتند. در واقع خود دولت، به دلیل انحصار مالکیت زمین، استثمارگر کل بود. به طور کلی در اروپا، دولت متکی به طبقات بود و در ایران، طبقات متکی به دولت. در اروپا، هر چه طبقه بالاتر بود، دولت بیشتر به آن اتکا داشت. در ایران هر چه طبقه بالاتر بود، بیشتر به دولت اتکا داشت. در نتیجه؛ دولت در خارج از خود، مشروعیت مستمر و مداومی نداشت. به همین دلیل؛ قانون، یعنی؛ چارچوبی که تصمیمات دولت را به حدودی محدود و در نتیجه قابل پیش بینی می کند، وجود نداشت. قانون، عبارت از رای دولت بود که می توانست هر لحظه تغییر کند. معنای دقیق استبداد همین است چون همه ی حقوق در انحصار دولت بود، همه وظایف نیز اساساً بر عهده دولت قرار می گرفت و نیز برعکس، چون مردم اصولاً حقی نداشتند، وظیفه ای در برابر دولت برای خود قابل نبودند. بنابراین طبقات اجتماعی - صرفنظر از تضادهای درون خود - از دولت بیگانه بودند، و خصلتاً با آن برخورد و تضاد داشتند و به این جهت نیز همه هنگام ضعف دولت، آن را می کوبیدند.

اما چه شد که چنین نظامی در ایران به وجود آمد؟ به نظر کاتوزیان؛ ایران سرزمین پهناوری است که جز در یکی دو گوشه آن، دچار کم آبی است. یعنی؛



هندی ها در بازار برنج ایران بوده است! در هر حال، سرانه مصرف برنج، همواره با ابهاماتی در کشور همراه است و همین موضوع موجب شده؛ میزان واردات برنج و نیاز به برنج خارجی، از نظر مسؤلان متفاوت باشد. از این رو؛ برخی وارد کنندگان با سوء استفاده از موقعیت و فضای این اختلاف نظرها، بر شدت واردات برنج افزوده اند که تداوم این وضعیت، نابودی یکی از بخش های استراتژیک کشاورزی ایران یعنی شالیکاری را در پی خواهد داشت.

انجمن برنج ایران، وزارت جهاد کشاورزی و مرکز تحقیقات برنج؛ معتقدند که؛ سرانه مصرف برنج ۳۶ تا ۳۷ کیلو در سال، برای هر ایرانی است اما گروه دیگری بر این باورند که سرانه مصرف ۴۶ تا ۴۷ کیلوگرم است. این اختلاف نظرها در خصوص میزان واردات در کشور ابهاماتی ایجاد کرده که در نهایت دود آن به چشم کشاورز می‌رود و مردم نیز کم کم طعم و بوی برنج ایرانی را از یاد خواهند برد! از سوی دیگر بارها و بارها در خصوص مصرف برنج های هندی و پاکستانی از سوی پزشکان هشدار داده شد و در سلامت بسیاری از این برنج ها ایجاد تردید شده است، تا جایی که در سال های گذشته ماجرای برنج های آلوده به سم مهلک آرسنیک به مجلس هم کشیده شد. گفتنی است، براساس تازه ترین آمار گمرک ایران، برنج؛ در سال گذشته از نظر ارزشی، سهمی معادل ۲۰۳ درصد از کل واردات کشور را به خود اختصاص داد و کشور هند اصلی ترین مبدا واردات برنج ایران در سال ۱۳۹۱ بود، به طوری که سهم این کشور از واردات برنج ایران از نظر وزنی و ارزشی، به ترتیب به ۶۷.۴۶ و ۷۲.۰۶ درصد رسید. در سال ۱۳۹۰ نیز حدود ۸۷۰ هزار تن برنج به ارزش تقریبی ۹۴۳ میلیون

رسیدن به خود کفایی در تولید برنج، باید چه نوع حمایت هایی از شالی کاران داشته باشند اما متأسفانه بی توجهی به امر تولید و عدم رفع مایحتاج کشاورزان، پای واردات بی رویه را به کشور باز کرده است. وی ادامه داد: بی تفاوتی مسؤلان به رشد ۹۳ درصدی واردات برنج، فاجعه ای است که برای همیشه وابستگی را سرنوشت تغییر ناپذیر کشور خواهد کرد.

جشن هندی ها در بازار برنج ایران

این روزها تبلیغات انواع برنجهای هندی با نام های ایرانی در صدا و سیما، به رغم ممنوعیت تبلیغ کالاها خارجی به وفور دیده میشود. این نوع از برنج که فقط شاخصه قد بلندی را یک

”

**واردات بیش از نیاز داخل،
معضلی است که به دست مسؤلان
رقم خورده و هر روزه نابودی
شالیزارها و سبز شدن ویلا در زمین
های زراعی را موجب می شود**

”

نمایندگان مردم مازندران در خانه ملت، تاسف خود از واردات برنج را به گوش مسؤلان کشوری رسانده اما متأسفانه تاکنون پاسخ مناسبی دریافت نکرده‌اند. عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، یادآور شد: واردات غیرکارشناسی برنج، خیانت در حق شالی کاران این مرز و بوم است که ماه ها برای برداشت محصول خود تلاش می کنند.

تنظیم بازار با واردات برنج های آلوده

نماینده مردم نوشهر و چالوس در مجلس، با اشاره به آمار بالای واردات برنج در سه ماهه نخست سال جاری و کسب رتبه اول در این زمینه، گفت: متأسفانه شعار حمایت از تولید ملی برای کشت برنج ایرانی، به پشتیبانی از ساخت ویلا تبدیل شده است. قاسم احمدی لاشکی با بیان این که بی توجهی به تولید برنج، سرنوشت همیشگی واردات این محصول را برای کشور رقم می زند، افزود: مسؤلان؛ مدعی رشد تولید و حتی صادرات برنج هستند اما به تغییر کاربری شالیزارها هیچ توجهی ندارند. عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی با بیان این مطلب که آمارهای بالای واردات، حمایت از تولید را نقض می کند، تصریح کرد: با این اوضاع و نابودی رو به رشد زمینهای کشاورزی، جای تامل بسیار است؛ چرا که دقیقاً افزایش ۹۳ درصدی واردات برنج در ۳ ماهه نخست سال جاری، نقض رشد صادرات است! این نماینده مردم در مجلس نهم با انتقاد از بیتوجهی مسؤلان به کشاورزی داخلی و اهمیت این حوزه برای تامین امنیت غذایی جامعه، این پرسش را مطرح کرد که؛ واردات برنج آلوده به سم آرسنیک، آیا حمایت از مصرف کننده برای تنظیم بازار به شمار می رود؟ وی ادامه داد: برای تنظیم بازار و کنترل افزایش قیمت برنج، دولت نباید واردات این محصول را در دستور کار داشته باشد بلکه باید با حمایت از تولید کننده و پرداخت یارانه به او، هزینه های تولید را کاهش دهد تا هم مصرف کننده سود ببرد و هم تولید کننده.

یکه تازی رانت خواران

نماینده مردم ساری و میانرود در مجلس شورای اسلامی گفت: استان مازندران با برخورداری از ۲۳۰ هزار هکتار اراضی شالیزاری و تولید یک میلیون و ۵۰۰ هزار تن شلتوک، ۴۳ درصد از برنج مورد نیاز کشور را تامین می کند. وی افزود: واردات نا بهنگام برنج، فقدان نظام قیمت گذاری مناسب، نا به سامانی در خرید تضمینی این محصول استراتژیک، عدم پوشش بیمه ای مناسب برای کشاورزان و هم چنین گرانی نهاده ها، از مهم ترین چالش هایی است که در سال های اخیر کشاورزی مازندران را دستخوش آسیب های فراوانی ساخته است. محمد دامادی؛ نیاز مصرفی کشور برای برنج در طول سال حداکثر ۵۰۰ هزار تن عنوان کرد و افزود: متأسفانه واردات بیش از نیاز کشور، آفتی است که علاوه بر متضرر کردن برنج کاران، زمینه رسیدن به خودکفایی را نیز از دسترس مردم دور کرده است. این نماینده با تاکید بر یکه تازی عده ای فرصت طلب و رانت خوار در بازار برنج، گفت: ظاهراً منافع یک عده افراد خاص، اجازه کاهش واردات برنج را به کشور نمی دهد. وی تصریح کرد: وضعیت کنونی کشاورزی کشور به ویژه برنج ایرانی به گونه ای است که با بی توجهی مسؤلان هر روز به ورطه نابودی کشیده می شود.

عضو کمیسیون عمران مجلس در واکنش به افزایش ۹۳ درصدی واردات برنج در سه ماهه اول سال جاری، گفت: واردات بیش از نیاز داخل، معضلی است که به دست مسؤلان رقم خورده و هر روزه نابودی شالیزارها و سبز شدن ویلا در زمین های زراعی را موجب می شود. دامادی با انتقاد از عملکرد دور از کارشناسی وزارتخانه های صنعت، معدن، تجارت و جهاد کشاورزی؛ اظهار داشت: مسؤلان این وزارتخانه ها به خوبی می دانند که برای



دلاراز هند وارد ایران شد.

امارات و پاکستان نیز به ترتیب از نظر وزنی ۱۳.۱۵ و ۱۰.۴۵ درصد از واردات برنج ایران را به خود اختصاص دادند. با این وجود، یافتن مسوولی که بتواند به تناقضات آشکار در سیاست های اجرایی تصمیم سازان، پاسخ قانع کننده ای بدهد، بسیار دشوار است. عمق این تناقضات جایی است که مسؤلان و دولتمردان از یک سواز حمایت همه جانبه از تولید کنندگان داخلی و استراتژی ملی خود کفایی برنج سخن می گویند و از سوی دیگر با صدور مجوزهای متعدد و نابه هنگام واردات برنج، آن هم برنج هایی با کیفیت بسیار پائین و ناسالم، خسارات جبران ناپذیری را بر شالیکاران خرده پای ایرانی وارد می سازند که در سخت ترین شرایط ممکن، به تولید بیشتری می اندیشند. به راستی چه کسانی مسوول این وضعیت مایوس کننده هستند؟

می کشد، با تبلیغات زیبا، ذهن بسیاری از مصرف کنندگان را به خود جذب کرده است اما این برنجهای که بنا بر تقاضای وارد کنندگان با ناهمهای تجاری ایرانی، بسته بندی می شوند، ظاهراً پدیده خاصی نیست و البته بنا بر اعلام مراجع علمی کشور، برای سلامتی مصرف کنندگان نیز بسیار مضر است. همین چند ماه پیش بود که قرار بر این شد تا برای کنترل بازار، ۷۰ هزار تن برنج هندی در کشور توزیع شود اما آمارهای اعلام شده از سوی گمرک جمهوری اسلامی، از واردات بالغ بر یک میلیون و ۳۰۰ هزار تن برنج به ارزش تقریبی یک میلیارد و ۳۰۹ میلیون دلار حکایت داشته است! این در حالی است که برای توزیع در بازار شب عید، وزارت صنعت، معدن و تجارت؛ به توزیع برنج تایلندی، آرژانتینی و اروگوئه ای نیز روی آورد اما با این وجود توزیع برنج هندی، باز هم با مشکل مواجه نشد. به نظر می رسد؛ این حجم واردات، جشن



واردات بی رویه

ریشه برنج ایرانی را می خشکاند

■ کوروش غفاری چراتی ■

مجلس، با انتقاد از این که متاسفانه حجم واردات برنج به کشور بیش از حد مورد نیاز است، گفت: مجمع نمایندگان مازندران مساله واردات نا به هنگام و توزیع حجم زیادی از برنج های بی کیفیت را با جدیت کامل پیگیری می کند.

واردات بی رویه برنج، خیانت است

عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس، با تایید این موضوع که واردات بی رویه برنج در سه ماه اول سال جاری، کشور را به رتبه نخستین وارد کننده این محصول بدل کرده است، گفت: افزایش واردات برنج به بهانه کمبود این محصول در داخل نبوده و سودبری افراد خاصی دلیل آن به شمار میرود. عبدالوحد فیاضی، با برشمردن مشکلات پیشروی شالیکاران ایرانی و در عین حال بی توجهی مفرط مسئولان به تولیدات ملی، افزود: کسب رتبه اول در واردات برنج در سه ماهه اول سال جاری، نه با دلیل کمبود کمی این محصول در کشور بوده و نه به علت کاهش کیفیت آن، بلکه کسب سود بیشتر از این نوع معامله، برخی افراد را به ورود برنج به کشور ترغیب کرده است. نماینده مردم محمود آباد و نور در مجلس شورای اسلامی، با بیان این مطلب که واردات بی رویه محصولات کشاورزی نشان از بی نظمی در حوزه تجارت داخلی است که بدون توجه به تولیدات ملی پای هر نوع محصولی را به کشور باز می کند، تاکید کرد: دولت باید شناخت نیاز بازار را قبل از اقدام به واردات، در دستور کار خود داشته باشد. این نماینده مردم در مجلس نهم، با بیان این مطلب که: در کشور یک عده با وارد کردن هر نوع محصول و کالایی به دنبال سود بیشتر هستند، افزود: برنج ایرانی هم چنان از نظر کیفیت در بورس بوده اما متاسفانه یک عده افراد خاص سعی دارند با واردات سرسام آور، فاتحه برنج ایرانی را برای همیشه بخوانند. وی ادامه داد:

پیگیری مجمع نمایندگان مازندران

عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی مجلس، در واکنش به حجم بالای واردات برنج به کشور، گفت: مجمع نمایندگان مازندران طی نامه ای خطاب به رئیس جمهور، وزیر جهاد کشاورزی و وزیر صنعت و معدن و تجارت، خواستار آن شدند که از واردات بالای برنج به کشور جلوگیری شود. حسین نیاز آذری، در واکنش به حجم زیاد واردات برنج به کشور، گفت: متاسفانه مسئولان دولتی به منظور مقابله و جلوگیری از افزایش قیمت برنج ایرانی، به توزیع و واردات برنج های بی کیفیت هندی پرداخته اند که این توجیه و اقدام از سوی مسئولان دولتی، غیر کارشناسانه و غیرمنطقی است. نماینده مردم بابل در مجلس شورای اسلامی، تصریح کرد: با توجه به میزان سطح زیر کشت برنج در کشور و نسبت عرضه و تقاضا، این محصول در بازار مصرف؛ به گونه ای است که باید تا حدی واردات برنج به کشور صورت گیرد اما متاسفانه کشور به علت عملکرد نامناسب و ضعیف مسئولان در سه ماه اول سال جاری در واردات برنج رتبه اول را داشته است. عضو کمیسیون کشاورزی، آب و منابع طبیعی

واردات بی رویه همواره یکی از بزرگ ترین مشکلات تولید کنندگان بخش کشاورزی ایران بوده و شالیکاران نیز از گزند این مشکل بزرگ که تحت عنوان «واردات بی رویه و نا به هنگام» از آن یاد می شود در امان نبوده اند. چند سال است که میزان ورود رسمی و غیررسمی برنج، بیش از میزان نیاز و مصرف کشور است و این معضل، مشکلات متعددی را برای شالیکاران ایجاد کرده است. در حالی که در کشورمان حداکثر نیاز به برنج خارجی؛ سالانه ۵۰۰ هزار تن است، براساس آمارهای گمرک ایران، سال گذشته اندکی کمتر از ۳ برابر این مقدار، یعنی؛ یک میلیون و ۳۰۰ هزار تن برنج وارد کشور شد و روند واردات این محصول استراتژیک، با وجود آغاز فصل برداشت آن در کشور، متاسفانه هم چنان ادامه دارد. این در شرایطی است که وزیر جهاد کشاورزی در ابتدای کارش در دولت دهم، شعار خودکفایی در تولید برنج را استراتژی راهبردی وزارتخانه متبوع خود اعلام کرد. واردات بی رویه برنج؛ به تراژدی غم انگیزی می ماند که کشاورزان را خانمان سوز و نمایندگان و مسئولان مسولیت پذیر را به فریاد واداشته است.

رفته بود. حوزه هنری به من پیشنهاد داد، من هم که عطش تدریس داشتم، قبول کردم. بعد از مدتی، کلاس های حوزه هنری لغو شد. من آن سال، صد و بیست هنرجو داشتم. بعد از آن هم که قضیه ثبت گروه مطرح شد. تئاترهای ما باید حتما با یک گروه ثبت شده کار می کردند؛ به همین خاطر، یک عده هنرجو بالاتکلیف ماندند. این قضیه، یک بهانه مضاعف شد برای ما تا به فکر تاسیس یک موسسه باشیم. متأسفانه اداره فرهنگ و ارشاد یا حوزه هنری؛ مقطعی، برنامه ریزی می کنند. اجراها فصلی شده؛ وقتی به جشنواره های تئاتر نزدیک می شویم شور و شوقی به وجود می آید و بعد دیگر عطش اش می خوابد. هنرجویی که این جا می آید، جایی دارد برای تمرین کردن. این مهم ترین بهانه برای تشکیل این جا بوده و خدا را شکر، تا به حال هم خوب جواب داده است.

می خواستم این مصاحبه تنها درباره ی خودتان باشد و درباره ی گروه مهر حرف نزنیم! چون در شماره های قبلی مجله درباره ی این گروه صحبت کرده بودیم اما به هر ترتیب، دلم می خواهد بدانم؛ زمانی که این گروه را تشکیل دادید، خودتان فکر می کردید که به این موفقیت ها برسید؟

ما تنها دوست داشتیم که کار کنیم. ما دو سه سال کنار همدیگر بودیم و اتود زدن دیگر کافی بود؛ می خواستیم اجرای خوبی داشته باشیم؛ به خاطر تمام سختی هایی که کشیده بودیم. شرایط حوزه اصلا خوب نبود. سالی وجود نداشت. نوزده، بیست سال مان بود و انگیزه زیادی داشتیم. در عین حال، مشکلات زیادی وجود داشت. هنوز از خانواده هایمان، پول تو جیبی می گرفتیم. بعد، همه چیز با یک سورپرایز شروع شد؛ کار اول گروه، کار برتر جشنواره استانی شد. این شد یک منبع انرژی مضاعف. این که شروع کارمان نتیجه خوبی در پی داشت، به نظرم؛ به حفظ و ادامه موفقیت های گروه کمک زیادی کرده است.

شما اگر جای من بودید، چه سوالی از خودتان می پرسیدید؟
می پرسیدم؛ از این به بعد قرار است چه کار کنی؟

پس جواب سوال خودتان را می دهید؟

من دوره دارم که به خودم قول داده ام؛ هر دو را در کنار هم ادامه دهم و پایه پای هم پیش ببرم. من دلم نمی خواهد تنها به یک مدرس بازیگری تبدیل شوم یا تنها یک بازیگر؛ می خواهم استعداد های جدید را پیدا کنم تا آن ها گروه های جدیدی شکل بدهند و موفقیت های جدیدی بسازند. واقعیت این است که من از تمام ساعت هایی که برای این کار گذاشته ام، از تمام لحظاتی که در این کار بوده ام، لذت برده ام و امیدوارم همیشه این گونه باشد. من از راهی که انتخاب کرده ام، هرگز پشیمان نیستم. من همیشه دغدغه ام؛ پژوهش بوده. کاش به این بخش، جدی تر نگاه می شد. یکی از دلایلی که این موسسه را دایر کرده ام، همین بوده. یعنی؛ ایجاد مکانی برای پژوهش در زمینه تئاتر.

و اما حرف آخر...

امیدوارم برای تئاتر شهر ساری؛ اتفاقات پیش رو، خیلی بهتر از اتفاقاتی باشد که پشت سر گذاشته ایم. همه کسانی که در تئاتر کار می کنند، در هر جایگاهی که هستند، برای تئاتر؛ یک قدم به جلو بردارند.



سال اولی که با ابوالحسنی کار می کردم، چند بار برای اتود زدن دعوتم کردند. نمایش «مرگ یزدگرد» بود و من آن جا نقش خانم «تسلیمی» را بازی می کردم. اگر سوال این باشد که دوست دارید جای کدام بازیگر باشید، جواب من این است که دلم می خواست جای «سوسن تسلیمی» و یا «فاطمه معتمد آریا» باشم. هر دوی آن ها بازیگرانی پرنرژی هستند. سوای تکنیک های بازیگری که درست اجرا می کنند.

از بازیگران مازندرانی کار کدامیک را می پسندید؟

من خیلی با بچه های گروه های دیگر کار نکرده ام. البته چند باری این فرصت پیش آمده که با «مژده قربانی»، خانم «حبیبی»، «یاسر خاسب» و

«حمیدرضا پاشا» هم بازی شوم. من خیلی زیاد شخصیت خانم حبیبی را دوست دارم. بازی خانم حبیبی را در خیلی جاها دوست داشتم. در بابل هم «محوانه آقاجانی»، «مینو طوسی»، «آرمان سلطان تویه»، «مریم پاکزاد»؛ بازی های خوبی ارائه کرده اند. به نظر می آید؛ بچه هایی که درست هدایت می شوند، بازی های بهتری هم ارائه می کنند. من از شاگردان ابوالحسنی؛ همیشه بازی های بهتری دیده ام.

به هنر جوهای خودتان چه توصیه ای می کنید؟

همیشه به هنر جوهای بازیگری می گویم که؛ کار سختی در پیش دارند. این کار، کار آدم های صبور است. من از سال ۷۹ تا به حال دارم کار می کنم و حالا پس از سیزده سال می توانم بگویم؛ از این که در این نقطه قرار دارم احساس لذت می کنم. چند وقت پیش، یک هنر جو به من گفت؛ من یک ترم بازیگری رفته ام و هیچ اتفاقی برام نیفتاده!

واقعیت این است که؛ این کار، کسی را می خواهد که اهل مطالعه باشد. از ضربیه هوشی متوسط به بالا برخوردار باشد. خیلی ها واقعا به درد این کار نمی خورند. خیلی ها هم می گویند؛ من دلم نمی خواهد تئاتر یاد بگیرم، می خواهم بازیگر فیلم و سینما شوم. شما در تئاتر؛ متدهای مختلف بازیگری را می آموزید. در تئاتر؛ پرورش صدا و بدن دارید. بعد؛ شما مدیوم های متفاوتی را تجربه می کنید. آن هایی که تازه دارند شروع می کنند باید مشاوره بگیرند. اصلا ببینند؛ این کار با برنامه زندگی شان هماهنگ است یا نه. باید جوانب کار را بسنجند، آن وقت می توانند نتیجه خوبی بگیرند.

جالب ترین عکس العملی که یک تماشاگر؛ نسبت به بازی شما داشته، چه بود؟

جالب ترین واکنشی که دیده بودم، در سمنان پیش آمد. «خیال به خیال» را اجرا کرده بودیم. با این همه هیچ کس مرا نمی شناخت. توی هتل یا خود سالن، کسی سراغم را نگرفت. حتی یک نفر نیامده بود تا با من حرف بزند. سراغ نویسنده گروه یا آقای «آهانگر» می آمدند اما انگار من اصلا بازی نکرده بودم. این قضیه؛ هم ناراحت می کرد و هم گیجم. با این حال؛ در اکثر جشنواره ها عکس العمل حضار خوب بوده است. برخورد منفی هم داشته ام. مثلا؛ برخی از دوستانم بازی رئالیستی مرا نمی پسندند.

درباره ی موسسه فرهنگی هنری تان صحبت کنید. چه شد که تصمیم گرفتید؛ «موسسه شهر تئاتر جاوید» را تاسیس کنید؟
از زمان دانشجویی، این فکر همیشه با من بود. وقتی از دانشگاه برگشتم، ابوالحسنی از ساری

واقعیت این است که؛ این کار، کسی را می خواهد که اهل مطالعه باشد. از ضربیه هوشی متوسط به بالا برخوردار باشد. خیلی ها واقعا به درد این کار نمی خورند. خیلی ها هم می گویند؛ من دلم نمی خواهد تئاتر یاد بگیرم، می خواهم بازیگر فیلم و سینما شوم. شما در تئاتر؛ متدهای مختلف بازیگری را می آموزید. در تئاتر؛ پرورش صدا و بدن دارید. بعد؛ شما مدیوم های متفاوتی را تجربه می کنید. آن هایی که تازه دارند شروع می کنند باید مشاوره بگیرند. اصلا ببینند؛ این کار با برنامه زندگی شان هماهنگ است یا نه. باید جوانب کار را بسنجند، آن وقت می توانند نتیجه خوبی بگیرند.





محبوبه ارمیانی: از انتخاب بازیگری هرگز پشیمان نیستم

گفت و گو: علی سروی



شد. من فکرمی کردم دیر یا زود این اتفاق برایم خواهد افتاد. یعنی همان پیشنهادهای کاری. به نظرم؛ الان دیگر مسافت ها معنایی ندارد. هنرمند تهرانی و شهرستانی نداریم. همین الان بروید تهران؛ می بینید که یکی دو تا گروه شهرستانی اجرای عموم گرفته اند و نمایش دارند. ضمن این که من هنوز هم پیشنهاد تصویر دارم منتهی کمی سرگرم کارهای دیگری هستم. مثل کارهای موسسه شهر تئاتر جاوید. ضمن این که من نرفته بودم که برنگردم. از ابتدا هم قصد داشتم برگردم و در مازندران به کارم ادامه دهم.

شما کارگردانی خوانده اید اما کمتر سراغ اش رفته اید، چرا؟
من در گروه مهر کارگردانی هم کرده ام. در گروه مهر؛ ما هیچ وقت محدود به کاری نبوده ایم. من اگر در زمینه کارگردانی محدود کار می کنم، به خاطر

این است که خیلی از این کار لذت نمی برم، مگر این که متنی؛ وسوسه ام کند.

به عنوان کارگردان، چه کارهایی را روی صحنه برده اید؟

«در فراغ فرهاد»، «همینی که هست»، «آوانسن» که یکی دو سال پیش در جشنواره تک اجرا شد و «یرما»؛ کاری بود که در دوره ی دانشجویی به اجرا در آمد و در حال حاضر هم با بچه های کارگاه موسسه که از شاگردان خانم «مکاری» هستند، متنی را برای اجرای عموم کار می کنیم. نمایشنامه اش را خود بچه ها نوشته اند و کارگردانی اش را من به عهده گرفته ام.

شده؛ از پس نقشی بر نیایید؟

من می دانم از پس چه نقش هایی بر نمی آیم. «مکاری» نمایشنامه هایی دارد که من در آن ها بازی نمی کنم. حد توانایی هایم را می دانم و می دانم نتیجه اش چه خواهد شد. با این حال؛ وقتی نقشی را انتخاب می کنم، تمام تلاشم را می کنم تا درست انجامش دهم. بله. شده از پس نقشی بر نیایم.

شما بازیگری را هم در تئاتر و هم در فیلم تجربه کرده اید. بازی در برابر دوربین و تئاتر چه تفاوت هایی با هم دارند؟

در تئاتر؛ شما ذره ذره برای نمایشی آماده می شوید که نتیجه اش را در حین اجرا خواهید دید. واکنش تماشاگر را رو در رو خواهید دید اما در سینما و فیلم؛ به خاطر تجاری بودنش، همه می دوند تا کار را به تدوین و اکران برسانند. البته هستند کارگردان هایی مثل آقای «فرهادی» که زمانی را صرف تمرین و اتودزدن می کنند. با این همه من در تجربه ای که پشت سر گذاشتم، احساس کردم به من فرصتی نمی دهند تا بتوانم اجرای موفقی داشته باشم! راستش را بخواهید؛ فقط داشتم دیالوگ می گفتم. این شتابزدگی به خاطر مسائل مادی است که در سینما وجود دارد. جز این، من تفاوت زیادی نمی بینم. بازیگرانی که از تئاتر به سینما می روند، موفق ترند چون بازیگری را با تمام تکنیک هایش تجربه کرده اند.

در بازیگری، الگوی تان کیست؟

پیش پرده:

به عشق پزشکی و پوشیدن پیراهن سفید، رشته ی تجربی را انتخاب کرده بود. در تمام سال های دبیرستان می خواست پزشک شود. بی خبر از آن که نمایشنامه ای سر راهش قرار دارد و مسیر زندگی اش را تغییر خواهد داد. پیش دانشگاهی را تمام کرده بود که نمایشنامه «آل» را از دوستی گرفت تا بخواند. دوستش عضو گروه «شاهده» بود که آن روزها «آل» را تمرین می کرد. از نمایشنامه خوشش آمد و آل او را برای همیشه به روی صحنه برد. «آل»؛ در زبان مازندرانی به معنی «جن» است. به حوزه هنری رفت و توی کلاس های بازیگری نام نویسی کرد و همه چیز از آن جا شروع شد. از سال ۷۹ و کلاس های بازیگری «ابوالحسنی». تصمیم گرفت در همین رشته، ادامه تحصیل بدهد. اعضای خانواده؛ نه موافق بودند نه مخالف، تنها شوکه شده بودند. «این همان دختری است که تا چند روز پیش مصرانه می خواست پزشک شود؟» حالا او کارشناسی ارشد کارگردانی دارد. مدرس دانشگاه و بازیگر است. به تازگی «موسسه شهر تئاتر جاوید» را دایر کرده و عاشقانه کارش را دوست دارد. صحبت از «محبوبه ارمیانی» است بازیگری که چهار بار با «گروه تئاتر مهر» به جشنواره بین المللی فجر راه پیدا کرد.

از کلاس های ابوالحسنی شروع کنیم. از ابتدا؛ کار تئاتر برایتان جدی بود یا تنها می خواستید امتحانش کنید. مثل خیلی از هنرجو هایی که می آیند و در کلاس های هنری شرکت می کنند؟
هیچ هنر جویی نمی توانم این را در ابتدای کار بگویم. خیلی ها می آیند چندین سال کار می کنند و هیچ نتیجه ای نمی گیرند. سال اول؛ این قضیه برایم جذاب شد. خوبی کلاس های آقای ابوالحسنی این بود که هنر جوهایش را جدی بار می آورد. بعد از آن هم بخت با من یار بود که با گروه مهر آشنا شدم.

خب بعد ...؟

بعد وارد دانشگاه شدم؛ سال ۸۱ و رشته بازیگری. دیگر قضیه کاملاً جدی بود. ارتباط ام با گروه مهر کم رنگ شده بود اما هنوز با بچه ها ارتباط داشتم و در جریان کارهای شان بودم.

خانواده، مخالف رشته هنر و بازیگری نبود؟

من پدری داشتم که به ما آزادی عمل می داد؛ می گذاشت راه مان را خودمان انتخاب کنیم. خانواده در ابتدا کمی شوکه شد چون من هیچ وقت حرفی از بازیگری نزده بودم. باید بگویم که بعد ها پدرم مشوق اصلی ام بود.

از دوران دانشجویی تان بگوئید ...

در دوران تحصیل هم این شانس را داشتم که با یک گروه خوب کار کنم. گروهی به نام «آنتی یاناس»؛ خوب کار می کردیم؛ اجرای عموم گرفته بودیم. کم پیش می آید، به دانشجویها اجرای عموم بدهند. آن جا یکی دو تا تله فیلم را هم تجربه کردم. با این همه، بخش تجاری فیلم، هیچ وقت ارضایم نکرد. این را هم بگویم که من از شرایط خیلی راضی ام؛ هیچ وقت هم افسوس نمی خورم که چرا این راه را انتخاب کرده ام.

فکر نمی کنید؛ بهتر بود تهران می ماندید. آن جا شرایط بهتری برای پیشرفت نداشتید؟ مشهور شدن، یک طرف قضیه است. آن روی سکه این است که بازیگر باید از شرایط و محیط کاری اش لذت ببرد. اگر این محیط کاری برای بازیگر وجود نداشته باشد، خسته خواهد

آوازهای مذهبی و عرفانی

موسیقی محلی طبری هم چون موسیقی اقوام دیگر ایران، به دو بخش سازی و آوازی با زیرشاخه‌ها و گوشه‌های مختلف، از شرق تا غرب طبرستان رواج دارد. در نوشته‌های قبلی، علاوه بر گذری در شناخت کلی موسیقی مازندران، سازهای کوبه‌ای، زهی و بادی طبری داشته‌ایم. با تقسیم موسیقی آوازی طبری، به سه بخش؛ مذهبی، عاشقانه و حماسی که هر کدام بر اساس شرایط فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی زمان خود، با اشعار مربوطه شکل گرفته است. در این بخش، به گفتاری کوتاه در مورد آوازهای مذهبی و عرفانی مازندران می‌پردازیم. ضمن گفتن این نکته که نخستین آوای دلنشین و نجوا با عمیق‌ترین عواطف و احساسات و عشق، بعد از اذان به گوش جان، نغمه لالایی مادران و پدران در قالب کلمات و اشعار موزون است، موسیقی آیینی طبری را میتوان به شرح زیر توصیف کرد:



علیرضا ولی زاده

امه سلام جواب دارنه. قیامت حساب دارنه.
چه پیربوه چه جوون. ملک ورنه آسمون.
علی آن شاه اولیا. امام حسن محتبی.
گل و گل دسته طلا. بوه ته پشت و پناه.
مشت علی با وفا (نام اعضای خانواده). الهی بوری کربلا.....
انعام و عیدی:
نوبهاره نو بیمو. گل بشکفتا بو بیمو.
عمو نوروز خون بیویم. بادست دست چو بیمو. یار بورده امرو بیمو.
دست دینگن جیف درون. انعام ره هاده بیرون.
راضی بوه نوروز خون. بحق شاه مردون.

چاووشی خوانی (چاشی)

این آواز که به هنگام مسافرت زوار به سفر عالیات و عتبات و رفتن به جنگ و جبهه، توسط چاووش خوان که پیشاپیش مسافر حرکت می‌نماید، با سلام و صلوات در مایه شور، سه‌گانه و چهارگانه، با صدایی رسا خوانده می‌شود که علاوه بر اطلاع‌رسانی عمومی برای این موضوع، اهالی و آشنایان را برای همراهی و خداحافظی دعوت می‌کند. حال معنوی و حماسی چاووش خوانی، درد وداع بستگان را تسکین داده و شور و نشاط و قوت قلب به مسافر می‌دهد. لازم به ذکر است که چنین مداحی؛ در زمان عقد عروس و داماد و مراسم خداحافظی عروس از خانه پدر نیز با اشعاری مربوط به آن مراسم، متداول است.

اول کار ز بسم الله الرحمن الرحیم. رونق کار ز بسم الله الرحمن الرحیم.

بار بستم به امید خدا خوش باشد. سید شیخ نقیب نقبا خوش باشد.

به حبیب خدا ختم انبیا را صلوات. به یازده خلف آن شیر خدا راصلوات.

بر مشام می رسد هر لحظه بوی کربلا. در دلم برسم بماند آرزوی کربلا.

تشنه آب فراتم ای اجل مهلت بده. تا بگیرم در بغل قبر شهید کربلا.

عباس خوانی

آواز عباس خوانی؛ از تعزیه حضرت عباس (ع) الهام گرفته شده که در مایه چهارگانه و بیات ترک خوانده می‌شود. این آواز با موسیقی چوپانی در آمیخته و همدم نوای «لله وای» چوپانی شده و به عنوان یکی از گوشه‌های آواز طبری جلوه نموده است. گفتنی است؛ تعزیه خوانی، از آیین‌های بسیار با ارزش و غنی در آوازهای ایرانی است که وصف آن برای همه کس آشکار است و در این جا، نیازی به توصیف ندارد.

نواجش، موری، زاری

موری و زاری، از آوازهای آیینی است که پس از مرگ عزیزان، توسط بستگان، معمولاً زنان؛ خوانده می‌شود و از نظر محتوا، بسیار حزن‌انگیز است و می‌توان گفت؛ نوعی مرثیه مازندرانی است که در آن اشعاری بداهه از خاطرات مرحوم و آرزوها و در وصف خوبی‌های او، بیان می‌شود.

«نواجش»؛ آوایی است که در دوری از فرزند، نزدیکان، دوستان، معشوق و در رفع حال دلنگی، گاهی به همراهی ساز؛ با آهنگی حزین خوانده می‌شود.

ضمن گفتن این مطلب که آوازهای طبری بر اساس معیارهای ملودیک از هم تمیز شده و در قالب مقام‌ها و یا مقام‌های کوتاهی به نام «ریز مقوم» با شواش‌ها و تحریرهایی که بستگی به نوع آواز از نظر آیینی، حماسی و عاشقانه، از قبیل: نازنین، جانا، ای دوست، امان امان، هی، یارا..... دارند.

شمارا به نوشته‌های شماره بعد، در خصوص دیگر آوازهای طبری (عاشقانه و حماسی) دعوت می‌نمایم.

هرگز نورم ز سر دین مسلمانیه ره

آوازا و منظومه‌های امام رضا (ع)، حضرت یوسف و... را می‌توان از این دسته ملودی‌ها بشمار آورد.

نوروز خوانی

قبل از اسلام و در آیین کهن ایران زمین، گونه‌ای از آواز رواج داشته که در ستایش اهورا مزدا، توصیف طبیعت و مدح شاهان و امیران سروده می‌شد. پس از پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان، کم‌کم این سروده‌ها با مفاهیم مذهبی و روایات اسلامی در آمیخته و به صورت نوروز خوانی در نوروز، توسط سرایندگان در شهرها و روستاها در توصیف بهار، با ذکر مفاهیم مذهبی و عرفانی و ستایش خدا و ائمه اطهار و مقدسات سروده، و سال نو، بهار طبیعت و نوروز را به زیبایی آغاز می‌نمایند.

«نوروز خوان»؛ با کلاه نمودی، چو خا، کل چرم و شله، تنها و یا به همراه چند نفر و یا همراه با نوازندگان سرتا، دهل، قرنه و دسرکوتن یا کمونچه و تمبک، از نیمه دوم اسفند ماه و تا دهه اول نوروز، به در خانه اهالی رفته و ضمن اعلام فرا رسیدن سال نو، با سلام و صلوات و اشعاری در ستایش خدا و ائمه اطهار که «در آمد نوروز خوانی» نام دارد، می‌پردازد. سپس در بخش نواجش، به وصف حال اعضای خانواده پرداخته و برایشان طلب خیر و برکت و سفر عالیات و عتبات می‌نماید. از آن جایی که اهل خانه بر این باورند که حضور نوروز خوان، شادی و برکت در طول سال به همراه دارد، با دادن انعام و عیدی؛ این مراسم را سپاس می‌گویند.

قسمتی از در آمد:

باد بهارون بیمو. نوروز سلطون بیمو.

عید بزرگون بیمو. گل در گلستون بیمو

بسم‌اله بهورم من خارده. یگانه خالق ال عباره.

همون دین محمد برقراره. علی در خدمت پروردگاره.

بهاره‌ای بهاره‌ای بهاره. ونوشه مشتوق چی بهاره

امام اولین خوانم علی‌ره. شه کشور امیرالمومنین ره

شه کشور علی آن شاه مردان. مناجات مراپیش خداکن.....

قسمتی از نواجش:

صد سلام و سی علیک. صاحب خانه سلام علیک. امه سلام ره بهیر علیک.

حقانی و حرایی

خنیاگر طبری معتقد است؛ اول، نوازش ساز با نام خدا و ستایش حق و ائمه اطهار باشد و سپس به سرایندگی و نوازندگی در مقام‌ها و منظومه‌سرای‌ها بپردازد.

«حرایی» در نظر خنیاگر طبری، نجوا و گفتگوی پیامبر اکرم در غار حرا با خدای یکتا، در قالب این آوا بوده که این چنین مقدس است و یاد این نجوا قبل از هر سرایندگی، ارزش والای معنوی دارد. با توجه به این که حرایی در شرق و مرکز و غرب مازندران کمی تفاوت دارد، مهم‌ترین و زیباترین آوا، «حرایی استرآبادی» است که نوای بسیار روحانی و معنوی دارد.

اول بسم‌اله و دوم الرحمن الرحیم

ز درگاه رانده شیطان رحیم

شخص دیگری به یاد آمد

محمد نور رب العالمین

اول، عاشق می‌گوید؛ نام خدارا

دوم، نام محمد رسول اله را

آرزو بردل عاشق بمنونه

که در آغوش بگیره قبر امام رضا را

ملائک، بر غار حرا آمده‌اند

بهشت را با شاخه طوبا آورده‌اند

از آسمون به امر خدا آمده‌اند

برای تبریک به محمد (ص) آمده‌اند

خدا بهترین پیغمبر را آورده

حضرت علی؛ بهترین وصی را آورده

در آغوش گرفته قرآن نبی را

رواج داده مسلمانان را.....

«حقانی»؛ یک ملودی عرفانی است در ستایش خدای متعال، که نوازنده در آن با نام خدا ساز و آواز را آغاز نموده و از خدای متعال می‌خواهد او را از شر شیطان برهاند و به ائمه اطهار و مقدسات نزدیک نماید.

اول بورم خدای ربانی ره

دوم بورم حدیث حقانی ره

سوم اگر شمشیر بواره مه سر مثل بارون



نکوداشت استاد خوشنویس قائم شهری تقدیر از استاد منوچهر اسکندری



شهرستان ساری پیمود. این هنرمند بلندآوازه ی مازندرانی چندین سال از عمر خود را به عنوان رییس انجمن خوشنویسان قائم شهر فعالیت کرده و اشعار فراوانی در قالب قصیده، غزل، دوبیتی و شعر تبری از خود به یادگار گذاشت.

امیرپازواری شاعری از مردم پازوار روستایی در بابلسر مازندران است که به زبان طبری شعر گفته و دیوان او در روسیه به چاپ رسیده است. امیر بزرگترین و مشهورترین شاعر و عارف نامی طبرستان است و شهرت کسی در تاریخ ادبیات مازندران به پای او نمی رسد. وی شاعری است مردمی که همه توده های مردم، نامش را با «آواز امیری» می شناسند و این آواز یکی از مهمترین آوازهای مازندرانی است که در سرتاسر این خطه از غرب تا شرق خوانده می شود.

یادآور می شود؛ نمایشگاهی از آثار اساتید و هنرمندان استان مازندران در مجتمع فرهنگی و هنری حر قائم شهر شامل ۱۵۰ اثر در رشته های نستعلیق و شکسته و نسخ و ثلث و گرایشهای نوین خوشنویسی برگزار شد.

به گفته منوچهر اسکندری؛ در حال حاضر بیش از ۵۰۰ خوشنویس قائمشهری مشغول آموزش از دوره ی ممتاز تا مرحله ی استادی هستند که این امر نشانگر استقبال عمومی جوانان از هنر خوشنویسی است.

رسول مرادی خوشنویس ایرانی در این مراسم گفت: از نکات حایز اهمیت این برنامه، اعتماد این استاد وارسته به جوانان این دیار بوده که انجمن خوشنویسان شعبه قائم شهر را با اعتماد به جوانان سپرد و جوانان نیز به خوبی پاسخ این اعتماد را دادند و برای استان در سطح کشور افتخار آفرینند.

وی افزود: این گونه اعتمادها و برنامه ها یک نوع نگاه جدید است که باید برای دیگر شعب انجمن خوشنویسان ایران در سراسر کشور درس و الگو باشد.

منوچهر اسکندری شاعر و خوشنویس قائمشهری متولد اسفند ۱۳۲۸ از اهالی چرات سواد کوه است. وی نوجوانی و جوانی اش را در روستای گرجی خیل از توابع فرح آباد ساری گذراند و دوران دبیرستان و هنرستان تربیت معلم را تا مقطع کاردانی در

نیمه های تیر ماه بود که آیین نکوداشت هنرمند فرهیخته استاد منوچهر اسکندری چراتی شاعر و هنرمند استان مازندران در سالن آمفی تئاتر دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد واحد قائمشهر برگزار شد. در این مراسم که با حضور استادان فرست، فلاح، غلامی، سبزه کار، مرادی، دریاباری، دلور برگ نیا، صادق زاده، کوهستانی، محمدی تبار، سادات حسینی، عموزاده، برومند، فهیم تاش خسروی، حاج حسینی، اسلامی، قاسمی و جیدری برگزار شد؛ از دیوان نفیس امیر پازواری با خط این هنرمند مازندرانی پرده برداری شد.

استاد خوش نویسی ایران در این مراسم گفت: هنرمندان خوشنویس کشور، هنر خط را به کمال ارائه داده و به اثبات رساندند.

جمعه های این بازار، هنرمندان نیست

علی سروی

گزارشی کوتاه از جمعه بازار هنرمندان

مختصری می گیریم که برای اداره این جا کافی نیست. بابت نمایشگاه یک روزه هم پولی از هنرمندان دریافت نمی کنیم.

می پرسیم؛ آینده را چطور می بینی؟ و او با ناامیدی جواب می دهد: بسیار بدتر از حالا.

از نگارخانه می زنم بیرون. جمعه است و شهر خلوت.

بدجوری توی ذوق می زند. این جمعه بازار هنوز خیلی کار دارد. می تواند یک جمعه بازار متفاوت و پررونق باشد. کاش هنرمندان و هنر دوستان، بیشتر از این فضا استقبال کنند و از نبود شان برای پررونق شدن بازاری که به نام شان برپا است، استفاده کنند.

عبدالکریم موسوی اما حرف های دیگری دارد: از من می شنوی کار فرهنگی در اینجا جواب نمی دهد. کسی انتظار ندارد در این جا میلیاردر شود؛ اگر چنین چیزی مد نظرش باشد، هنر را نمی شناسد اما برخی کم لطفی ها، آدم را ناامید می کند. اصلا در این شهر، کار هنری نمی گیرد. باید زمینه اش آماده باشد. مردم برای لباس و غذا پول می دهند؛ در همین جا اگر پوشاک بیاوری جواب می دهد؛ اگر لباس بچه گانه بیاوری، شلوغ می شود. کم ترین کارهای فرهنگی و هنری در مازندران انجام شده. ما نسبت به استان های دیگر خیلی عقب هستیم.

او نقدهایی نسبت به اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی هم دارد: ارشاد فقط مجوز می دهد. به راحتی هم این کار را می کند. اصلا به مجوز دادن علاقمند است. می خواهد برای خودش روزه بسازد. مجوز می دهد اما هیچ حمایتی نمی کند. اکثر این ها که موسسه دارند، فعال نیستند.

موسوی درباره «نگارخانه ماتیس» می گوید: ما جزو اولین نگارخانه های ساری هستیم. متأسفانه در حال حاضر، نگارخانه ها رونق چندانی ندارند. ما حق الزحمه های

بازار است اما شبیه هیچ بازاری نیست. جمع و جور و کمی غریب. برای فرار از جمعه های ساکت و غمگین و خواب آلود فروغ فرخ زاده، جای بدی نباید باشد. تصویرهای زیادی توی ذهنم نقش می بندد. مکانی هنرمندان و چه و چه، اما حیف که این تنها یک اسم است. یک اسم دهان پرکن «جمعه بازار هنرمندان».

بازار جمعه ی هنرمندان در «نگارخانه ماتیس» برگزار می شود. بیش از هر چیز؛ خالی بودن در و دیوار اذیت می کند. تنها در گوشه ای از نگارخانه، عکس هایی هنری از «عبدالکریم موسوی» خودنمایی می کند. موسوی؛ مدیریت این مجموعه را هم برعهده دارد. جوان است و خوش صحبت. می پرسیم: چرا خلوت است؟

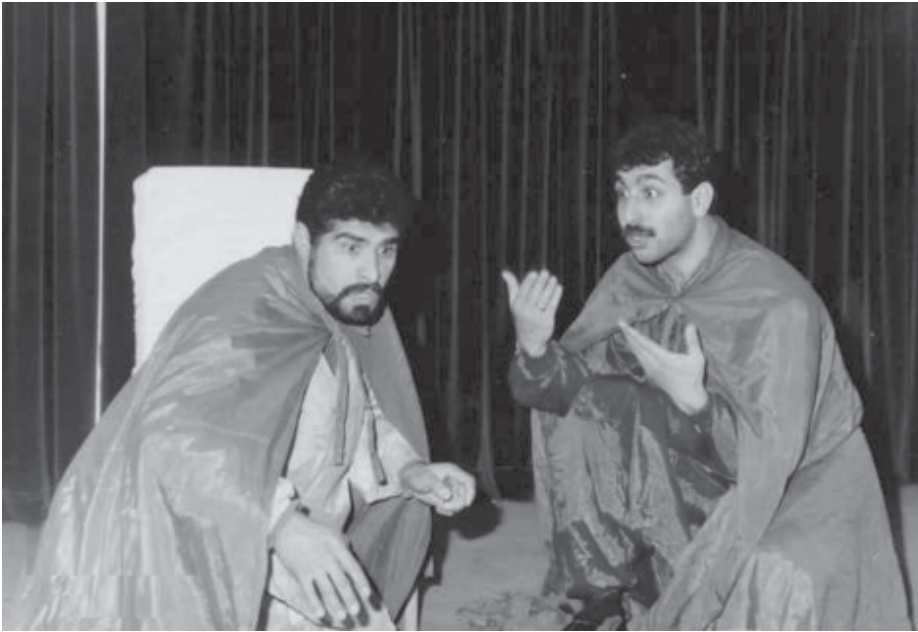
می گوید: ما روزهای شلوغ هم داشته ایم. خوب، طبیعتاً در ماه رمضان، خلوت تر از زمان های دیگر است. ادامه می دهد: تمام آثاری که در این جا ملاحظه می کنید، تولیدات خود هنرمندان است.

نگاهی به تولیدات هنری می اندازم. شمع سازی توجه ام را جلب می کند. کارگاه شمع سازی دارد. در موسسات هنری تدریس هم می کند. شمع های خوبی درست می کند. زیبا و چشم نواز.

می گوید: دلم می خواهد مردم با کارهایم آشنا شوند؛ برای همین این جا هستم.

باید گفت؛ نمایشگاهی از هنرهای دستی و تجسمی است. جای برخی از هنرها، مثل موسیقی، خالی است. موسیقی آرامی پخش می شود. با خودم می گویم؛ لازم هم نیست حتما تمام کارها ساخته ی هنرمندان باشد. می شد یک غرفه را به آلات موسیقی اختصاص داد و یا حتی المقدور نوازنده ای به صورت زنده می نواخت. جای خالی کتاب هم





صحنه ایی از نمایش اسب سفید با هنرمندی نعمت آهی - سال ۱۳۷۲

کم می کند اما ارشاد می تواند در جشنواره های خیابانی که نیاز به سالن ندارد، ورود کند. ما جوان های مستعد و پرتلاشی در شهرمان داریم که می توانند در این راه یاری رسان جوانان هنرمند باشند. محمد روحی و بهنام طهماسبی که خود در اداره ارشاد هستند، هنرمندان فعالی هستند و زحمت زیادی می کشند و باید از توانایی آن ها استفاده کرد. در نوشهر و چالوس، هنرمندانی داریم که شم هنری فوق العاده قوی داشته و چیزی از هنرمندان کشوری کم ندارند اما مجموعه عوامل دست به دست هم داده تا ذوق و شوق پرداختن به نمایش کمتر شود و بیشتر به دنبال تخصص باشند. کور سوی چراغ تئاتر منطقه، دم مسیحایی می خواهد و باید آن را روشن نگه داشت. و احترامی که برای پیشکسوتان قایل است بخ: در اینجا؛ جا دارد از احترام و جایگاهی که اداره کل ارشاد اسلامی برای پیشکسوتان قائل است، تقدیر کنم و خرسندم که سال قبل جزو پیشکسوتانی بودم که توسط مدیر کل ارشاد استان مورد تجلیل قرار گرفتم.

اگر تئاتر را کنار بگذارم، به مرور زمان فراموش می شوم
از وابستگی اش به هنر نمایش می گوید: هر چند شغل، موجب دوری من از تئاتر نشد اما با اشتیاق منتظر بازگشت همراه با حضور مداوم به صحنه تئاترم. چرا که معتقدم؛ اگر کار تئاتر را کنار بگذارم، به مرور زمان فراموش می شوم. تئاتر جزئی از زندگی ماست، با آن رشد کردیم، نفس کشیدیم و موی سپید کردیم. سخت می شود از عشق دست کشید. من عاشق تئاترم و این عشق تا زنده ام، در من باقی است.

خبرنگار نباید تنها به خبر نوشتن اکتفا کند
و بالاخره در مورد اهالی رسانه می گوید: شما خبرنگاران رسالت تان است که در کلیه صنوف و مشاغل ورود کرده و مطلب بنویسید. این تکاپو و تلاش شما ستودنی است. البته اعتقاد دارم؛ یک خبرنگار تنها نباید به خبر نوشتن اکتفا کند؛ همین که در کنار رسالت خبری تان، به هنرمندان و به ویژه پیشکسوتان، توجه دارید، قابل تقدیر است. نگاه و توجه شما به پیشکسوتان در هر عرصه ای موجب می شود فراموش نشوند.

نماهنگ و روایت، تاثیر بسیاری بر مخاطبان گذاشته بود، ابوذر غفاری و مشدی ممدلی، نوشته؛ محمدرضا قلی پور، با گویش محلی مازندرانی، به دعوت آموزش و پرورش در تهران اجرا شد. شیطان بزرگ آمریکا که در آن برای اولین بار به ناچار محاسن خود را کوتاه کردم، اجرای قتل مولایم علی که جزو شناسنامه گروه حر محسوب می شود در جبهه، مساجد و سالن های متعدد، فوق العاده مخاطب را راضی کرده و به نوعی اوج باور دینی و مذهبی بچه ها را به نمایش گذاشته بود. تلفن از راه دور و... که امروز حتی با یادآوری خاطراتش لبخند رضایت بر لبانم می نشیند.

قدیمی های گروه هنری حر به صحنه باز می گردند
آهی نمونه ضرب المثلی است درباره دودو کنده. می گوید: این روزها که به بازنشستگی ام نزدیک می شود بیشتر حال و هوای تئاتر دارم. البته در هفته بسیج سال ۸۵ با بچه های بعد از انقلاب گروه، نمایشی را با فضای جنگ و جبهه کار کردیم. قصد دارم بعد از بازنشستگی از شغلم، بار دیگر با گروه قبل از انقلاب هم نمایشی را اجرا کنیم که در این رابطه دنبال بهانه ای هستیم تا مجدداً گروه قدیمی حر را گرد هم آوریم. دوستان قدیمی گروه، خود امروز در بخش ها و ادارات مختلف مسوولیتی دارند و دیدگاه همگی شان نیز فعالیت مجدد بعد از بازنشستگی است. البته باید دید در کنار جوانترها که انصافاً بسیار هم مشتاق هستند جایی برای ما پیدا می شود یا خیر! یا این که سطح علمی ما قدیمی ها این اجازه را به ما می دهد که با جوان ترها همسویی و همدلی کنیم یا خیر! پس باید همه چیز را به آینده نه چندان دور موکل کرد.

باید کورسوی چراغ تئاتر منطقه را روشن نگه داشت
دغدغه و دل مشغولی هایش را بشنویید: از این که این روزها تکاپوی چندانی در عرصه تئاتر منطقه نمی بینم، دل نگرانم. البته در نوشهر؛ هر از گاهی کاری اجرایی شود ولی نمی دانم چرا در چالوس چندان تئاتر نمی بینیم. شاید یکی از دلایل؛ نداشتن سالن نمایش، نبود مجتمع فرهنگی هنری و کانون باشد. با این حال، خدا را شاکریم که چراغ اداره ارشاد روشن است. هر چند؛ نبود امکانات و سالن، انگیزه جوان ها را

این روزها که به بازنشستگی ام نزدیک می شود بیشتر حال و هوای تئاتر دارم. البته در هفته بسیج سال ۸۵ با بچه های بعد از انقلاب گروه، نمایشی را با فضای جنگ و جبهه کار کردیم. قصد دارم بعد از بازنشستگی از شغلم، بار دیگر با گروه قبل از انقلاب هم نمایشی را اجرا کنیم که در این رابطه دنبال بهانه ای هستیم تا مجدداً گروه قدیمی حر را گرد هم آوریم

هنر نمایش بودند. جا دارد یادی هم از دیگر زحمتکشان این گروه، داشته باشم، عزیزانی چون آقایان؛ حسینی که در دادگستری تهران قضاوت می کند، خسرو بابکان، فخراله ملایی، سعید ارجمند، علی و حسین مافی، بهروز نقیبی، بهنام و بابک شمس، عبدالرضا صفری دریایی، حسین جمارانی، یعقوب امینی، بهروز نقیبی، بهنام طهماسبی و... و بویژه عبدالله کیا معاون مدیرکل تعاون استان تشکر ویژه داشته باشم. لازم می دانم یادی هم از بانوی موفق این گروه مرجان عزیززاده که این روزها در کسوت وکالت مشغول فعالیت است.

تئاتر کباب است و سینما بوی کباب!

او در مقایسه سینما و تئاتر می گوید بخ: امروز دیگر جوان ها می خواهند مستقیم وارد سینما شوند، تجربه هم نشان داده هنرمندانی که تئاتر را تجربه کرده باشند، از کار آیی بیشتری در سینما برخوردارند. کاری ماندگار است که ریشه و بن اعتقادی داشته باشد و این اعتقاد، در تئاتر به دست می آید. به نظر من تئاتر کباب است و سینما بوی کباب! در عرصه نمایش باید کار دل کرد و انصافاً کار دل کردن، بسیار سخت است. در نمایش، بازیگر بارها می میرد و زنده می شود و این امر موجب می شود با جان و دل به مخاطبش فکر و برایش نقش آفرینی کند.

لازم است؛ آموزش و پرورش در تئاتر ورود کند

او در مورد جایگاه تئاتر در پرورش کودکان نیز نظراتی دارد: یکی از نهادهایی که می تواند در ماندگاری هنر تئاتر موثر باشد، آموزش و پرورش است. معتقدم؛ آموزش و پرورش درس تئاتر را در مقطع ابتدایی بگذارد. این کار از بعد روان شناسی هم جواب خواهد داد، چرا که در مدرسه برخی بچه ها خشونت دارند و برخی ترسو هستند. می شود روی حس ها آن ها کار کرد و به بچه های خشن نقش آرام داد و روی شخصیت اش کار کرد. مطمئناً این کار تاثیرات خوبی خواهد داشت.

یادآوری خاطرات آن دوران لبخند بر لبانم می نشاند

به گذشته و کارهایش نقب می زند: برخی نمایش های گروه برای ما از جایگاه ویژه ای برخوردار بودند. در (مهران بازآ) که بچه ها طوفانی به پا کرده بودند، موضوع جنگ با تلفیقی از



نعمت آهی پیشکسوت هنر نمایش:

هنرمند اگر خود را امین مردم نداند ماندگار نخواهد بود

حسین مولایی کندلوسی

«نعمت آهی» از نسل ماندگار گروه هنری «حر» از جمله هنرمندان پیشکسوت محبوب تئاتر منطقه غرب مازندران و شهرستان چالوس است که یک سبد خاطره از دنیای هنر در سپیدی موهایش موج می زند. نسل آهی در هنر نمایش: اگر چه به دهه پنجاه بر می گردد اما نسلی ماندگار و تاریخ ساز در این رشته برطرفدار است. نسلی که هر یک این روزها شاید کمتر در عرصه تئاتر باشند اما هم چنان سینه سوخته دیالوگ های روی سن های نمایش اند و این را می شود در جملاتی که با قطرات اشک در بازگویی خاطرات آن روزها، همراه می شود. به خوبی درک کرد. او به تازگی پس از سی سال خدمت صادقانه در شغل خود، به افتخار بازنشستگی نائل شد. هر چه اندیشیدیم، تحفه ای به یادگار برای این پیر نمایش نیافتیم مگر این گفتگوی سرشار از عشق که مطمئنم همیشه ایام در گنجینه خاطراتم و این هنرمند عزیز باقی خواهد ماند.

جوان ها کمتر به پیشکسوتان رجوع می کنند

نظراتش در مورد جوان ها شنیدنی است: کاری ماندگار است که ریشه و بن اعتقادی و باور مذهبی داشته باشد. هنرمند اگر خود را امین مردم نداند ماندگار نخواهد بود. کمتر پیش آمده؛ جوان ترها به ما رجوع و از تجربه پیشکسوتان استفاده کنند. البته جوان ها جویای نام هستند و شاید استنباط شان این است که قدیمی ها نمی توانند با دانسته هایشان از هنر نمایش، آن ها را ارضاء کنند. با این حال؛ کارهای خوبی از جوان ترهای حوزه تئاتر منطقه می بینم که مرا به وجد می آورد. این جوان ها اگر امکانات و سالن داشته باشند، بسیار بهتر و موفق تر عمل خواهند کرد. البته عالم نمایش، جایگاهی نیست که بشود از آن امرار معاش کرد و درآمدی برایش تعریف نشده و این بخش شاید تنها در جشنواره ها لحاظ شود.

الفبای نمایش را از بهروز قریب پور فرا گرفتم

از آموخته هایش می گوید و یارانش: الفبای نمایش را در کانون پرورش فکری آن زمان توسط استاد بهروز قریب پور فرا گرفتم. در محضر استادان و دوستان خوبم صمد جواهر پور و مسعود اجدادیان نیز درس پس دادم؛ هنرمندانی که خوشبختانه هنوز چراغ فعالیت هنری شان روشن است. هم چنین بودن در کنار دوستان هنرمند گروه، خود برایم سال های تجربه اندوزی بوده است؛ دوستانی که امروز هر یک در جایگاهی، مشغول خدمت هستند. اکبر درستی؛ از پیشکسوتان هنر نمایش منطقه، از مسوولین نمایش سپاه تهران است؛ حاج رستم کیا، از بنیان و عمود و خیمه چادر گروه، پورکاوایان که به قم و حوزه هنری رفت. محمدرضا قلی پور که مسوولیت روابط عمومی دانشگاه آزاد اسلامی چالوس را بر عهده دارد، مرحوم محمود امینی که خیلی زود ما را ترک کرد، شهید والامقام قربانعلی بازرگان، اسیر آزاده ای که در مسیر نوشهر و چالوس در حین مأموریت به شهادت نائل شد، مظلومی، موسی کیانی، اسماعیل کیا، سعید روحی هنرمند صاحب نام شبکه طبرستان که این روزها در تهران از جایگاه خوبی برخوردار است و دیگران، هر کدام در جایگاه خود، نه تنها همبازی و دوست بلکه موجب تجربه اندوزی ام در عرصه

آن را با هنرمندی تمام در نمایش هایی چون مشدی ممدلی، نهضت سربداران، قتل مولایم علی ... رعایت کردند و این موجب شد تا بچه های گروه را همواره با نام نمایش ها بشناسند، نه با نام گروه.»

آهی معتقد است: کار در گروه حر؛ کار دل و برخاسته از اعتقادات دینی و مذهبی بود که منجر به ماندگاری آن شد. و ادامه می دهد: همواره در تئاتر؛ فرمایش گهر بار مقام معظم رهبری که؛ (تئاتر منبر است بلکه فراتر از منبر)، جزو آیتم های مهمی بود که با این باور کار نمایش می کردم. من و دوستان در گروه هنری حر، از هنر به عنوان وسیله ای برای رسیدن به باورهای دینی و اعتقادی مان استفاده کردیم و این نقطه عطف فعالیت مان بود. به همان نسبت، این گروه در خود این رسالت را ایجاد کرد که هنر دینی را پرورش داده و هنرمند متعهد را شناسایی و به جامعه هنری معرفی کند.»

او با یاد همراهنش می گوید: در کنار این مساله، بعضی دوستان هنری ما، دوره های آکادمیک و کلاسیک را طی کردند که اکبر درستی یکی از آن هاست، یکسری هم چون سعید روحی، پا را از شهرستان فراتر گذاشته و در استان و حتی کشور جایگاه ویژه ای برای خود دارند. هم اکنون نیز صفری دریایی و جمارانی از گروه حر در واحد کودک صدا و سیمای مرکز استان برای کودکان کار می کنند.

بعد از دو ترم تحصیل، ناچار به ترک دانشکده هنرهای زیبا شدم

با نگاهی به دوران یادگیری می گوید: در روند روبه رشد سنی، توانستم مقطعی؛ آموزش ۴۵ روزه دوره جهاد دانشگاهی را داشته باشم و به دانشکده هنرهای زیبا بروم، ولی مشکلات اقتصادی آن زمان موجب شد تا تحصیل را بعد از دو ترم نیمه کاره رها کنم. چندین دوره عضو انجمن نمایش شهرستان، عضو هیات بازرین، عضو نمایش آموزش و پرورش، چند دوره کار بازرینی جشنواره های در سطح منطقه، حضور در دو فیلم ... دغدغه هایی بود که شیرینی آن ها برایم کمتر از اجرای تئاتر نبودند. یکی از افتخاراتم این بود که در یکی از کارهای حوزه هنری در تهران، به نام زنگ نفریح، در محضر استاد کشن فلاح که این شایستگی را در من دیده بودند ایفای نقش کردم.

نعمت آهی، اول اردیبهشت سال ۱۳۳۹ در روستای آبعلی دماوند متولد شد و در شهر چالوس رشد و نمو یافت. از یازده سالگی، با گرایش و علاقه کودکانه اش، پای به عرصه تئاتر گذاشت و به عضویت کانون پرورش فکری آن زمان درآمد. محمد رضا قلی پور، مرحوم محمود امینی، مظلومی و ... از جمله هم دوره ای های آهی بودند که هر یک به چهره های شاخص تئاتر منطقه تبدیل شدند. رفاقت و صمیمیت این جمع دوستانه، بعدها منجر به شکل گیری گروه هنری «حر» شد که سال هاست نام نیک و ماندگارش بر آسمان هنر نمایش و تئاتر منطقه می درخشد.

آهی و دوستان؛ چند سالی را در کانون، به سرپرستی و استادی بهروز قریب پور که از تهران به شهرستان می آمد، الفبای نمایش را فرا گرفتند. مدت ها تعلیم دیدند تا این که چند کار نمایشی را به اجرا در آورده و رسماً به تئاتری ها پیوستند. آشنایی او با مسعود اجدادیان و صمد جواهری پور، اشتیاقش را برای دستیابی به قله های موفقیت، بیش از پیش افزود. وی جزو اولین نیروهای سپاه منطقه شد و فعالیت خود را در امور فرهنگی سپاه آغاز نمود. سپس با دوستان خود؛ رستم کیا، محمدرضا قلی پور، بهروز نقیبی، اسماعیل کیا، موسی کیانی، مظلومی و ... گروه هنری «حر» را تشکیل دادند که بعدها هنرمندان موفقی را وارد جامعه هنری منطقه کرد.

گروه هنری حر علاوه بر اجرای نمایش های متعدد، به نوعی کشف کننده استعدادها و معرفی آن ها به جامعه هنری منطقه بود و توانست به بهانه های مختلف، استادان بزرگ تئاتر را به شهرستان بکشاند. از شاخصه های مهم گروه حر این بود که به صورت شورایی اداره می شد و هیچ کدام از اعضای گروه، کلمه من را در معرفی گروه ادا نکرده و نمی کنند!

«مشدی ممدلی»، «در سوگ امام»، «اگر این جنگ بیست سال طول بکشد»، «مرجان»، «شیطان بزرگ امریکا»، «سایه سکوت»، «قتل مولایم علی»، «توبه گرگ»، «پدر بی سواد بسوز»، «مرثیه آفتاب»، «بچه های تابستان»، «زنگ آخر»، «بزرگ نمیر بهار میاد»، «اسب سفید» ... از جمله نمایش های موفق اجرا شده توسط گروه هنری حر در آن زمان بود.

عشق نهفته در درون، موجب پیدایش گروه حر شد

از سال ۱۳۵۰ در کانون پرورش فکری شهرستان کار هنری را آغاز کردم. از سال ۵۴ تا سال ۵۷ به دلیل انقلاب و مسایل آن که برای ما یک اصل بود، از نمایش فاصله گرفتم اما سال ۵۷ این عشق نهفته در درون سبب شد به واسطه دوستانی چون کیا، قلی پور، مظلومی و ... به فکر تاسیس گروه هنری حر بیافتم.

آهی می گوید: اولین اقدام این گروه، گشایش سالن های چالوس و نوشهر به روی هنرمندان بود. البته این فعالیت ها تنها به سالن های ادارات و نهادهای شهر محدود نمی شد و کم کم به مساجد شهر و روستاهای اطراف و حتی در مناطق جنگی دفاع مقدس هم حضور یافتیم و در سبک های متعدد و متفاوت نمایش اجرا می کردیم.

هنر، وسیله ای برای رسیدن به باورهای دینی و اعتقادی مان بود

آهی نگاهی عمیق می اندازد و می گوید: در صحنه هستی، مخاطب را روبرویان دارد و می خواهید یک برش از زندگی را برایش اجرا کنید. در سبکی چون درام؛ می خواهید باور دورنی خود و نقش را به مخاطب بدهید، ببینید چه انرژی مضاعفی را باید مصرف و به مستمع القاء کنید تا او را میخکوب سالن و محو نمایش نمایید. این امری بود که بچه های گروه حر

نمایندگی های شهر کتاب در مازندران

شهر کتاب ساری: خیابان فرهنگ - خیابان ۱۵ خرداد ۰۱۵۱-۳۲۶۷۰۹۵
 شهر کتاب آمل: خیابان هراز نبش آفتاب چهلم ۰۱۲۱-۲۲۴۱۱۵۵
 شهر کتاب بهشهر: خیابان امام - کوچه بانک ملی ۰۱۵۲-۵۲۳۳۴۳
 شهر کتاب قائمشهر: خیابان ساری - روبروی ظرافت ۰۱۲۳-۳۲۳۷۹۴۵
 شهر کتاب تنکابن: بلوار امام رضا (ع) روبروی دادگستری ۰۱۹۲-۴۲۲۳۱۹۷

شهر کتاب

پرفروش ترین های شهر کتاب

نام کتاب: نظریه سوپرتیویته در فلسفه فیخته

پدیدآور: فردریک وپهاورز

ترجمه: سید مسعود حسینی

موضوع: فلسفه

انتشارات: ققنوس

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

مترجم: "این اثر موجز که توصیفی مقدماتی از بنیاد فلسفه فیخته است، در درجه نخست به منزله ی مقدمه ای برای مطالعه فلسفه وی و در درجه دوم به قصد فهم افزون تر آغازهای ایدئالیسم آلمانی به فارسی برگرداندم."



نام کتاب: خواب

نویسنده: نجیب محفوظ

ترجمه: محمدرضا مرعشی

ناشر: نیلوفر

موضوع: مجموعه داستان

قیمت: ۷۵۰۰ تومان

"خواب" در برگزیده ده داستان کوتاه از نجیب محفوظ است. نجیب محفوظ یازدهم دسامبر ۱۹۱۱ در یکی از محله های قاهره به دنیا آمد. این نویسنده هفت دهه روایت گر زندگی مردم سرزمین اش بود و بیش از ۵۰ رمان، پنج نمایشنامه، ۳۵۰ داستان کوتاه و ده ها فیلم نامه را به نگارش در آورده است. محفوظ ۳۰ اوت ۲۰۰۶ در بیمارستان قاهره در گذشت. جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۸۸ به این نویسنده تعلق گرفت.



نام کتاب: برگ های مرده

نویسنده: باربارا جیکسون

ترجمه: نازنین میرصادقی

ناشر: نیلوفر

موضوع: رمان

قیمت: ۵۵۰۰ تومان

عنوان کتاب از تلخی روزگار پر فراز و نشیب حکایت می کند. انسانی که شجاعانه در تاریخ عصر خود شرکت کرده و عواقب این کار را متحمل شده است.



نام کتاب: رویای من اینست

گردآورنده: فریبا منتظر ظهور

ناشر: گل آذینی

موضوع: داستان کوتاه

قیمت: ۶۶۰۰ تومان

کتاب «رویای من اینست» شامل ۲۵ انشا و داستان کوتاه به قلم کودکان کار ۷ تا ۱۶ ساله ای است که عضو خانه کودک مهر هستند و فریبا منتظر این داستان ها را در قالب یک کتاب گردآوری کرده است.



آلبوم موسیقی: «یک روز»
 کاری از: شهرام غلامی
 پژمان حدادی
 راجیب چاکرابورتی
 نشر: موسیقی هرمس
 قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شهرام غلامی: حدود دو سال پیش زمانی که قرار شد به عنوان میهمان، نغمه هایی با گروه صاحب نام دستان بنوازم، با نوای کم نظیر سارود راجیب چاکرابورتی آشنا شدم. به پیشنهاد دوست بسیار عزیزم پژمان حدادی بر آن شدیم تا این سه نوازی را ضبط کنیم...

آلبوم موسیقی: «برف خوانی»

موسسه فرهنگی هنری آوای باربد
 موسیقی: علی قمصری
 آواز: وحید تاج
 قیمت: ۸۰۰۰ تومان

علی قمصری: برف خوانی حرف دل است و بیشترین ایده آل های ذهنی و احساسی ام در آن جاری است.

داستانک

زگیل

خسته از کار روزانه، پشت نیسان سوار شدیم. زنی که روبرویم نشست، تازه امروز به جمع مان اضافه شده بود. هنگام چیدن پرتقال ها، از اوضاع و احوال پرسید. وقتی فهمید می تواند با من درد و دل کند، از شوهر معتادش حرف زد، از پسرش که هم سن و سالم بود. شب بود. با تکان های نیسان از جا می پریدیم و صدای جیرجیرک ها سرمان را برده بود. زن سعی می کرد با خاراندن، زگیل های روی انگشتانش را محو کند. انگار پشیمان شده باشد، دستانش را توی جیب های ژاکت اش پنهان کرد. ارکستر جیرجیرک ها ادامه داشت. سرد بود.



گفتگو با هوشمند فضلی مدیر جوان شهر کتاب ساری کتاب، کسب و کار من است

اشاره:

در خانواده ای که کتاب را به عنوان یک نیاز ضروری در سبد خرید کالای خود قرار داده بود، به دنیا آمد و قد کشید. با مدرک کارشناسی مدیریت صنعتی از دانشگاه تهران مرکز فارغ التحصیل شد و حالا مدیریت شهر کتاب ساری را برعهده دارد. هوشمند فضلی مدیر جوان شهر کتاب، نهم مردادماه ۱۳۵۷ در بهشهر به دنیا ما یک روز قبل از تولد ۳۵ سالگی اش پای حرف هایش نشستیم.

پدر بزرگم، کتابفروشی داشت

سال ۷۹-۷۸ بود که برادر کوچکترم هوشنگ فضلی در دانشگاه فیروزکوه قبول شد. در همان سالهای دانشجویی در شهر کتاب کارنامه، واقع در چهارراه کامرانیه کاری دست و پا کرد. به نظرم این شهر کتاب موفق ترین شهر کتاب ایران است. هوشنگ ما را با آنجا آشنا کرد. شهر کتاب شده بود پاتوق ما. گشتن میان کتاب ها، حس خوبی به ما می داد. تقریباً هر روز سری به آنجا می زدیم. مدیریت آنجا را محمد زهرایی برعهده داشت. برادرم تجربه خوبی پیدا کرده بود. بعد از مدتی تصمیم گرفتیم شعبه ای در بهشهر دایر کنیم. آقای زهرایی هم هر کمکی از دستش بر می آمد برای پیشبرد کارمان انجام می داد. همانطور که گفتیم ما حس خوبی نسبت به این کار داشتیم؛ ضمن اینکه پدر بزرگم مدت کوتاهی در بهشهر کتابفروشی داشت. این موضوع به ما انگیزه بیشتری می داد.

در بهشهر به ما مجوز ندادند

در بهشهر به ما می گفتند توی خیابان اصلی نمی توانید فروشگاهتان را دایر کنید. باید توی کوچه پس کوچه این کار را انجام دهید. هنوز کسی اسم شهر کتاب را نشنیده بود. نمی شد فروشگاه شهر کتاب را در کوچه پس کوچه دایر کرد. خلاصه در بهشهر خیلی اذیت مان کردند.

اولین شهر کتاب شمال ایران در ساری

یک روز داشتیم در ساری قدم می زدیم که مغازه ای در خیابان فرهنگ چشم مان را گرفت و به این ترتیب اولین فروشگاه شهر کتاب شمال ایران در بیست و پنجم اسفندماه سال ۸۵ دایر شد. آقای صالح نیا که آن زمان عضو شورای شهر بود و آقای عمادی رئیس اتحادیه کتاب و لوازم التحریر خیلی کمک مان کرده بودند. البته در ساری هم اذیت شدیم. ساری با وجود نشر وارش، کتابفروشی کولاییان و علامه مجلسی هنوز پتانسیل یک فروشگاه کتاب بزرگ را داشت. با اینهمه در اتحادیه به ما می گفتند به جای شهر کتاب یک سفره خانه بنزید، در آمدتان بیشتر خواهد بود. هنوز چهار، پنج ماه از بازگشایی شهر کتاب نگذشته بود

که به علت تداخل صنفی لوازم التحریر و کتاب، فروشگاه را را پلمپ کردند.

بچه سوسول های پولدار

ما با یک سرمایه خیلی ناچیز شروع کردیم. دوازده میلیون پول نقد داشتیم. یکسری افراد که خیلی به ما لطف داشتند رفتند اتحادیه و گفتند؛ چند بچه سوسول پولدار آمده اند و کار و کاسبی ما را بهم ریختند. همین نامه نگاری ها باعث شد تا فروشگاه یک هفته ای پلمپ شود. در حالیکه به نظر من ساری گنجایش چهار، پنج شهر کتاب دیگر را هم دارد. ما چند جوان بی پول بودیم که می خواستیم کاری انجام دهیم و البته از حمایت آقای زهرایی که در شهر کتاب مرکز آدم شناخته شده ای است برخوردار بودیم. آقای مقدم، مالک فروشگاه مان در خیابان فرهنگ هم خیلی از این موضوع استقبال کرده بود.

حمایت پدر و مادر

پدرم کارمند بازنشسته ی بانک است. در آن زمان که بستگان نزدیک مان می گفتند؛ این کار نمی گیرد. پدر و مادرم مشوق اصلی مان بوده اند.

رویای نوجوانی

من از زمانی که خودم را شناختم همیشه دوست داشتم فروشگاهی پر از کتاب داشته باشم. این رویای من بود. فروشگاهه که دکورش از چوب باشد.

این چند نفر

ما سه تا برادریم. من، هوشنگ و آرش. ما به همرا پسرخاله مان علی مجیدی که در حال حاضر مدیر فروشگاه آمل است و حمید سلیمانی، فروشگاه شهر کتاب را افتتاح کردیم.

مردم

مردم هم از ما خرید می کردند و هم تشکر. بابت افتتاح شهر کتاب به ما دست مریزاد می گفتند. مردم خیلی به ما لطف دارند. این نشان می دهد که مردم فرهنگ دوست هستند. مشتری های ما برای مان شیرینی خانگی می آوردند. توی ماه رمضان برای مان آش نذری می آوردند. برخورد خوب مردم همیشه به ما

دلگرمی داده است.

جذابیت های شهر کتاب

۵۰ درصد موفقیت های ما به خاطر لوگوی جذاب مان است. خیلی ها ما را به اسم بوک سیتی می شناسند. در واقع شهر کتاب حالت سنتی کتابفروشی ها را برهم زد و طرح نویی ایجاد کرد. مشتری در میان کتاب ها قدم می زند و هر کتابی که دلش خواست برمی دارد و ورق می زند. شهر کتاب گردی یکی از تفریحات مادر زمان دانشجویی بود.

بهترین کتابی که خوانده ام

"زندگی در پیش رو" رومن گاری و "طبل حلبی" گونترگراس، کتاب هایی هستند که واقعا از خواندن شان لذت برده ام.

کتابی که هدیه گرفتم

کتاب داستانی بود به نام "داستان های هانس کریستین اندرسن" که خاله ام برای روز تولدم خریده بود. خاله ام فوت کرده. من این کتاب را هنوز در کتابخانه ام دارم و هر وقت چشمم به آن می افتد به یاد خاله ی خدا بیامرزم می افتم.

اینجا کتابفروشی است یا داروخانه شبانه روزی

ما برای اینکه شهر کتاب رونق پیدا کند خیلی زحمت کشیدیم. محل سکونت مان ساری نبود و ما یکسره توی فروشگاه بودیم. ناهار مان را زیرزمین فروشگاه می خوردیم. دو سال مسافرت نرفتیم. سیزده بدر هم نداشتیم. همه چیز مان شده بود شهر کتاب. برخی از دوستان مان به شوخی به ما می گفتند؛ کتابفروشی باز کرده اید یا داروخانه شبانه روزی.

کسانی که در این سالها در کنارمان بوده اند

من از شما تشکر می کنم که بعد از چند سال کار کردن این فرصت را به بنده داده اید. این یک فرصت طلایی برای من است. دلم می خواست برادرم، هوشنگ هم اینجا بود. اگر مدیریت ایشان نبود، بدون هیچ گونه بزرگ نمایی، این مجموعه هم نبود. از دوستانم؛ فاضل، فرهاد، ایمان و خانم ملکی که در این سالها در کنارمان بوده اند نیز تشکر می کنم.





اجرای طرح قرآنی ۱۴۴۷ در کانون های مساجد مازندران

دستگاه های فرهنگی و قرآنی کشور و اهتمام به حفظ قرآن و نیز غنی سازی اوقات فراغت جوانان و نوجوانان و فراهم شدن زمینه های برای شناسایی استعدادها در عرصه فعالیت های قرآنی از جمله ویژگی های این طرح است.

وی یادآور شد: شروع به کار این طرح از سی ام خرداد ماه همزمان با میلاد حضرت علی اکبر (ع) و روز جوان بود و تا بیستم شهریورماه ۱۳۹۲ ادامه خواهد داشت و آیین اختتامیه آن نیز همزمان با شب ولادت حضرت «معصومه (س)» و روز دختر برگزار می شود.

تفسیر کوتاه قرآن در ماه مبارک رمضان اجرا شد
فوقی همچنین درباره اجرای طرح تفسیر کوتاه (جزء دوم) جهت در ایام ماه مبارک رمضان گفت: ارایه مفاهیم و نکات تفسیری جزء دوم قرآن با استفاده از وسایل کمک آموزشی برای بهره مندی عموم و ایجاد فرهنگ توجه و مفاهیم قرآنی در کنار تلاوت قرآن از اهداف کلی و آشنایی با ترجمه لغات جزء دوم و ترجمه آیات، ایجاد توانایی تطبیق با ترجمه و معانی واژگان قرآنی و ایجاد فضای بهره مندی عمومی در مساجد از ترجمه قرآن جزو اهداف جزئی طرح محسوب می شود. وی توجه به معانی و مفهومات تلاوت وزمینه سازی تدبیر در قرآن را از اهداف رفتاری طرح تفسیر کوتاه اعلام کرد. وی خاطر نشان کرد: طرح تفسیر کوتاه مدت یک ماه در کلاس عمومی و مسابقه به صورت حضوری طی ایام ماه مبارک رمضان با محتوای آموزشی ترجمه و تفسیر جزء دوم در کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران که مخاطبان طرح عموم نمازگزاران و مردم در مساجد هستند، اجرا شد.



چهارصد و چهل و هفتمین سال نزول قرآن کریم با همکاری دبیرخانه استان ها و کانون های فرهنگی و هنری و مراکز خانه های نور و مراکز تخصصی قرآن استان ها در سراسر کشور برگزار می شود.

وی ابراز امیدواری کرد: با برنامه ریزی های صورت گرفته شاهد رشد و ارتقاء سطح کمی و کیفی کلاس های مذکور و تلاش در راستای اعتلای فرهنگ قرآنی باشیم.

فوقی با اشاره به طرح ملی قرآنی ۱۴۴۷ ادامه داد: این طرح از جمله طرح های ارزشمند قرآنی است که چند سال در کشور به انجام میرساند هر چند که توقع جامعه قرآنی فراتر از آن چیزی است که در این طرحها تحقق مییابد.

مسئول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران با مناسب خواندن فضا سازی قرآنی که براساس طرح های قرآنی چون ۱۴۴۷ اجرا می شود، گفت: به کارگیری ظرفیت قرآنی

مسئول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران از اجرای طرح قرآنی ۱۴۴۷ با محوریت حفظ جز بیست و نهم قرآن کریم در این استان خبر داد.

محمد فوقی گفت: طرح بزرگ قرآنی ۱۴۴۷ در راستای تحقق فرمایشات مقام معظم رهبری که تاکید بر تربیت حافظان قرآنی داشتند در کانون های فرهنگی و هنری مساجد این استان با محوریت حفظ جز بیست و نهم قرآن کریم در تابستان جاری در حال برگزاری است.

وی افزود: مشارکت در اجرای طرح ملی قرآن کریم جزء ۲۹، آشنایی اعضای کانون ها با روخوانی و روانخوانی قرآن کریم و توسعه فرهنگ مفاهیم سوره های جزء ۲۹ قرآن در سطح مساجد کشور از اهداف کلی و برگزاری کلاس های آموزشی حفظ با محوریت سوره های جزء ۲۹ قرآن، ترویج فرهنگ معارف قرآنی در سطح کشور، برپایی آزمون از اعضای شرکت کننده در طرح و اعطاء پایان نامه و شرکت اعضای در قرعه کشی کشوری از اهداف جزئی طرح قرآنی ۱۴۴۷ است. فوقی درباره اهداف رفتاری این طرح گفت: انتظاری رود با برگزاری مناسب دوره، اعضای شرکت کننده بتوانند علاوه بر حفظ، با قرائت صحیح سوره های این جزء، به مفاهیم این سوره ها پی ببرند.

مسئول کانون های فرهنگی و هنری مساجد مازندران ادامه داد: به منظور ترویج فرهنگ قرآن آموزی و با هدف آشنا سازی آحاد مردم با روخوانی، روان خوانی، درک مفاهیم و حفظ سوره های قرآن کریم و با عنایت به همکاری بین ستاد عالی کانون های فرهنگی و هنری مساجد کشور و شبکه قرآن و معارف سیما به حول و قوه الهی طرح قرآنی ۱۴۴۷ در یک هزار و

مهرداد کاظم لی هنرمند نوشهری در گفتگو با ارمون؛

حدود ۱۰ میلیارد ریال آثار هنری ام در آتش سوخت

حسین مولایی کندلوسی

«مهرداد کاظم لی» از جمله هنرمندان نقاش استان مازندران است که آثار وی همواره مورد توجه علاقمندان هنر زیبای نقاشی قرار داشته و بارها در نمایشگاه های داخلی و خارجی آثار وی مورد توجه و تحسین همگان قرار گرفته است. اما اکنون بر اثر حادثه تلخ و ناگوار آتش سوزی، تمامی آثار ارزشمند این هنرمند نوشهری در مقابل چشمان وی در آتش سوخت و کوله باری از خستگی های سال ها تلاش و ممارست در راه یادگیری هنر نقاشی، بر دوش وی سنگینی می کند. وی در اصفهان، هنر نقاشی و تابلو نقاشی را آموخت و آثار وی در کشورهایی، هم چون؛ آلمان و آمریکا به نمایش در آمد. ارمون با این هنرمند توانا اما دل شکسته، در خصوص حادثه رخ داده؛ گفتگویی انجام داده است که در زیر می خوانید:



آموختن هنر نقاشی متحمل شد اشاره کرد و گفت: در اصفهان؛ دوره دیدم و در آن زمان؛ استاد هفتت ای سه هزار تومان به من دستمزد می داد و با سختی زندگی خود را می گذراندم به طوری که نان و آب می خوردم و برای آن که آب خنک در اختیار داشته باشم، آب را در داخل یک کوزه کوچک سفالی می ریختم تا خنک شود و بتوانم از آن استفاده کنم اما اکنون همه آن سختی ها و رنج هایی که کشیدم و آثاری که خلق کرده بودم، طعمه حریق شد و کوهی از غم و خستگی بر جسم و جان من سنگینی می کند. کاظم لی گفت: من؛ در آمد ثابتی ندارم و کارم فقط نقاشی بود که آن هم در آتش سوخت و الان بیکار هستم و بنابراین از اداره ارشاد و سایر مسئولین می خواهیم که دستم را بگیرند و کمک کنند تا بتوانم برای خانواده ام یک سرپناه بسازم.

وی افزود: الان فقط دوستان و همکارانم هر کدام به من لطف دارند و به اندازه توان خودشان برای من مواد غذایی و سایر مایحتاج ضروری می آورند و این گونه زندگی می گذرانم. این هنرمند نوشهری تاکید کرد: مسئولین امر باید برای هنرمندان فضایی را در نظر بگیرند تا آن ها بتوانند آثار خود را در آن جا نگهداری کنند تا از معرض هرگونه بلایای طبیعی و حوادثی این چنین، در امان باشند.

اما تمامی آثار و زندگی ام به خاکستر تبدیل شد و به صفر رسیدم. کاظم لی تصریح کرد: اکنون از کل زندگی ام فقط یک ایوان کوچک برای من و خانواده ام باقی مانده است که یک سقف شیروانی دارد و آن جا زندگی می کنیم و البته فرمانداری نوشهر، بنیاد مسکن، کمیته امداد و هلال احمر اقدامات لازم را انجام دادند و از آن ها تشکر می کنم.

وی عنوان کرد: دوستان و همکاران هنرمندم؛ مدام پیگیر و جویای احوال من هستند و به من امیدواری می دهند که همین باعث شد تا بتوانم روی پای خود بایستم و امیدم را از دست ندهم ولی در حال حاضر و به این زودی ها نمی توانم به نقاشی فکر کنم چون در شرایط روحی مناسبی نیستم.

وی ارزش کل آثار هنری سوخته شده در حادثه آتش سوزی را حدود ده میلیارد ریال عنوان کرد و افزود: خیلی شور و شوق داشتم که تابلو جمع می کنم اما الان احساس می کنم تا دو سال دیگر نمی توانم نقاشی بکشم و دیگر کرم شکست. وی بار دیگر به رنج ها و مشقت هایی که در راه یادگیری و

«مهرداد کاظم لی» گفت: حدود ساعت سه و نیم بامداد و در حالی که در خواب بودم، برق یخچال اتصالی کرد و حریق رخ داد و آتش به شلنگ اجاق گازی که در کنار آن قرار داشت رسید و آن را کم کم ذوب کرد که بر اثر همین سر و صدا و بوی دود از خواب بیدار شدم و تا آمدم آب بر روی آتش بریزم، شلنگ گاز ذوب شد و به یکباره آتش همه جا را فرا گرفت و همه خانه و زندگی ام در آتش سوخت.

وی افزود: علاوه بر وسایل زندگی ام، تمامی آثار هنری ام؛ تابلوهای نقاشی هایی که حاصل ۲۵ سال تلاش و کوشش شبانه روزی من بود، در آتش سوخت.

وی بیان کرد: بر روی یک تابلو، سه سال مداوم و شبانه روزی کار کرده بودم و تا یک هفته قبل از این آتش سوزی آن را به اتمام رسانده بودم که سه میلیارد ریال ارزش داشت اما این تابلو نیز در آتش سوخت.

این هنرمند دل سوخته نوشهری خاطر نشان کرد: همه این آثار را برای برپایی نمایشگاهی در خارج از کشور آماده کرده بودم



طنین ربنا

نرگس طاهری

نیم ساعتی بیشتر به آذان مغرب باقی نمونده و من به علت گرمای هوای امروز، همچنین؛ بفهمی نفهمی به جورایی تشنگی امانم رو بریده و طاقتم راطاق کرده. کمی این پا و آن پا می کنم، روی عقربه ساعت زوم می کنم که انگار تکان نمی خورد و نمی خواهد کمی جلوتر برود و بگذرد.

پرده را کنار می زرم و به همه ی آن هایی که از خیابان با عجله و تند و تیز عبور می کنند و در یک دست شان نون گرم و در دست دیگرشان جعبه های خرما و زولبیا بامیه دارند، نگاه می کنم.

صدای ربنا از مسجد محل بلند می شود، ربناپی که قلبت را را و یا شاید تمام فکر و ذهنیت را با خود به گذشته های دور می برد. یادش بخیر، بچگی ها مون و مرور همه ی خاطراتی که به نوعی برای من زیباست.

تازه چشمم گرم می شد، خواب خوش و رویاهای قشنگ می دیدم که مادر نه یک بار بلکه چندین بار صدایم می زد. «سحر شده، بیدار شو که به آذان چیزی نمونده. بدون سحری که نمی تونی روزه بگیری.» به زحمت خودم را از خواب خوش و رختخواب گرم و نرم جدا می کردم. کمی دستانم را به این طرف و آن طرف می کشیدم و مشتت محکم روی بالشتم فرو رفته ام و وارد می کردم تا همه کسلی ام را برطرف کنم. موهاییم را می بستم و زیر لب غر می زدم که «وای چه زود سحر شده، می خوام بخوابم.» چشمانم را که به سختی می توانستم باز نگه دارم، با دستانم می مالاندم تا بقیه افراد خانواده را که زودتر از من بیدار شده بودند و کنار سفره نشسته بودند و خیلی کم رنگ می دیدم شان، بهتر بینم. از خوردن غذاهای خوب و متنوع لذت نمی بردم، سرم را هراز چند گاهی تکان تکان می خورد و چشمانم هر آن در حال بسته شدن بود. راستش بدون این که از سحری چیزی بفهمم؛ دوباره در رختخواب غلت می خوردم. سحری اش را به خاطر بد خواب شدنم هیچ وقت دوست نداشتم. اون روزها برای لحظات آذان مغرب و افطار خوردن، مثل امروز شاید لحظه شماری می کردم ولی پدر همیشه آرام بود و دقایق قبل از افطار و سحر شروع به خواندن قرآن؛ آن هم با صدای بلند می کرد که شاید اصلا متوجه گذر زمان نمی شد.

قرآن بزرگ جلد قهوه ای اش که خط های درشتی هم داشت، امروز روی طاقچه اطاق مادرم خاطرات قشنگی را برای همه ما زنده می کند.

با چای و خرما، روزه ام را باز می کردم و به انتظار آمدن پدر بزرگ، کنار سفره می نشستیم. آخه تا نمازش تمام نمی شد، نمی آمد و من از نماز خواندنش که بی شباهت به نماز جعفر طیار نبود و تمامی نداشتم، کمی کلافه می شدم. پدر بزرگ بدون این که چیزی بخورد، اول هدیه ام را بابت روزه اون روزم به من می داد و بعد شروع به خوردن افطار می کرد. من هم خیلی خوشحال می شدم و به قول پدرم؛ یک وجب بزرگتر می شدم. شاید آن روز، به عشق هدیه پدر بزرگ، گرسنگی را تحمل می کردم و به همین دلیل هم هر روز، کارم خواندن قرآن بود. چون آخر ماه رمضان که می شد، مبلغی پول به من می داد و همه قرآنی که خوانده بودم، به روح پدر و مادرش و همه عزیزان از دست رفته اش و یا به قول خودش؛ بدو وارث و بی وارث، هدیه می کرد و من چقدر از هدیه گرفتن خوشحال می شدم و هر شب موقع خواب، به دور از چشم همه، رویاهایی داشتم و برای خرج کردنش نقشه ها می ریختم و برنامه ریزی می کردم.

آن زمان من از ماه رمضان همین را دوست داشتم و در همین حد می فهمیدم که جلوی پدر بزرگ خودی نشان بدهم. هدیه ای بگیرم و دختر محبوب او باشم.

مثل برق و باد؛ کودکی و نوجوانی و جوانی مان گذشت. درست مثل این یک ماهی که خیلی سریع تمام شد و همیشه مرور خاطراتش بر ایمنم زیباست.

قدم های رهگذران کمی تندتر شده، صدای آذان به گوش می رسد و برای لحظه ای مرا متحول می کند. مثل همیشه آرام آرام زمزمه می کنم.

«اشهدان محمد رسوا الله» و چشمم را می بندم بر تماشای همه مردم توی خیابان. روزه ام را با چای و خرما باز می کنم و منتظر آمدن کسی می نشینم. پدر بزرگ که دیگر در کنارم نیست، پس این بار به هدیه خداوند فکر می کنم که سلامتی امروزم بهترین هدیه از طرف او برای من است، که می توانم رمضان را جور دیگری معنا کنیم، که سحر برای من مثل گذشته ها؛ سریع خوردن و خوابیدن نیست. زمان خلوت کردن با خداست. زمان دعا کردن، قرآن خواندن، راز و نیاز کردن، ساعاتی زیبا و دوست داشتنی برای شکرگزاری، خلوتی که نمی توان وصفش کرد.

لحظاتی که به همه گذشته ها و امروز فکر می کنم و تک تک آیه های قرآنی را که می خوانم، به روح پدر و پدر بزرگم هدیه می کنم و هدیه اش برای من از طرف خدا، شاید ذخیره آخرتم هم باشد. من این جور برای خودم معنا می کنم.

ماه رمضان امسال هم مثل همه سال های گذشته ای که گذشت، تمام شد. ماه دوست داشتنی و زیبایی که جذابیت های خاص خودش را دارد و همه مقرراتی که شاید تا سال بعد تکرار نمی شود. و من امروز به همه شب زنده داری های شب های قدر فکر می کنم و من امروز به همه نان های صلواتی که هر سال، شب قدر از طرف دختر نوجوانی سفارش داده می شود، فکرمی کنم و انزری می گیرم. همه لحظاتی که دعا کردیم و با تلاوت قرآن روزهایم سبزی شد، همه سحر بیدار شدن ها، همه افطار دادن ها و به مهمانی رفتن ها، زدن همه حرف های خوب و انجام دادن کارهای خوب و غیبت نکردن ها، قرآن بر سر گذاشتن ها و عاجزانه دعا کردن که خدا توفیقی به همه بدهد و عمری باشد تا دوباره رمضان سال آینده، همه عزم مان را جزم کنیم تا محکم تر و مفیدتر از امسال باشیم، که شب قدرش؛ بتوانیم نان صلواتی و افطاری... بدیم، که خیرات کنیم، که شب قدرش؛ بتوانیم با خدایمان درد و دل بکنیم، که دعای مجیر بخوانیم و با خواندن دعای جوشن کبیر، برای همه آرزوی سلامتی بکنیم و هر چه خوبی است، برای همه و جوانان و عزیزان مان و خودمان بخوایم.

و باز هم صد بار بتوانیم تکرار کنیم که... «الغوث، الغوث، خلصنا من النار یا رب یا الله»

بانوی روشندل مشهدی در نوشهر :

فرهنگ عصای سفید جا نیفتاده است

مولایی کندلوسی

قدرت و توان بینایی نعمت بزرگی است که موجب می شود انسان بسیار راحت تر با جهان پیرامونی خود ارتباط برقرار کند



اما در این میان کسانی هستند که به دلایل مختلف از این نعمت الهی محروم مانده اند ولی دلی به روشنی آفتاب دارند. این افراد روشندل، اگر چه بینایی ندارند اما از توانایی هایی برخوردارند که سایر انسان ها ندارند. با «نسرین نجاتی دانش»؛ بانوی روشندل فرهنگی اهل مشهد و مقیم نوشهر، گفتگویی انجام دادیم که در زیر می خوانید :

وی در گفتگو با خبرنگار ما گفت : از آن جایی که مشکل بینایی داشتم و چون در آن زمان در مشهد مدرسه ای برای تحصیل نابینایان نبود بنابراین به اتفاق خانواده به تهران رفتم و در آن جا به تحصیل مشغول شدم و الان هم سال هاست در نوشهر زندگی می کنم.

وی افزود : مدت ۲۲ سال است که کارمند آموزش و پرورش هستم و اکنون نیز در یک مدرسه استثنایی در نوشهر مشغول به کار می باشم.

وی به مشکلات پیش روی خود در نوشهر اشاره کرد و افزود : برای انجام کارهایم در بیرون از خانه، از عصای سفید استفاده می کنم اما با مشکلات زیادی روبرو هستم و هنوز فرهنگ عصای سفید بین مردم جا نیفتاده است.

نجاتی دانش یادآوری کرد : وقتی در تهران بودم، با همین عصای سفید همه جا می رفتم و هیچ مشکلی نداشتم اما در نوشهر در این باره دچار مشکل هستم. البته مردم نوشهر انصافا خیلی مهربان و مهمان نواز هستند و به من لطف دارند و برای انجام کارهایم در سطح شهر کمک می کنند اما در این بین عده ای هم شاید به دلیل عدم آشنایی با عصای سفید، نمی دانند چطور باید با یک نابینا رفتار و به او کمک کنند و بطور مثال اگر مانعی بر سر راهم باشد و نیاز به کمک داشته باشم، توجهی ندارند.

وی تصریح کرد : در تهران وقتی با عصای سفید می خواستم از خیابان عبور کنم، حتی اتوبوس شرکت واحد برای من توقف می کرد تا من از خیابان عبور کنم در حالی که خودروهای زیادی هم پشت سر آن متوقف می شدند.

وی ادامه داد : حتی یکی یک روز، یکی از رانندگان اتوبوس شرکت واحد، یکی از خیابان های کم عرض تهران را با اتوبوس خودش بست و به من گفت آن قدر می ایستم تا شما با خیال راحت از عرض خیابان عبور کنید اما متأسفانه در این جا همانطوری که گفتم شاید به دلیل عدم آشنایی با فرهنگ عصای سفید، از کمک یا راهنمایی کردن به نابینایان، خودداری می کنند.

این بانوی فرهنگی روشندل مشهدی ساکن در نوشهر خاطر نشان کرد : الان بخاطر مشکل بینایی ام؛ سعی می کنم تا حسن های لامسه و شنوایی ام را جایگزین حس بینایی ام کنم ولی گاهی هم دیگر نمی توان کاری کرد.

وی گفت : یک فرزند پسر دارم که خیلی تلاش می کند تا در خانه با من و همسرم که او نیز نابینا است همکاری کند.

نجاتی دانش در ادامه درباره وضعیت پیاده روهای نوشهر بیان داشت : در نوشهر، با پیاده روهای آن آشنایی ندارم و نمی دانم چه شرایطی دارد اما فکر می کنم برخی پیاده روهای نوشهر، شرایط فیزیکی و ساختاری مناسبی برای افرادی هم چون من را ندارند و من از این بابت نگرانی دارم.

وی افزود : از شهرداری نوشهر می خواهم؛ به شرایط نابینایان هم توجه داشته باشد و ساختار شهری برای نابینایان هم مناسب سازی کند تا همه بتوانند بطور یکسان از خدمات آن بهره مند شوند.

وی گفت : زمانی که دانشجوی دانشگاه علامه در تهران بودم، یک روز استادمان خاطره ای از دوران تحصیلش در آمریکا را برای ما تعریف کرد و گفت؛ در آن جا، استادشان از همه دانشجویان خواست تا در طول آن روز، چشمان مان را با چشم بند ببندند و یا در روز دیگر از آن ها خواستند، تا گوش های خود را با پنبه پر کنند تا چیزی نشوند و این بدان علت بود تا به آن ها بگویند که یک نابینا و یا یک ناشنوا چه مشکلاتی دارند و از این طریق بتوان آن ها را درک کرد.

وی در پایان گفت : با زندگی، خیلی ساده برخورد کردم و با همه شرایط آن کنار آمدم و فقط آرزو دارم تنها فرزندم در زندگی خوشبخت شود و فرد مفیدی برای جامعه باشد.

خبرنگاران منادیان آگاهی بخش جامعه هستند



سرمایه‌گذاران، نگران امنیت سرمایه‌شان نباشند از این تریبون اعلام می‌کنم که از حضور سرمایه‌گذاران استقبال و حمایت می‌کنیم

به گزارش مرکز امور رسانه، عبوری شهردار ساری طی پیامی روز خبرنگار را به همه زحمتکشان در این حوزه تبریک گفت. متن این پیام به این شرح است: هفدهم مرداد ماه سالروز به شهادت رسیدن یکی از سرداران عرصه رسانه در سنگر آگاهی بخشی و خنثی سازی امپریالیسم خبری و مصادف است با روز خبرنگار.

ضمن ارج نهادن مقام شامخ تمامی شهیدان و بویژه خبرنگاران شهید در تمامی عرصه ها، همچنین خبرنگاران عزیزی که در حوزه مدیریت شهری فعال هستند روز خبرنگار را گرمی داشته و از پیشگاه پروردگار بزرگ سلامت، سعادت و توفیق روز افزون این منادیان آگاهی بخش و ستیز با جهل و ناآگاهی را مسئلت می‌نمایم."

احداث بزرگترین پارک خانواده در ساری

عبوری نوید احداث بزرگترین پارک خانواده شمال کشور را در بلوار فرح آباد ساری داد و گفت: با مصوبه شورا زمین آن تملک شده و شهرداری با جدیت در فکر احداث افتتاح آن است. وی افزود: احداث خیابان جدید پیوندی به میرزا زمانی مراحل پایانی خود را طی می‌کند و انتظار می‌رود تا هفته آینده به بهره برداری برسد تا شاهد کاهش ترافیک خیابان های فرهنگ و ۱۵ خرداد باشیم.

شهردار ساری با بیان این که پارک آزادگان در حال بهسازی و بازسازی است و همزمان با خیابان جدید الاحداث پیوندی به بهره برداری می‌رسد.

وی اضافه کرد: احداث بیست متری غفاری حد فاصل فرهنگ و طالقانی نیز در دست اقدام است که با احداث آن بار ترافیک مسیر میدان شهدا به طرز چشمگیری کاهش می‌یابد. وی با اعلام اینکه خیابان شهید ساداتی از بلوار جام جم تا خیابان شهید یوسفی در حال احداث است که با جابجایی پست برق ظرف ۲ هفته آینده به بهره برداری می‌رسد، خاطر نشان کرد: کانال های هدایت آب های سطحی شهر پیشرفت خوبی دارد و نوید بخش این است که مشکل آبگرفتگی ساری حل می‌شود.

شهردار ساری از زیر سازی میان گذر خیابان وصال و احداث کانال انتقال آب کوی شهید قربانی طرف سه هفته آینده خبر داد و افزود: پل روگذر دختانیات و زیر گذر جنب آن دو هفته آینده افتتاح می‌شود.

وی با اشاره به نصب پارکومتر در خیابان فرهنگ، از احداث پارکینگ عمومی مصلی خبر داد که حلال مشکل تردد نمازگزاران و ترافیک میدان شهدا است.

عبوری به پروژه در دست اقدام تعریض خیابان راه آهن شمال اشاره کرد و افزود: بحث جدول کاری جنوب راه آهن جنب اداره دختانیات همچنین لکه گیری و چاله و چوله ها همزمان در سه منطقه در حال انجام است.

وی افزود: در حال انجام مذاکرات برای واگذاری پادگان ساری هستیم و دستور واگذاری پادگان ساری را در سفر چهارم آقای احمدی نژاد گرفتیم که به وزارت دفاع و راه و شهر سازی ارجاع شد.

در برابر حفظ سلامت روح و جسم جامعه مسولیت داریم
شهردار ساری با اعلام آغاز عملیات احداث دو پروژه ورزشگاه و بوستان در خیابان جهان پیمان از مناطق محروم مرکز استان، بر ضرورت افزایش اماکن ورزشی در ساری تاکید کرد.

مهدی عبوری گفت: این پروژه ها بعد از اقداماتی است که پیش از این در دیگر مناطق محروم ساری، از جمله منطقه دختانیات جهت بازسازی کوچه ها و خیابانها، پارک بزرگی را برای احداث در نظر گرفته است.

وی با بیان اینکه با احداث هر مکان ورزشی از فزونی افتادن ده ها جوان در دام اعتیاد و منجلاب فساد پیشگیری می‌شود، گفت: یکی از دلایل کم اثر ماندن این حجم گسترده از فعالیت های



مبارزه با مواد مخدر و اعتیاد، توجه صرف ما به مقابله با عرضه این مواد است؛ در حالی که برای تاثیر مقابله با مواد مخدر باید برای پیشگیری از تقاضا نیز اقدامات زیربنایی انجام گردد.

وی به احداث ورزشگاه در کوی آذری ها اشاره کرد و گفت: همه ی ما در برابر حفظ سلامت روح و جسم جامعه بویژه جوانان و نوجوانان مسولیت داریم؛ که ایجاد ورزشگاه و فراهم آوردن فضای ورزش و نشاط یکی از تلاش های ما در این باره و در حوزه شهری است.

۹ ماه گذشته هزار پروژه عمرانی در ساری اجرا شد

مدیر عامل سازمان عمران شهرداری ساری خبر داد: در ۹ ماه گذشته هزار پروژه مختلف عمرانی در سطح شهر اجرا و به بهره برداری رسیده است.

کمال آقا میری گفت: پروژه های مختلفی چون زیر سازی ۲۶۹ محله و روکش آسفالت ۴۱۳ محله اجرا به اتمام رسیده است.

وی با اشاره به نصب نوبت بندی در ۵۷ محله از شهر ساری افزود: سازمان در ۳۵ محله از شهر، عملیات احداث کانال به منظور هدایت آب های سطحی اجرا و به اتمام رسیده و هم اکنون در برخی از محلات این پروژه در دستور کار قرار داشته و در جریان است.

وی میزان آسفالت پخش شده در سطح شهر را ۴۲۱۱۰۵ متر مربع اعلام کرد و یاد آور شد: سازمان ۱۸۲۳۳ متر نصب نوبت بندی، ۱۰۲۰۶ متر نصب جدول بتنی، ۲۳۶۷ متر احداث کانال، ۱۴۴۴۲ متر پیاده رو سازی در راستای تامین عمران و آبادانی و خدمت رسانی به شهر و شهروندان ساری صورت گرفته است.



وی گفت: قسط اول تجهیزات شهریازی ساری پرداخت شده است، گفت: در آینده نزدیک، دغدغه کمبود شهریازی مردم ساری رفع می‌شود.

عبوری با اشاره به اینکه برخی سرمایه‌گذاران، نگران امنیت سرمایه‌گذاری هستند، افزود: از این تریبون اعلام می‌کنم که از حضور سرمایه‌گذاران استقبال و حمایت می‌کنیم.

آیا می‌دانید تنها در ۹ ماه گذشته زیر سازی ۲۶۹ محله و روکش آسفالت ۴۱۳ محله در ساری اجرا به اتمام رسیده است؟



مدیر کل بانک مهر اقتصاد مازندران: بانک مهر اقتصاد، در تحقق شعار رهبری گام برداشته است

دانست و ادامه داد: اصناف؛ حلقه پیوند بین تولید کننده و مصرف کننده هستند.

وی اظهار داشت: مازندران دارای ۱۶۱ هزار واحد صنفی است که ۳۶ هزار واحد صنفی بدون پروانه کسب فعالیت می کنند.

فرزانه با اشاره به این که ۲۵ درصد ارزش افزوده مازندران را اصناف و ۵۶ درصد را بخش خدمات تامین می کنند، یادآور شد: از ۱۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان سهم ارزش افزوده مازندران، ۳۰ درصد آن، معادل ۴ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان ارزش افزوده این استان، از سوی اصناف تامین می شود.

کسب رتبه برتر مازندران در شبکه بازرسی و نظارت مردمی توجه: مسوولیت مرتضی هاشم پور عنوان نشده است مرتضی هاشم پور در این همایش، اظهار داشت: برابر جهت گیری هایی که رهبری تبیین فرمودند، اولویت نخست نظام جمهوری اسلامی، اقتصاد است.

وی گفت: مشارکت مردم در حماسه سیاسی سبب شد تا پایه های نظام مستحکم تر شود و افزود: انتظار می رود؛ بانک مهر اقتصاد، به برکت تفکر بسیجی، با روش بانکداری اسلامی در تحقق حماسه اقتصادی ایفای نقش کند.

وی نقش اصناف را در اجرای طرح هدفمندی یارانه ها به سزا دانست و یادآور شد: مازندران در مورد شبکه بازرسی و نظارت مردمی یا «طرح شبنم» که اصالت کالای قاچاق را معلوم می کند، رتبه نخست کشوری را کسب کرد.

وی در پایان سخنانش اظهار داشت: اگر بین بانک مهر اقتصاد و اصناف استان؛ کارگروهی برای تعامل دوطرفه ایجاد شود، سپرده گذاری بازاریان در این بانک رونق می یابد.



مدیر کل «بانک مهر اقتصاد مازندران» گفت: بانک مهر اقتصاد، به عنوان سرباز نظام اسلامی، در تحقق شعار حماسه اقتصادی گام برداشته است.

رضا عسگری در «همایش نقش اصناف در تحقق حماسه اقتصادی»، اظهار داشت: بانک مهر اقتصاد از سال ۷۳ بعد از گذر از صندوق قرض الحسنه بسیجیان، موسسه مالی اعتباری مهر و در حال حاضر در قالب بانک، فعالیت اقتصادی موفق در کشور داشته باشد.

وی بانک مهر اقتصاد را دارای شش درصد از نقدینگی کل کشور دانست و افزود: در حال حاضر، بانک مهر اقتصاد با ۷۰۰ شعبه و ۶ هزار کارمند با تفکر بسیجی، برای اجرای سیاست های نظام اسلامی در سطح کشور گام برداشته است.

عسگری تاکید کرد که بانک مهر اقتصاد به عنوان سرباز اقتصادی کشور، توانسته است با موقعیت شناسی، به وظیفه خود عمل کند.

مدیر کل بانک مهر اقتصاد مازندران، بازاریان را نبض تپنده اقتصاد کشور خواند و ادامه داد: اصناف به طور مستقیم توانسته اند، شش میلیون شغل ایجاد کنند.

وی به نقش اثر گذار کسبه و بازاریان در فعالیت های مذهبی اشاره کرد و گفت: در سده اخیر، بازاریان متدین؛ تامین کننده نیاز های مذهبی بوده و در کنار روحانیت فعالیت های تبلیغی دینی انجام می دادند.

عسگری؛ بازاریان به عنوان حامیان اقشار مستضعف و کم درآمد جامعه که سهم به سزایی در تامین نیازهای اقتصادی عامه مردم دارند، توصیف کرد و بیان داشت: اصناف نقش تعیین کننده ای در اقتصاد کشور داشته و با اجرای طرح هدفمندی یارانه ها، کمک حال دولت بودند.

بازاریان در تحقق حماسه اقتصادی نقش بسزایی دارند ولی الله فرزانه معاون برنامه ریزی استانداری مازندران در همایش نقش اصناف در تحقق حماسه اقتصادی، اظهار داشت: بانک مهر اقتصاد، با رویکرد بسیجی، می تواند زمینه ساز بانکداری اسلامی در کشور شود.

وی افزود: بسیجیان در زمان بحران به میدان می آیند و در دوران دفاع مقدس نیز خوش درخشیدند و در ادامه تصریح کرد: در حال حاضر بانکداری ما شبیه انگیز است و بوی ربا می دهد و جا دارد، بانک مهر اقتصاد با روحیه ایثارگری، روش بانکداری اسلامی را در سطح کشور تسری بخشد.

معاون برنامه ریزی استانداری مازندران در بخش دیگری از سخنان خود گفت: بانک مهر اقتصاد، نقش وکیل سپرده گذاران را ایفا می کند و ای کاش می توانست رابطه بین سپرده گذاران و سرمایه گذاران باشد. وی اصناف را یکی از اجزای موثر در اقتصاد کشور





رشد ۱۲۰ درصدی پرداخت تسهیلات در جویبار

جویبار - خبرنگار ارمون

تقوی رئیس بانک صادرات شعبه جویبار از رشد ۱۲۰ درصدی پرداخت تسهیلات در ابتدای سال جاری نسبت به سال گذشته در این شهرستان، خبر داد.

به گزارش خبرنگار ما، حسن تقوی اعلام کرد که بانک صادرات جویبار بخاطر تخصیص و تسهیل در پرداخت وام خوداشتغالی مورد تقدیر قرار گرفته است و اظهار داشت: از ابتدای سال جاری تا کنون، از ۲۵۰ پرونده خود اشتغالی کمیته امداد، بهزیستی، بنیاد شهید و ایثارگران، صندوق مهر امام رضا (ع) و فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۹۰ پرونده موفق به دریافت وام خود اشتغالی از این بانک شدند. وی با اشاره به این که سقف این وام ها از ۳۰ میلیون الی ۱۰۰ میلیون ریال متغیر بوده، افزود: تا کنون بیش از ۴ میلیارد ریال تسهیلات به متقاضیان این بخش ارائه شده است. وی یادآور شد: با توجه به خصوصی شدن این بانک در چند سال اخیر و فراموش نکردن قشر آسیب پذیر جامعه، توانسته در ارائه خدمات پیشرو باشد. تقوی تاکید کرد که این بانک در سال گذشته، در پرداخت وام خوداشتغالی مددجویان کمیته امداد امام جویبار، حائز رتبه برتر در بین دیگر بانک های عامل شده است و افزود: پرداخت به موقع تسهیلات به متقاضیان، از وظایف ذاتی بانک های اسلامی است. وی در ادامه خواستار پرداخت به موقع اقساط تسهیلات بانکی از متقاضیان شد. وی درباره عملکرد سال گذشته بانک صادرات این شهرستان گفت: از تشکیل ۲۳۰ پرونده وام خود اشتغالی، ۱۱۶ پرونده موفق به دریافت وام شدند. تقوی در پایان، از رشد ۱۲۰ درصدی پرداخت تسهیلات در ابتدای سال جاری نسبت به سال گذشته خبر داد.



علی حجازی، مدیر عامل سازمان
همیاری شهرداریهای استان مازندران:
روز خبرنگار،
شایسته ترین پاسداشت
کوشش های بی دریغ این قشر است



مدیر عامل سازمان همیاری شهرداریهای استان مازندران با بیان اینکه اختصاص روزی به نام خبرنگار، نمایانگر اهمیت انکارناپذیر این شغل مقدس در عرصه فعالیت های اجتماعی است، گفت: روز خبرنگار، شایسته ترین پاسداشت کوشش های بی دریغی است که یکایک اعضای گرانبه این خانواده بزرگ در تهیه، پردازش و بازتاب اخبار و اطلاعات روزمره متحمل می شوند.

علی حجازی افزود: خبرنگاران از دیرباز به عنوان چشم و زبان گویای جامعه خویش، در رسالتی قابل تکریم و ستایش، در هر مکان و زمانی که جامعه به وجودشان نیاز داشت، همواره نقشی ماندگار و تاریخ ساز ایفا نمودند و نمونه بارز این ادعا، شهید عزیز محمود صارمی است که در ۱۷ مرداد سال ۱۳۷۷ در همین راه به شهادت رسید و روزی خاص را به نام خبرنگاران رقم زد.

وی ادامه داد: ضمن تقدیم صمیمانه ترین تبریک ها به مناسبت حلول عید سعید فطر، فرارسیدن روز خبرنگار را به همه مدیران و فعالان رسانه ای، بویژه خبرنگارانی که همواره یکی از حساس ترین نقش ها را در توسعه و ساماندهی اخبار و اطلاعات بر عهده داشته اند، تبریک و شادباش گفته و از درگاه آفریدگار یکتا، ودیعه گذار تعالی و اندیشه در وجود انسانها، سلامتی و توفیق روزافزون همه خدمتگزاران این عرصه را خواهانم.

مشترک گرامی:

کولرهای گازی دارای ترموستات تنظیم دما هستند. تنظیم دمای مناسب آن در فصل های گرم سال بین ۲۴-۲۶ درجه سانتی گراد است که بهترین درجه برای محل سکونت است. سعی کنید در صورت امکان کولرهای گازی را در مسیر باد نصب کنید، زیرا باعث کاهش فشار بر کولر و افزایش بازدهی و کاهش مصرف انرژی خواهد بود.



مناسب ترین زمان استفاده از لوازم برقی پر مصرف، ایام تعطیل، ساعات اولیه روز و پایان شب است.
استفاده همزمان از وسایل برقی در ساعات اوج بار ساعت (۱۵-۱۳) و (۲۳-۱۹)، باعث اختلال در شبکه، ایجاد خاموشی یا صدمه دیدن وسایل برقی می شود.



روابط عمومی شرکت توزیع برق مازندران

« اشتراک مجله ارمون یعنی مشارکت در اشاعه فرهنگ مطالعه »



نام و نام خانوادگی.....	علاقتمندان به اشتراک مجله ارمون می توانند بیهی
تخصصیات.....	اشتراک را به دو طریق واریز کرده و اصل رسید
شماره تماس.....	بانکی یا فیش دریافتی از خودپرداز را به همراه
کد پستی.....	فرم اشتراک با پست سفارشی به نشانی مازندران،
دوره اشتراک.....	ساری خیابان مازیار بعد از کوچه مازیار ۸ جنب
تعداد درخواستی.....	بیمه دانا ساختمان پیشادایان واحد یک کد پستی
تلفنی.....	۰۱۱۱۲۲۰۷۰۶۳ شماره ۴۸۱۴۷۷۸۳۳۱ ارسال یا به شماره

فکس نمایندند.
(۱) به حساب جاری ۵۳۶۴۸۱۹۵ بانک رفاه کارگران
به نام زهرا اسلامی
(۲) انتقال از طریق کارت بانکی به شماره ۱۶ رقمی
۰۲۷۵۶۰۲۴۴۴۳۱۸۴۴ کارت بانک رفاه کارگران

فروش اینترنتی اشتراک

از این پس می توانید با مراجعه به سایت مجله به نشانی www.armon-m.ir در قسمت تماس با ما سفارش خود را ثبت کرده سپس بیهی اشتراک را از طریق کلیه کارتهای عضو شتاب پرداخت نمایید.



تقدیر هلال احمر از شهردار پاپول

مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان مازندران با اهدای لوح تقدیری از مساعی و تعامل شهردار بابل در زمینه یاری رساندن به جمعیت هلال احمر استان مازندران در اجرای طرح های نوروزی تقدیر کرد.

به گزارش روابط عمومی شهرداری بابل، طی نشست با حضور رییس و تنی چند از اعضای جمعیت هلال احمر شهرستان بابل لوح تقدیری توسط پورعباس رئیس هلال احمر بابل به نمایندگی از مهدی ولی پور مدیر عامل هلال احمر استان به مهندس فرهاد عسکری شهردار بابل اهدا شد.

در متن لوح تقدیر هدایای مهدی ولی پور آمده است؛ بی تردید انجام رسالت خطیر جمعیت هلال احمر استان مازندران در اجرای طرح های امداد و نجات و اهنمایی مسافری نوروزی سال ۹۲، موهون مساعی ارزشمند و تعامل متعهدانه عزیزانی است که به صیانت از کرامت انسانی و پاسداشت فرهنگ گران سنگ نועدوستی و مهرورزی کمر بسته اند.

در ادامه به نقل از مدیر عامل هلال احمر استان خاطر نشان شده است: رجا و اائق داریم، این همت بلند در پیشگاه خداوند متعال به شایستگی منظور خواهد شد.

یادآور می شود؛ فرهاد عسکری شهردار بابل نیز از جمعیت هلال احمر به عنوان مصداق بارز تجلی نועدوستی و انسانیت یاد کرد و اظهار داشت: همکاری و حمایت از این سازمان که بر پایه کمک به بشریت بنا شده، وظیفه ای انسانی برای شهروندان، ادارات و سازمان ها می باشد و امیدواریم این تعامل سازنده مابین شهرداری بابل و این سازمان ارزشمند و مفید در آینده نیز به خوبی ادامه یابد.



ولی پور، مدیر عامل جمعیت هلال احمر مازندران: خبرنگاران یکی از ظرفیت های مهم توسعه به شمار می روند



مدیر عامل جمعیت هلال احمر مازندران گفت: خبرنگاران متعهد، سربازان همیشه بیدار عرصه اطلاع رسانی و آگاهی بخشی جامعه هستند که در راه ایفای رسالت خطیر خود از هیچ تلاشی فروگذار نمی کنند. به گزارش روابط عمومی جمعیت هلال احمر مازندران، مهدی ولی پور با گرامی داشت ۱۷ مرداد روز خبرنگار و تبریک این روز به همه خبرنگاران و فعالان رسانه ای استان و تجلیل از تلاش های صادقانه آنها تصریح کرد: واقعیت آن است که بخش عظیمی از

تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جوامع موهون تلاش حرفه ای خبرنگاران است. مدیر عامل جمعیت هلال احمر مازندران افزود: در دنیای معاصر خبرنگاران به عنوان پل ارتباطی مردم و مسئولان در فرآیند انتقال و انعکاس مطالبات مشروع شهروندان و تبیین عملکرد مسئولان، نقشی بی بدیل بر عهده دارند. وی گفت: به اعتقاد من یکی از ظرفیت هایی که مدیران و دستگاههای اجرایی می توانند برای اجرایی ساختن برنامه های مدیریتی خود از آن بهره گیرند، استفاده از ظرفیت رسانه ای و تعامل مثبت و موثر با خبرنگاران است. ولی پور افزود: رسانه ها در هدایت راهبردی خود می توانند همانند آینه ای صاف، منصفانه و بی طرفانه بر واقعات جامعه پرتو افکنی کنند و ارزشهای اصیل یک جامعه را مفهوم سازی و نهادینه نمایند. مدیر عامل جمعیت هلال احمر استان تصریح کرد: رسانه ها و خبرنگاران منتقد و البته منصف می توانند موجبات رشد و تعالی یک جامعه را فراهم کنند و در راستای تقویت منافع ملی موثر باشند. از این رو حمایت از فعالان رسانه ای و پاسداشت تلاش های صادقانه آنها در فرآیند رشد یک جامعه ضروری است. وی همچنین از تعامل موثر خبرنگاران و اصحاب رسانه با جمعیت هلال احمر استان تقدیر کرد.

دروازه بان نوشهری تیم ملی فوتبال ساحلی ایران:

در کلکسیون افتخاراتم، حضور در جام جهانی کم بود

روحی وروانی کادرفنی و بازیکنان تیم ملی فوتبال ساحلی کشور شده اند. سید پیمان حسینی افزود: در کلکسیون افتخاراتم، حضور در جام جهانی کم بود که به این آرزوی بزرگ دست یافتیم. وی تاکید کرد: تمام سعی و تلاش و وجودم را برای سربلندی و افتخار آفرینی برای نام بزرگ ایران در جام جهانی انجام می دهم.

وی تصریح کرد: معرفی خودم به فوتبال را مدیون باشگاه ریشه دار و قدیمی شמושک نوشهر هستم و اگر پیشرفت هایی هم داشتم حاصل نگاه ویژه و دلسوزانه و پدرانه زنده یاد مهندس مسعود درویش کجوری بنیانگذار فقید باشگاه شמושک نوشهر بود.

سنگریان مطرح تیم ملی فوتبال ساحلی ایران اظهار امیدواری کرد که نام و یاد خاطره باشگاه شמושک نوشهر و زنده یاد درویش برای همیشه در اذهان زنده باشد و مسوولان سیاسی و ورزشی استان مازندران و شهرستان نوشهر هم برای احیای باشگاه شמושک، گام های محکم و جدی تری بردارند.

حسینی لرگانی در پایان افزود: از اعضای خانواده ام، تک تک مربیانم در فوتبال چمنی و ساحلی در شهرهای نوشهر، تهران، تبریز و تیم ملی و مردم خونگرم و ورزش دوست و مسوولان نوشهر و اهالی کجور، لرگان، گردکل، کردی کلا و... بابت حمایت شان از من تشکر و سپاس دارم.

گفتنی است تیم ملی فوتبال ساحلی ایران، در روزهای ۲۶، ۲۸ و ۳۰ شهریور امسال به ترتیب با کشورهای برزیل، سنگال و اوکراین در مسابقات جام جهانی ۲۰۱۳ تاهیتی بازی خواهد داشت.

ملی پوش ارزنده نوشهری تیم ملی فوتبال ساحلی کشورمان، سابقه بازی و حضور در رقابت های لیگ برتر و لیگ دسته اول فوتبال باشگاه های کشور در تیم های شמושک نوشهر، آپادانا تهران و شهرداری تبریز را در کارنامه ورزشی خود دارد. «سید پیمان حسینی لرگانی»: این جوان برومند و تحصیل کرده مازندرانی و کارشناس ارشد جنگلداری و منابع طبیعی، طی دو سال اخیر، قهرمانی المپیگ ورزش های ساحلی آسیا در چین، قهرمانی ملت های آسیا در دوحه قطر، قهرمانی کشورهای غرب آسیا در جزیره قشم و قهرمانی در تورنمنت بلاروس را به دست آورده است. سید پیمان حسینی لرگانی در گفتگویی با ما یادآور شد که باشگاه ویتگاز بلاروس خواهان جذب رسمی من است و افزود: با مسوولان ویتگاز دیدار و گفتگوهایی داشتم و از امکانات مدرن و تمرینات این باشگاه مهم اروپایی نیز دیدن کردم و تجربه مفیدی برای من بود.

این دروازه بان ۲۹ ساله نوشهری در رابطه با نتیجه دیدارش با مسوولان ارشد باشگاه ویتگاز اظهار داشت: پیشنهاد بلاروسی ها بسیار جدی است با توجه به این که تا دو ماه دیگر مسابقات جام جهانی ۲۰۱۳ فوتبال ساحلی برگزار می شود و تیم ملی کشورمان نیز در این مسابقات حضور خواهد داشت، به این نتیجه رسیدم بعد از مسابقات جام جهانی، پیشنهادات را بررسی کنم.

سنگریان شماره یک تیم ملی فوتبال ساحلی کشورمان اظهار داشت: در حال حاضر روحیه اعضای کادرفنی و بازیکنان تیم ملی در سطح بسیار عالی قرار دارد و مسوولان فدراسیون فوتبال از جمله آقایان کفایشان و نبی و خانم شهریاری رییس دپارتمان فوتبال ساحلی، با مهیا کردن تمامی امکانات لازم، باعث تقویت شرایط



فرحناز رافع رییس سازمان داوطلبان هلال احمر کشور:

محرومیت زدایی، با کمک خیرین محقق می شود

مجمع خیرین جمعیت هلال احمر مازندران تلاش می کند با سرعت بخشیدن به کارها جهت حفظ جان انسان ها و امداد و نجات و البته در بخش پشتیبانی نقش موثری ایفا نماید

نوسازی شد، افزود: نوزده امسال در طرح فرشتگان رحمت ۲۰۰ هزار بسته غذایی و بهداشتی بین خانواده های آسیب پذیر و در ماه مبارک رمضان نیز بیش از ۷ هزار بسته به ارزش ۵ میلیارد ریال توزیع شد.

وی گفت: یکی از دغدغه های ما، توسعه انبارهای هلال احمر استان است، که تلاش می کنیم مساحت این انبارها تا پایان سال پاسخگوی جمعیت هلال احمر باشد. وی ادامه داد: برای اینکه زیرساخت های امدادی استان به نقطه مطلوب برسد به مبلغ ۶۰۰ هزار میلیارد ریال اعتبار نیاز است.

مازندران در حوادث روی پای خودش می ایستد

معاون عمرانی استانداری مازندران نیز در این مراسم گفت: امیدواریم بودجه وعده داده شده به هلال احمر محقق شود تا بتوانیم پویاتر از قبل در زمینه امداد و پشتیبانی فعالیت کنیم. عیسی هاشمی با اشاره به اینکه مازندران پنجمین استان حادثه خیز کشور است، گفت: در سه چهار سال اخیر حوادث گسترده ای در استان داشتیم که علی رغم کمک های سازمانی، مازندران با کمک های مردمی توانست روی پای خودش بیایستد.

وی افزود: هلال احمر استان احداث ۲۰۰ واحد مسکونی در استان آذربایجان را عهده دار شده است، که بیانگر توانایی این جمعیت است.

وی با بیان اینکه وظیفه مجمع خیرین هلال احمر بسیار سنگین است، گفت: به فرموده قرآن آنهایی که مال خودشان را می بخشند بر اهدا کنندگان جان برتری دارند.

وی ابراز امیدواری کرد؛ با مدیریت حاج حسن صفری که مسوولیت ریاست این مجمع را به مدت یکسال به عهده دارد، این مجمع با سازماندهی مناسب، آثار مناسبی از خود به جا بگذارد و به عنوان مجمع نمونه در کشور معرفی شود.

امیدواریم نقش موثری ایفا کنیم

رییس مجمع خیرین هلال احمر استان نیز با بیان اینکه مجمع خیرین هلال احمر با هدف یاری جمعیت هلال احمر مازندران کارش را شروع کرده است، گفت: این مجمع تلاش می کند با سرعت بخشیدن به کارها جهت حفظ جان انسان ها و امداد و نجات و البته در بخش پشتیبانی نقش موثری ایفا نماید. حاج حسن صفری افزود: خیرین به عنوان همیاران جمعیت هلال احمر ورود پیدا کرده اند که امیدوارم از این امتحان سربلند بیرون بیاییم.



همراهی خیرین دانست و گفت: در سال ۹۱ بیش از ۱۱ قطعه زمین به ارزش ۱۰۰ میلیارد ریال به این جمعیت اهداء شد که احداث انبارها، مراکز درمانی و... در آنها در حال انجام است. مهدی ولی پور با بیان اینکه مازندران دومین استان کشور است که بیشترین موقوفات هلال احمر را دارد، افزود: هسته اولیه مجمع خیرین هلال احمر با هدف توسعه فعالیت های امدادی - اجتماعی و عام المنفعه، کمک به تقویت زیرساخت های امدادی، درمانی و اجتماعی استان حادثه خیز و معین ۶ استان همجوار مازندران و توانمند سازی و پشتیبانی جمعیت هلال احمر در ارائه خدمات و ایفاد وظایف، در سال گذشته تشکیل شد.



وی افزود: در سایه لطف خداوند و همراهی خیرین و داوطلبان تعداد ۱۱ پایگاه امداد و نجات در سال ۹۰ به ۳۳ پایگاه در سال ۹۱ افزایش یافت. همچنین تا سال ۹۰ هیچ مرکز درمانی هلال احمر در استان وجود نداشت اما اکنون سه مرکز در شهرهای بهشهر، بابل و تنکابن در حال راه اندازی است. مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران با بیان اینکه در سال گذشته ۱۰۰ درصد ناوگان امدادی هلال احمر استان



پروانه آقاجانی

هیچ دولتی بدون کمک خیرین و به تنهایی نمی تواند محرومیت زدایی کرده و عدالت اجتماعی را تحقق بخشد.

رییس سازمان داوطلبان هلال احمر کشور با بیان این مطلب در آیین افتتاحیه مجمع خیرین هلال احمر مازندران گفت: کارهای بزرگ با هم افزایی و قدم های بلند خیرین در کشور، انجام می شود.

فرحناز رافع با اشاره به کسب رتبه اول خیرین هلال احمر مازندران در بخش های وقف و هبه طی سال گذشته در کشور، گفت: داوطلبین و خیرین با بخشش و انفاق، مهر و عشق، کرامت و ایثار خودشان را اثبات کردند و بزرگی خود را به جهانیان نشان دادند.

او از خیرین و داوطلبین به عنوان سفیران جمعیت هلال احمر یاد کرد و افزود: طرح مجمع خیرین هلال احمر با هدف هم افزایی سایر سازمان ها و نهادها ایجاد شده است بطوری که در سال گذشته توانستیم به ۴۰ هزار نفر با کمک خیرین، کمک درمانی برسانیم در حالی که بودجه ما تنها پاسخگوی ۲۹ هزار نفر در این بخش بوده است.

رافع با اشاره به کمک ۴۱۰ میلیارد ریالی نقدی و غیرنقدی به خانواده های نیازمند در سال گذشته گفت: داوطلبین خیر با نیت خیرخواهانه خود تابلوهای بی بدیلی از نودوستی و کرامت انسانی را طراحی و ترسیم کردند که نه تنها در منطقه که در جهان زبانزد صلیب سرخ جهانی بودیم و رتبه پنجم جهان را بین ۱۸۶ جمعیت کشور به دست آوردیم.

رییس سازمان داوطلبان هلال احمر کشور افزود: افتخار می کنیم که مقام معظم رهبری از فعالیت های جمعیت هلال احمر قدردانی کردند و این فعالیت ها را واقعی می شمارند و این امر مدیون و مرهون زحمات خیرین است.

وی ادامه داد: مازندران در همه ی زمینه های هلال احمر در کشور اول است؛ امیدواریم در بخش پایگاههای امداد و نجات نیز خودگردان شود و رتبه نخست را از آن خود کند.

او در پاسخ به درخواست خیرین استان در خصوص اهداء هدیه ای به هلال احمر استان گفت: تلاش می کنیم بیشترین بودجه هلال احمر به مازندران اختصاص بیابد.

۶۰۰ هزار میلیارد ریال اعتبار نیاز داریم

تا به نقطه مطلوب برسیم

مدیرعامل جمعیت هلال احمر مازندران نیز در این مراسم ارائه خدمات دارویی، معیشتی و حمایتی را مرهون





کلاس های آموزشی

شنا، تکواندو، ژیمناستیک*، باله
یوگا، آمادگی جسمانی، ایروبیک
سالن ویژه بدنسازی
با دستگاههای مدرن ساخت ایتالیا

ثبت نام همه روزه از ساعت ۸ صبح الی ۲۲ شب

پسران و دختران

باشگاه ورزشی و استخر و سونای

معراج

مجموعه ورزشی معراج در طرح تابستانه برای اوقات فراغت
دانش آموزان در رشته های مختلف ورزشی ثبت نام می نماید



۰۱۵۱-۳۱۱۸۵۳۳-۳۱۱۴۵۳۰

ادارات و شرکت های در شرایط کلی جهت پیش خرید
بلیط استخر و سونا از تخفیف ویژه برخوردار خواهند شد.



انجمن بین المللی هواپیمایی جهانی ایاتا



آژانس هواپیمایی و خدمات گردشگری

معراج

هر هفته:

کیش • سوریه • لبنان • دبی • تایلند
مالزی • سنگاپور • چین • ترکیه • هندوستان

صدور بلیط هواپیما در کلیه خطوط هوایی داخلی و خارجی
صدور گواهینامه رانندگی بین المللی پلاک ترانزیت و ...

۰۱۵۱-۳۱۱۱۴۴۱-۲

ساری، خیابان فرهنگ، مقابل اداره کل ورزش و جوانان استان مازندران



جام در ایران جاری است

حساب جاری الکترونیک ملت (جام)



بانک ملت
bank mellat

دفتر خدمات مسافرتی و جهانگردی

نکا: خیابان انقلاب، روبروی بهداری، طبقه فوقانی
تلفن: ۰۱۵۲۵۶۲۹۴۲۰ فاکس: ۰۱۵۲۵۶۲۴۸۹۳

رامسر: سه راه سادات شهر، هتل کوثر
تلفن: ۰۱۹۲۵۲۴۷۸۱۰
تلفکس: ۰۱۹۲۵۲۴۷۸۰۹

الوان ALVAN

حوزه فعالیت آژانس مسافرتی الوان:

- ۱- اجرای تورهای طبیعت گردی، کوهنوردی، ورزشی، جنگل نوردی و شکار
- ۲- رزرو هتل داخل و خارج از کشور
- ۳- اجرای تور به تمام نقاط دنیا و اخذ ویزا
- ۴- تهیه و صدور بلیط هوایی داخل و خارج کشور
- ۵- برگزاری نمایش و همایش
- ۶- ارائه خدمات ترانسفر و گشت (سواری، ون، مینی بوس، میدل باس، اتوبوس)



..... اُدیولوژی ساری

مرکز تخصصی ارزیابی شنوایی (نوزادان، اطفال، بزرگسالان)
و سمک (نامرئی، کامپیوتری، دیجیتالی)

**ساخت انواع سمک ضد آب و ضد صوت
اولین لابراتوار ساخت سمک و قالب
تعمیرات سمک در ساری**

کلینیک شنوایی محمد منتظر
www.audiology-sari.com
montazer_audiology@yahoo.com

ساری - بیمارستان
امیر مازندرانی
طبقه دوم



۰۹۱۲۵۱۵۳۴۳۸
۰۹۱۱۱۵۵۹۹۱۳
۰۹۱۱۱۵۱۹۱۷۲
۰۱۵۱۳۲۶۶۷۷۷



هنز جنگلی سالار دره

جایی قدم بگذارید
که شایسته شماست

ساری: بلوار کشاورز، کیلومتر ۱۲ جاده ساری - سمنان، روبروی صنایع چوب و کاغذ مازندران
تلفن: ۷ - ۳۸۸۲۱۰۱ - ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱ نمایر: ۳۸۸۲۱۰۸ - ۰۱۵۱
www.salardarehhotel.com